

۲

لاست

مؤسسه تخصصی آموزشی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امامت

نویسنده:

محمد بیابانی اسکویی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	امامت
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۴	مقدمه ناشر
۲۶	درس اول: معنای امامت و ولایت
۲۶	اشاره
۲۸	۱-۱. معنای لغوی امامت و ولایت
۳۴	۲-۱. معنای امامت و ولایت در اصطلاح
۳۶	چکیده درس اول
۳۸	درس دوم: انواع ولایت
۳۸	اشاره
۴۰	۱-۲. ولایت حقیقی (ولایت خدا)
۴۲	۲-۲. ولایت اعطایی (ولایت امامان الهی)
۴۲	اشاره
۴۲	۱-۲-۲. ولایت تشریحی امام
۴۸	۲-۲-۲. ولایت تکوینی امام
۵۶	چکیده درس دوم
۵۸	درس سوم: ضرورت وجود امام و فلسفه ولایت (۱)
۵۸	اشاره
۶۰	۱-۳. رفع اختلاف و نظام امور مردم
۶۳	۲-۳. بیان دین الهی و صیانت از آن
۶۸	چکیده درس سوم

۷۰	درس چهارم: ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲)
۷۰	اشاره
۷۲	۱_۴. معرفت و عبادت خدای سبحانه
۷۷	۲_۴. تداوم فیض الهی
۸۰	چکیده درس چهارم
۸۲	درس پنجم: وظایف مردم در برابر امام
۸۲	اشاره
۸۴	۵ _ ۱. معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم (علیهم السلام)
۸۸	۵ _ ۲. محبت و مودت اهل بیت (علیهم السلام)
۸۹	۵ _ ۳. وجوب طاعت و پیروی
۹۱	چکیده درس پنجم
۹۴	درس ششم: ویژگیهای امام (۱)
۹۴	اشاره
۹۶	۶ _ ۱. امام خلیفه خداست
۱۰۲	۶ _ ۲. امام حجت خداست
۱۰۸	چکیده درس ششم
۱۱۰	درس هفتم: ویژگیهای امام (۲)
۱۱۰	اشاره
۱۱۲	۷ _ ۱. امام حافظ و نگهدار دین الهی
۱۱۴	۷ _ ۲. امام شاهد بر خلق
۱۱۸	چکیده درس هفتم
۱۲۰	درس هشتم: ویژگیهای امام (عصمت)
۱۲۰	اشاره
۱۲۲	۸ _ ۱. معنای عصمت امام
۱۲۵	۸ _ ۲. ادله لزوم عصمت
۱۲۵	۸ _ ۲ _ ۱. وجوب اطاعت مطلق

- ۱۲۷ ----- ۸ _ ۲ _ ۲. حجت و شاهد بودن امام
- ۱۲۸ ----- ۸ _ ۲ _ ۳. حفظ دین و بیان احکام الهی بعد از پیامبر
- ۱۲۸ ----- ۸ _ ۲ _ ۴. نفی امامت ظالم
- ۱۳۱ ----- ۸ _ ۳. عصمت امام پیش از امامت
- ۱۳۱ ----- ۸ _ ۴. رابطه علم و عصمت
- ۱۳۲ ----- چکیده درس هشتم
- ۱۳۴ ----- درس نهم: ویژگیهای امام (علم «۱»)
- ۱۳۴ ----- اشاره
- ۱۳۶ ----- ۹ _ ۱. امام اعلم خلق است
- ۱۴۰ ----- ۹ _ ۲. الهمام و إسماع
- ۱۴۴ ----- چکیده درس نهم
- ۱۴۶ ----- درس دهم: ویژگیهای امام (علم «۲»)
- ۱۴۶ ----- اشاره
- ۱۴۸ ----- ۱۰ _ ۱. علم قرآن
- ۱۵۲ ----- ۱۰ _ ۲. روح القدس
- ۱۵۶ ----- چکیده درس دهم
- ۱۵۸ ----- درس یازدهم: ویژگیهای امام (علم «۳»)
- ۱۵۸ ----- اشاره
- ۱۶۰ ----- ۱۱ _ ۱. اسم اعظم
- ۱۶۲ ----- ۱۱ _ ۲. مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام)
- ۱۶۳ ----- ۱۱ _ ۳. جفر و جامعه
- ۱۶۴ ----- ۱۱ _ ۴. اصول و کلیات علم
- ۱۶۵ ----- ۱۱ _ ۵. موارد پیامبران
- ۱۶۶ ----- ۱۱ _ ۶. علم مبذول
- ۱۶۷ ----- چکیده درس یازدهم
- ۱۶۸ ----- درس دوازدهم: ویژگیهای امام (علم «۴»)

- ۱۶۸ اشاره
- ۱۷۰ ۱۲ _ ۱. ازدیاد علم امام
- ۱۷۵ ۱۲ _ ۲. علم غیب امام
- ۱۷۶ ۱۲ _ ۳. علم امام در طفولیت
- ۱۷۷ چکیده درس دوازدهم
- ۱۸۰ درس سیزدهم: راههای تعیین امام
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۲ ۱۳ _ ۱. راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۲ ۱۳ _ ۱ _ ۱. وجوب اطاعت به طور مطلق
- ۱۸۳ ۱۳ _ ۱ _ ۲. جانشینی و خلیفه خدا
- ۱۸۳ ۱۳ _ ۱ _ ۳. دانش و عصمت و حجّیت
- ۱۸۴ ۱۳ _ ۱ _ ۴. تعیین امام در کلمات امام رضا (علیه السلام)
- ۱۸۵ ۱۳ _ ۲. از نظر اهل سنت
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۶ ۱۳ _ ۲ _ ۱. انتخاب اهل حلّ و عقد
- ۱۸۶ ۱۳ _ ۲ _ ۲. تعیین توسط خلیفه پیشین
- ۱۸۷ ۱۳ _ ۲ _ ۳. تعیین به زور شمشیر و کودتا
- ۱۸۹ چکیده درس سیزدهم
- ۱۹۰ درس چهاردهم: نصوص امامت
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۲ ۱۴ _ ۱. آیات قرآن کریم
- ۱۹۷ ۱۴ _ ۲. روایات معصومان
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۷ ۱۴ _ ۲ _ ۱. معرفی دوازده امام
- ۱۹۹ ۱۴ _ ۲ _ ۲. حدیث غدیر

- ۱۴ _ ۲ _ ۳. حدیث ثقلین ۱۹۹
- چکیده درس چهاردهم ۲۰۰
- درس پانزدهم: امامت حضرت امام عصر (علیه السلام) ۲۰۲
- اشاره ۲۰۲
- ۱۵ _ ۱. نصوص امامت حضرت مهدی (علیه السلام) ۲۰۵
- ۱۵ _ ۲. تولد حضرت مهدی (علیه السلام) ۲۰۶
- ۱۵ _ ۳. غیبت امام مهدی (علیه السلام) ۲۰۷
- ۱۵ _ ۴. غیبت صغری و کبری ۲۰۷
- ۱۵ _ ۵. علت و حکمت غیبت ۲۰۹
- ۱۵ _ ۶. وظایف مؤمنان در عصر غیبت ۲۱۰
- اشاره ۲۱۰
- ۱۵ _ ۶ _ ۱. انتظار فرج ۲۱۰
- ۱۵ _ ۶ _ ۲. دعا برای تعجیل ظهور ۲۱۱
- ۱۵ _ ۶ _ ۳. آمادگی برای یاری آن حضرت ۲۱۱
- ۱۵ _ ۶ _ ۴. اهتمام به دین و حفظ آن ۲۱۱
- چکیده درس پانزدهم ۲۱۲
- درس شانزدهم: امامت حضرت ولی عصر (علیه السلام) (رجعت) ۲۱۴
- اشاره ۲۱۴
- ۱۶ _ ۱. معنا و مفهوم رجعت ۲۱۶
- ۱۶ _ ۲. امکان رجعت ۲۱۷
- ۱۶ _ ۳. ادله رجعت ۲۱۹
- ۱۶ _ ۳ _ ۱. آیات قرآنی ۲۱۹
- ۱۶ _ ۳ _ ۲. روایات ۲۲۱
- ۱۶ _ ۴. رجعت امامان (علیهم السلام) ۲۲۲
- ۱۶ _ ۵. اقرار به رجعت ۲۲۳
- چکیده درس شانزدهم ۲۲۴

۲۲۶ ----- فهرست منابع

۲۳۱ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیابانی اسکویی، محمد ۱۳۴۱_

عنوان و نام پدید آور: امامت / محمد بیابانی اسکویی.

مشخصات نشر: تهران : نیا، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص

شابک: ۹۷۸ _ ۹۶۴ _ ۸۳۲۳ _ ۹۴ _ ۴۸

موضوع: امامت

موضوع: ولایت

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ الف ۸ ۹۶ ب / PIR ۲۲۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۴۴۹۵۳

تاریخ درخواست: ۱۳۹۰ / ۰۵ / ۲۲

تاریخ پاسخگوئی: ۱۳۹۰ / ۰۵ / ۲۲

کد پیگیری: ۲۴۴۳۸۷

« امامت »

مؤلف : محمد بیابانی اسکویی

ویراستاری علمی و فنی: دکتر اسماعیل تاجبخش، دکتر مهدی دشتی،

اصغر غلامی، مرتضی نادری، محمدعلی دزفولی

حروفچینی : انتشارات نبأ / چاپ و صحافی : دالاهو، صاحب الزمان (عج)

چاپ اول : ۱۳۹۰، چاپ دوم : ۱۳۹۱

شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه / قیمت : ۴۰۰۰۰ ریال / کد کتاب : ۲۰۱ / ۱۴۷

ناشر : انتشارات نبأ / تهـران، خیابـان شـریعتـی، روبـروی ملـک، خیـابان

شبستری، خیابان ادیبی شماره ۲۶ تلفکس : ۷۷۵۰۶۶۰۲ _ ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابـک : ۸ _ ۹۴ _ ۸۳۲۳ _ ۹۶۴ _ ۸ ۹۷۸ _ ۹۴ _ ۸۳۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸ : ISBN

ص : ۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه ناشر ۹

درس اوّل : معنای امامت و ولایت ۱۱

معنای لغوی امامت و ولایت _ معنای اصطلاحی امامت و ولایت ۱۱

۱_۱. معنای لغوی امامت و ولایت ۱۳

۲_۱. معنای امامت و ولایت در اصطلاح ۱۹

چکیده درس اوّل ۲۱

درس دوم : انواع ولایت ۲۳

ولایت حقیقی _ ولایت اعطائی ۲۳

۱_۲. ولایت حقیقی (ولایت خدا) ۲۵

۲_۲. ولایت اعطائی (ولایت امامان الهی) ۲۷

۱_۲_۲. ولایت تشریحی امام ۲۷

۲_۲_۲. ولایت تکوینی امام ۳۳

چکیده درس دوم ۴۱

درس سوم : ضرورت وجود امام و فلسفه ولایت (۱) ۴۳

رفع اختلاف و نظام امور مردم _ بیان دین الهی و صیانت از آن ۴۳

۱_۳. رفع اختلاف و نظام امور مردم ۴۵

۲_۳. بیان دین الهی و صیانت از آن ۴۸

چکیده درس سوم ۵۳

درس چهارم: ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲) ۵۵

معرفت خدا و عبادت خدای سبحانه _ تداوم فیض الهی ۵۵

۴_۱. معرفت و عبادت خدای سبحانه ۵۷

۴_۲. تداوم فیض الهی ۶۲

چکیده درس چهارم ۶۵

درس پنجم: وظایف مردم در برابر امام ۶۷

معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم (علیهم السلام) ۶۷

محبت و موّدت اهل بیت (علیهم السلام) _ وجوب طاعت و پیروی ۶۷

۵_۱. معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم (علیهم السلام) ۶۹

۵_۲. محبت و موّدت اهل بیت (علیهم السلام) ۷۳

۵_۳. وجوب طاعت و پیروی ۷۴

چکیده درس پنجم ۷۶

درس ششم: ویژگی های امام (۱) ۷۹

امام خلیفه خداست _ امام حجّت خداست ۷۹

۶_۱. امام خلیفه خداست ۸۱

۶_۲. امام حجّت خداست ۸۷

چکیده درس ششم ۹۳

درس هفتم: ویژگی های امام (۲) ۹۵

امام حافظ و نگهبان دین الہی _ امام شاہد بر خلق ۹۵

۷ _ ۱. امام حافظ و نگهبان دین الہی ۹۷

۷ _ ۲. امام شاہد بر خلق ۹۹

چکیدہ درس ہفتم ۱۰۳

درس هشتم: ویژگی های امام (عصمت) ۱۰۵

معنای عصمت امام ۱۰۵

۸_۱. معنای عصمت امام ۱۰۷

۸_۲. ادله لزوم عصمت ۱۱۰

۸_۲_۱. وجوب اطاعت مطلق ۱۱۰

۸_۲_۲. حجّت و شاهد بودن امام ۱۱۲

۸_۲_۳. حفظ دین و بیان احکام الهی بعد از پیامبر ۱۱۳

۸_۲_۴. نفی امامت ظالم ۱۱۳

۸_۳. عصمت امام پیش از امامت ۱۱۶

۸_۴. رابطه علم و عصمت ۱۱۶

چکیده درس هشتم ۱۱۷

درس نهم: ویژگی های امام (علم «۱») ۱۱۹

امام اعلم خلق است _ الهام و إسماع ۱۱۹

۹_۱. امام اعلم خلق است ۱۲۱

۹_۲. الهام و إسماع ۱۲۵

چکیده درس نهم ۱۲۹

درس دهم: ویژگی های امام (علم «۲») ۱۳۱

علم قرآن _ روح القدس ۱۳۱

۱۰_۱. علم قرآن ۱۳۳

۱۰_ ۲. روح القدس ۱۳۷

چکیده درس دهم ۱۴۱

درس یازدهم: ویژگی های امام (علم «۳») ۱۴۳

اسم اعظم _ مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام) _ جفر و جامعه ۱۴۳

اصول و کلیات علم _ مواریث پیامبران _ علم مبذول ۱۴۳

۱۱ _ ۱. اسم اعظم ۱۴۵

۱۱ _ ۲. مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام) ۱۴۷

۱۱ _ ۳. جفر و جامعه ۱۴۸

۱۱ _ ۴. اصول و کلیات علم ۱۴۹

۱۱ _ ۵. مواریث پیامبران ۱۵۰

۱۱ _ ۶. علم مبذول ۱۵۱

چکیده درس یازدهم ۱۵۲

درس دوازدهم: ویژگی های امام (علم «۴») ۱۵۳

ازدیاد علم امام _ علم غیب امام _ علم امام در طفولیت ۱۵۳

۱۲ _ ۱. ازدیاد علم امام ۱۵۵

۱۲ _ ۲. علم غیب امام ۱۶۰

۱۲ _ ۳. علم امام در طفولیت ۱۶۱

چکیده درس دوازدهم ۱۶۲

درس سیزدهم: راه های تعیین امام ۱۶۵

راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت _ راه تعیین امام از نظر اهل سنت ۱۶۵

۱۳ _ ۱. راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت ۱۶۷

۱۳ _ ۱ _ ۱. وجوب اطاعت به طور مطلق ۱۶۷

۱۳ _ ۱ _ ۲. جانشینی و خلیفه خدا ۱۶۸

۱۳ _ ۱ _ ۳. دانش و عصمت و حجّیت ۱۶۸

۱۳ _ ۱ _ ۴. تعیین امام در کلمات امام رضا (علیه السلام) ۱۶۹

۱۳ _ ۲. از نظر اهل سنّت ۱۷۰

۱۳ _ ۲ _ ۱. انتخاب اهل حلّ و عقد ۱۷۱

۱۳ _ ۲ _ ۲. تعیین توسط خلیفه پیشین ۱۷۱

۱۳ _ ۲ _ ۳. تعیین به زور شمشیر و کودتا ۱۷۲

چکیده درس سیزدهم ۱۷۴

درس چهاردهم: نصوص امامت ۱۷۵

آیات قرآن کریم _ روایات معصومان ۱۷۵

معرفی دوازده امام _ حدیث غدیر _ حدیث ثقلین ۱۷۵

۱۴ _ ۱. آیات قرآن کریم ۱۷۷

۱۴ _ ۲. روایات معصومان ۱۸۲

۱۴ _ ۲ _ ۱. معرفی دوازده امام ۱۸۲

۱۴ _ ۲ _ ۲. حدیث غدیر ۱۸۴

۱۴ _ ۲ _ ۳. حدیث ثقلین ۱۸۴

چکیده درس چهاردهم ۱۸۵

درس پانزدهم: امامت حضرت امام عصر (علیه السلام) ۱۸۷

نصوص امامت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) _ تولد حضرت مهدی

(عجل الله فرجه) ۱۸۷

غیبت امام مهدی (عجل الله فرجه) _ وظایف مؤمنان در عصر غیبت ۱۸۷

۱۵ _ ۱. نصوص امامت حضرت مهدی (علیه السلام) ۱۹۰

۱۵ _ ۲. تولد حضرت مهدی (علیه السلام) ۱۹۱

۱۵ _ ۳. غیبت امام مهدی (علیه السلام) ۱۹۲

۱۵ _ ۴. غیبت صغری و کبری ۱۹۲

۱۵ _ ۵. علّت و حکمت غیبت ۱۹۴

۱۵ _ ۶. وظایف مؤمنان در عصر غیبت ۱۹۵

۱۵ _ ۶ _ ۱. انتظار فرج ۱۹۵

۱۵ _ ۶ _ ۲. دعا برای تعجیل ظهور ۱۹۶

۱۵ _ ۶ _ ۳. آمادگی برای یاری آن حضرت ۱۹۶

۱۵ _ ۶ _ ۴. اهتمام به دین و حفظ آن ۱۹۶

چکیده درس پانزدهم ۱۹۷

درس شانزدهم: امامت حضرت ولی عصر (علیه السلام) (رجعت) ۱۹۹

معنا و مفهوم رجعت _ امکان رجعت _ ادله رجعت ۱۹۹

آیات قرآنی _ روایات _ رجعت امامان _ اقرار به رجعت ۱۹۹

۱۶ _ ۱. معنا و مفهوم رجعت ۲۰۱

۱۶ _ ۲. امکان رجعت ۲۰۲

۱۶ _ ۳. ادله رجعت ۲۰۴

۱۶ _ ۳ _ ۱. آیات قرآنی ۲۰۴

۱۶ _ ۳ _ ۲. روایات ۲۰۶

۱۶ _ ۴. رجعت امامان (علیهم السلام) ۲۰۷

۱۶ _ ۵. اقرار به رجعت ۲۰۸

چکیده درس شانزدهم ۲۰۹

فهرست منابع ۲۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه ناشر

تفقه در دین، یعنی به دست آوردن شناخت عمیق از آن، به حکم عقل، آیات قرآن و احادیث معصومان، بر زن و مرد مسلمان واجب است. اساساً «شناخت» پیش نیاز ایمان و اعتقاد است. آیا ممکن است بدون شناخت امری، بدان ایمان آورد یا به آن معتقد شد؟ از سوی دیگر، در دین مبین اسلام، ایمان و اعتقادی ارزشمند و پذیرفته است که مبتنی بر شناخت باشد. راه دستیابی به شناخت و آگاهی، تحقیق و پژوهش و دوری از تقلید است؛ کاری که در تمام مراحل مختلف زندگی، بر آدمیان واجب است.

مؤسسه فرهنگی نبأ، بر اساس آنچه یاد شد و در راستای رسالت فرهنگی خود، یعنی تقویت و ارتقاء مبانی اصیل اعتقادی مخاطبانش، به استاد پژوهنده و محقق فرهیخته، آقای محمد بیابانی اسکویی، پیشنهاد کرد تا در اصول عقاید اسلامی، به روش آموزشی، کتاب هایی را بنگارد و دروس منظمی را تألیف و تدوین کند. خوشبختانه، استاد بیابانی، با همه مشاغل علمی و تحقیقی، پیشنهاد یادشده را پذیرفت و درس هایی را در موضوعات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد، به رشته نوشته در آورد. شکر الله مساعیه.

خاطر نشان می شود که نوشته های استاد بیابانی پس از نگارش، به دست برادران فاضل و گرامی، آقایان دکتر اسماعیل تاجبخش و دکتر مهدی دشتی دانشیاران دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی، اصغر غلامی، محقق و پژوهشگر معارف دینی، مرتضی نادری

و حجت الاسلام محمدعلی دزفولی ویرایش علمی و فنی شد. و فقههم الله لمرضاته.

ان شاء الله این اثر پنج جلدی در راستای اهداف یادشده، در حوزه و دانشگاه و جامعه، مفید و مؤثر واقع شود. مانند همیشه، پیشنهادها و انتقادهای خوانندگان دقیق و نکته سنج راهنمای ما در عرضه بهتر آثار علمی و تحقیقی خواهد بود.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

مدیر مسئول مؤسسه فرهنگی نبأ

محمدحسین شهری

۱۳۹۰ / ۵ / ۹

درس اول: معنای امامت و ولایت

اشاره

□ معنای لغوی امامت و ولایت

□ معنای اصطلاحی امامت و ولایت

از دانشجو انتظار می رود که پس از مطالعه این درس :

۱. از معنای لغوی «امامت» و «ولایت» آگاهی یابد.

۲. با کاربردهای این واژه ها در قرآن و روایات آشنا شود.

۳. مراد از این واژه ها را در فرهنگ شیعه بداند.

۴. به ارتباط ایمان و کفر با اعتقاد به امامت و ولایت پی برد.

۱_۱. معنای لغوی امامت و ولایت

امام در لغت کسی است که عده ای به او اقتدا کرده و او را پیشوای خود قرار دهند. و چون مفهوم مقتدا بودن در معنای امامت منظور شده است؛ پس امامت در صورتی تحقق می یابد که گروهی از فردی فرمان برند و در مقابل او تسلیم باشند. ابن منظور می گوید :

أَمَّ الْقَوْمَ وَ أَمَّ بِهِمْ، تَقَدَّمَ بِهِمْ؛ وَ هِيَ الْإِمَامَةُ. وَ الْإِمَامُ كُلٌّ مِنْ أُمَّتٍ بِه قَوْمٌ كَانُوا

على الصراط المستقيم أو كانوا ضالين. (۱)

گروهی را امامت کرد و به گروهی امام شد یعنی بر آن ها مقدم شد؛ و این حقیقت امامت است؛ و امام همه آن کسانی را گویند که قومی به آنان اقتدا کند اعم از این که به راه راست باشند یا گمراه.

پس در مفهوم امامت هادی یا گمراه بودن امام وجود ندارد و ممکن است امام راه یافته یا گمراه باشد.

امامت به این معنا در آیات و روایات هم بکار رفته است. خداوند متعال درباره روز قیامت می فرماید: «در آن روز هر کس را با امام خویش می خوانیم». یعنی کسی که از گمراهان پیروی کند در گروه آنان خوانده می شود و آنان که از رهبران حق و راه یافته، پیروی کنند از گروه آنان شمرده می شوند.

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ). (۲)

و گاهی اوقات درباره فرد یا افرادی خاص که امامت گمراهان را بر عهده گرفته اند، به کار رفته است :

(فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَكُمْ). (۳)

پس با پیشوایان کفر جنگ کنید که همانا برای آنان پیمانی نیست.

در روایات هم مانند قرآن کریم لفظ امام در هر دو مورد بکار رفته است. امام صادق (علیه السلام) به این امر تصریح کرده و امام را در کتاب خدا دو گونه دانسته است:

إِنَّ الْمَأْتِمَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ (عليهم السلام) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) (۴) لَا بِأَمْرِ النَّاسِ، يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ

حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ. قَالَ: (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ) (۵) يُقَدِّمُونَ

۱- . لسان العرب ۱۲/۲۴. و. ر. ك: مقاييس اللغة ۱/۲۸.

۲- . اسراء / ۷۱.

۳- . توبه / ۱۲.

۴- . انبياء / ۷۳.

۵- . قصص / ۴۱.

أَمْرُهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمُهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (۱)

همانا ائمه در کتاب خدای تعالی دو گونه اند: خدای تعالی می فرماید: «و آن ها را امام قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند» نه به امر مردم، امر و حکم خدا را بر حکم و امر خودشان مقدم می دارند. و فرمود: «و آن ها را امام قرار دادیم که به آتش می خوانند» امر و حکم خویش را بر امر و حکم خدا مقدم می دارند و بر خلاف کتاب خدای تعالی به هوای نفس خویش اخذ می کنند.

و امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز از شیطان به عنوان «امام» یاد کرده، می فرماید:

فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ. (۲)

پس دشمن خدا پیشوای کوردلان است.

پس از نظر لغت «امام» معنای عامی دارد که شامل امام هدایتگر و امام گمراه کننده، هر دو می شود.

ولایت در لغت به معنای سلطنت و یاری آمده است: از ابن سبکیت نقل شده است که «ولایت» به معنای سلطنت و «ولایت» و «ولایت» به معنای یاری کردن است. و سیبویه گفته است: «ولایت» مصدر است و «ولایت» اسم امری است که تو بر آن تولیت داشته و به آن قیام کرده ای. ابن منظور می گوید:

ابن السکیت: الولاية بالكسر السلطان. و الولاية و الولاية النصره... و قال سیبویه: الولاية بالفتح المصدر و الولاية بالكسر الاسم مثل الإمارة و النقابة لأنه اسم لما توليته و قمت به. (۳)

صاحب مقایس اللغة معتقد است که «ولیی» یک معنا بیش ندارد و آن دلالت بر

۱- . کافی ۱/۲۱۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳- . لسان العرب ۱۵/۴۰۷.

قرب و نزدیک بودن است. او می گوید :

الواو واللام والياء، أصل صحيح يدلّ على قرب. من ذلك الوَلِيُّ: القرب. يقال: تباعد بعد وليّ أي قُربٍ وجلس ممّا يليني أي يقاربنى....

ومن هذا الباب المولى: المعتق والمعتق والصاحب الحليف وابن العمّ والناصر والجار. كلّ هؤلاء من الولي وهو القرب. و كلّ من وَلىّ أمر آخر فهو وليّه. (۱)

و گفته شده است «وَلِيّ» در اسامی خداوند متعال به معنای متولی امور عالم و همه خلائق و قائم به آن است؛ و «والی» هم به مالک همه اشیا و تصرف کننده آن ها اطلاق شده است.

في أسماء الله تعالى الوَلِيُّ... قيل المتولّى لأمر العالم و الخلائق، القائم بها. و من أسمائه عزّوجلّ: الوالی، و هو مالک الأشياء جميعها المتصرّف فيها. (۲)

بنابراین از نظر لغت یکی از معانی اصلی «ولایت»، تولیت امر و تصرّف در امور و سلطنت می باشد. و این منافات ندارد که «ولایت» به مناسبت هایی به معنای دوستی و نصرت و قرب و نزدیکی هم به کار برده شود.

پس معنای واژه «ولایت» از نظر لغت همه انواع ولایت ها را در بر می گیرد اعم از آن که ولایت و سرپرستی امور از ناحیه خدای تعالی به کسی داده شود یا با ظلم و ستم و زور به دست آمده باشد و یا مردم او را به ولایت و سرپرستی امور خودشان انتخاب کرده باشند. و نیز اگر به معنای دوستی و نصرت هم گرفته شود باز معنای عامی دارد که همه دوستی ها را در بر می گیرد اعم از دوستی و یاری هایی که برای خدا و در راه خدا باشد یا برای هوای نفس و رسیدن به مال و منال و جاه و مقام و نظایر این ها.

۱- . مقایس اللغه ۱۴۱/۶.

۲- . لسان العرب ۱۵/۴۰۶.

و واژه «ولایت» هم مانند «امامت» در قرآن و روایات با توجه به معنای عام لغوی آن در همه انواع ولایات به کار برده شده است. خداوند متعال در آیه ای ولایت و سرپرستی امور مردم را مختص و منحصر به خود و رسول و امامان اهل بیت (علیهم السلام) نموده می فرماید.

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ). (۱)

همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنینی است که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

و در آیه دیگر، از ولایت شیاطین نام برده و آن ها را اولیای غیر مؤمنان به شمار می آورد:

(إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ). (۲)

همانا شیاطین را اولیای غیر مؤمنان قرار دادیم.

و در آیه ای دیگر از دادن تسلط و اختیار بر ولی مقتول حکایت کرده می فرماید :

(وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ). (۳)

و کسی که به ظلم کشته شود برای ولی او سلطنت قرار دادیم پس در قتل اسراف نکند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) ولایت امر خویش را از ناحیه خداوند سبحانه دانسته می فرماید :

جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايِهِ أَمْرِكُمْ. (۴)

خدای سبحانه برای من بر شما به واسطه ولایت امر شما حقی قرار داده

۱- . مائده/۵۵.

۲- . اعراف/۲۷.

۳- . اسراء/۳۳.

۴- . نهج البلاغه، خطبه/۲۱۶.

است.

در روایتی از امام جعفر صادق (علیه السلام) آمده است که روز قیامت دو بنده مؤمن را برای حساب نگه می دارند: یکی فقیر و دیگری غنی. فقیر به خداوند سبحانه عرض می کند: چرا مرا این جا نگه داشتی در صورتی که می دانی تولیت هیچ امری را به من نسپردی تا عدل یا ستم روا بدارم.

فَيَقُولُ الْفَقِيرُ: يَا رَبِّ عَلَيَّ مَا أُوقِفُ فَوَعِزَّتِكَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُؤَلِّني وَلِأَيِّهِ فَأَعْدِلْ فِيهَا أَوْ أُجُور... (۱)

این روایت دلالت دارد مالک هر چیزی بر آن ولایت دارد. و این امر نزد عقلای هر قومی روشن است که مالک، سرپرستی امور مملوکت خویش را بر عهده دارد. البته ممکن است از نظر حقوقی برخی از مالک ها از تصرف در امور املاک خود محجور و ممنوع شوند.

امام باقر (علیه السلام) دخول در ولایت آل محمّد را دخول در بهشت و دخول در ولایت دشمنانشان را دخول در آتش می داند:

مَنْ دَخَلَ فِي وَلَائِهِ آلِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ دَخَلَ فِي وَلَائِهِ عَدُوَّهُمْ دَخَلَ النَّارَ. (۲)

مراد از ولایت در این حدیث شریف هم، همان حق امر و نهی و مقام آمریت و مولویت بر بندگان است که خداوند متعال اهل بیت (علیهم السلام) را بدان مفتخر فرموده است و آنان را بر بندگان خویش مولویت و حق امر و نهی و مقام وجوب اطاعت و فرمانبری عطا فرموده است.

ابو حمزه ثمالی می گوید از امام باقر (علیه السلام) از خطاب خداوند به رسولش در آیه

۱- بحار الانوار ۷/۲۵۹.

۲- بحار الانوار ۸/۳۴۷.

(لَيْسَ أَشْرَكَتَ لِيَجْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۱) سؤال کردم. حضرت شرک در

آیه را به شریک کردن کسی دیگر با امیرمؤمنان در ولایت معنا کرد و فرمود:

لَئِنْ أَمَرْتُ بِوَلَايَةِ أَحَدٍ مَعَ وِلَايَةِ عَلِيٍّ (علیه السلام) مِنْ بَعْدِكَ (لِيَجْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ). (۲)

اگر بعد از خودت کسی دیگر را با علی در ولایت شریک کنی اعمال ات تباہ می شود و از زیان کاران خواهی شد.

بنابراین از نظر معنای لغوی و نیز از جهت مورد استعمال واژه ولایت نیز به مانند واژه امامت معنای عام حقّ تصرف و صاحب اختیار و سلطنت و مقام امر و نهی و به تعبیر دیگر مقام آمریت داشتن است. اعم از این که مدعی آن به حق بدان رسیده باشد یا به ظلم و ستم و حق کشی در این دنیای چند روزه به آن مقام نایل شده باشد.

۲_۱. معنای امامت و ولایت در اصطلاح

همانطور که بیان شد واژه «امامت» و «ولایت» از نظر لغت و کاربردهای قرآنی معنایی عام و مطلق دارد که همه انواع ولایت ها و امامت ها را در بر می گیرد. ولی «امامت» و «ولایت» که این جا مورد نظر است امامت و ولایت مطلق است که خداوند متعال بعد از پیامبر گرامی اسلام در تداوم و استمرار «ولایت» و «امامت» پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عده ای از اولیای خویش اعطا فرموده است.

البته باید توجه داشت که مقام امامت و ولایت مطلق، به اوصیای پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص ندارد. پیش از آن ها هم خود پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و تعدادی از پیامبران الهی از سوی خدای تعالی به این مقام نایل گردیده اند. در روایات از این مقام علاوه بر امامت، به مُلک و پادشاهی بزرگ و مقام وجوب الطاعه

۱- زممر/۶۵.

۲- تفسیر قمی ۲/۲۵۱؛ بحارالانوار ۱۷/۸۴.

به طور مطلق نیز تعبیر شده است. به عنوان نمونه در آیه کریمه (فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) (۱) امام باقر (علیه السلام) عنوان «ملک عظیم» را به امامت

تفسیر کرده و اطاعت امامان را اطاعت خدا و نافرمانی از آن ها را عصیان خدا شمرده است.

الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أئِمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ. (۲)

ملک عظیم یعنی این که خدا در میان خلق امامانی قرار دهد که اطاعت آن ها اطاعت خدا و نافرمانی آن ها نافرمانی خدا باشد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در وجه تسمیه «امام» می فرماید: «امام» به جهت این که مقتدای مردم است و از سوی خدای تعالی نصب شده و طاعتش بر بندگان واجب است، «امام» نامیده شده است.

سُمِّيَ الْإِمَامُ إِمَامًا لِأَنَّهُ قُدْوَةٌ لِلنَّاسِ مَنْصُوبٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ. (۳)

امام نامیده شدن امام به آن جهت است که او مقتدای مردم و از ناحیه خدای تعالی به این مقام نصب شده است و پیروی او بر بندگان واجب است.

از نظر اهل بیت (علیهم السلام)، «امام» همچون پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در کنار سلطنت و ولایت و امامت اطلاق بر بندگان الهی از عصمت الهی نیز برخوردار است که با وجود آن هیچ گونه خطا و پلیدی از او سر نمی زند. به همین جهت است که خدای تعالی نه تنها امام را بر همه انسان ها حجت قرار داده؛ بلکه او حجت خدا بر همه آفریدگان الهی است. و پیروی او بر همه واجب و مخالفت او به طور مطلق و بی هیچ قید و شرطی حرام است.

۱- . نساء / ۵۴.

۲- . کافی ۱/۲۰۶.

۳- . معانی الاخبار/۶۴؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۰۴.

پس در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، امام وظایفی را به عهده دارد که یکی از آن ها حکومت بر مردم است. و از وظایف اصلی و مهم او حفظ و حراست از مرزهای معارف اصیل دین اسلام و مرجعیت او در احکام دین است. یکی دیگر از شؤون مهم امام از نظر شیعه ولایت او در همه موجودات است، یعنی او از سوی خدای تعالی مأذون به تصرف _ به طور مطلق _ در همه خلایق است. این مطالب را در بخش های بعد به تفصیل پی خواهیم گرفت.

چکیده درس اول

□ «امام» در لغت به معنای پیشوا و مقتدا است. این مفهوم به طور عموم همه انواع پیشوایان را در بر می گیرد؛ اعم از امام معصوم و هادی و امام ظالم و گمراه، و امامی که از سوی خدای تعالی به امامت منصوب شده باشد و یا به زور و یا به انتخاب مردم به آن مقام رسیده باشد.

□ «ولایت» هم از نظر لغت به معنای سلطنت و پادشاهی و سرپرستی امور مردم است. مفهوم «ولایت» نیز مانند مفهوم «امامت» عام است و همه انواع ولایت ها را در بر می گیرد.

□ کاربردهای قرآنی و روایی «امامت» و «ولایت» هم متفاوت بوده و در همه مصادیق معنای عام لغوی آن بکار گرفته شده است.

□ اما «امامت» و «ولایت» به معنای خاص آن، که در این نوشتار مورد نظر است امامت و ولایتی است که از سوی خدای تعالی و در تداوم «ولایت» و «امامت» پیامبر گرامی اسلام به عده ای از اولیای الهی عطا شده است. و آنان نه تنها حکومت و سرپرستی مردم را بر عهده دارند بلکه سرپرستی همه مخلوقات به عهده آن هاست و حفظ و حراست از مرزهای معارف دینی نیز یکی از شؤون مهم آن ها به شمار می آید. آنان به واسطه داشتن مقام «عصمت» حجت خداوند سبحانه بر همه خلایق به شمار می روند.

درس دوم: انواع ولایت

اشاره

□ ولایت حقیقی

□ ولایت اعطائی

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بداند که: ولایت حق انحصاری خداوند است، بر اساس نوع امر و دستور خداوند ولایت او به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می شود، هر دو نوع ولایت قابل تفویض به بندگان برگزیده الهی است و خداوند این ولایت ها را به امامان اهل بیت (علیهم السلام) اعطا کرده است.

۲-۱. ولایت حقیقی (ولایت خدا)

«ولایت» چنان که گفتیم به معنای عام، سرپرستی و سلطنت بر همه خلق است. بدیهی است اصل و حقیقت ولایت به این معنا حق انحصاری خداوند متعال است و کسی جز او و در عرض او حق دخالت و تصرف در هیچ امری ندارد، زیرا سرپرستی و سلطنت و دخالت در امور دیگران از شؤون مالکیت است. و تنها مالک است که می تواند در املاک خود دخل و تصرف کند. معلوم است که مالک حقیقی همه، خداوند سبحانه است. پس او به اقتضای مالکیت خویش عقلاً می تواند هر

نوع تصرّفی در ملک خویش بنماید. بنابراین او همان گونه که می تواند بندگان خویش را امر و نهی کند و از آنان بخواهد که به اختیار خود از او فرمان برند همین طور می تواند به قدرت خویش آنان را به اموری که خودش می خواهد اجبار کند و آنان بر اساس امر تکوینی او منفعل شوند.

بدین ترتیب خداوند متعال دو نوع «امر» در مورد خلق خویش دارد: امر تشریحی و امر تکوینی. امر تشریحی او عبارت است از همه واجبات و محرماتی که از ناحیه او بر بندگانش تشریح شده و توسط پیامبران الهی به آن ها ابلاغ گردیده است. و آنان می توانند این احکام را عمل کنند و یا مخالفت نمایند. اما امر تکوینی او اوامری است که به اراده او تحقق پیدا کرده و خلق جز انفعال چاره ای در قبال آن ندارد. مانند امر تکوینی او به گروهی از بنی اسرائیل که از آن ها خواست به بوزینه تبدیل شوند :

(فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ). (۱)

پس به آن ها گفتیم بوزینه ای پست شوید.

یا مانند امر او به آتش که از آن خواست بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) سرد شود :

(قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ). (۲)

گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلام باش.

و در مورد امر تشریحی مانند آیه: (قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...) (۳)

یعنی «به مردم نیکو سخن گوید و نماز را به پا دارید و زکات بدهید»... این دو امر بر اساس دو نوع ولایت از ناحیه خداوند سبحانه صادر می شود که عبارت است از ولایت تکوینی و ولایت تشریحی. زیرا که امر و نهی از شؤون مولا است و کسی غیر

۱- . بقره / ۶۵.

۲- . انبیاء / ۶۹.

۳- . بقره / ۸۳.

از مولا حق امر و نهی ندارد.

۲_۲. ولایت اعطایی (ولایت امامان الهی)

اشاره

حال با توجه به این دو گونه ولایتِ خداوند متعال نسبت به خلائق، بحث اصلی در این است که آیا خداوند متعال از این دو ولایت خویش به امامان اهل بیت (علیهم السلام) هم اعطا و تفویض کرده است یا نه؟ و اگر تفویض کرده، آیا تفویض به صورت کلی است یا جزئی؟ پس بحث در این زمینه در دو امر باید پی گیری شود:

اول: ولایت تشریحی امامان اهل بیت (علیهم السلام).

دوم: ولایت تکوینی امامان اهل بیت (علیهم السلام).

در هر دو مورد باید بحث شود که آیا ولایتی که به ایشان تفویض شده است به صورت کلی است یا جزئی؟ و بعد از آن باید بحث کرد که اگر ولایتی به آنان تفویض شده است منظور از تفویض چیست؟

۲_۲_۱. ولایت تشریحی امام

در میان علمای شیعه مسلّم است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همه احکام و قوانین الهی را در زمان حیات خویش بیان کرده است. و دین الهی را با نصب امیرمؤمنان (علیه السلام) به امامت و خلافت به کمال رسانده است. خداوند متعال تکمیل دین را توسط پیامبر امضا کرده و می فرماید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا). (۱)

امروز دین شما را برای شما تمام کردم و نعمت خویش را بر شما اتمام

بخشیدم و برای شما از نظر دین به اسلام رضایت دادم.

پیامبر گرامی اسلام هم در یکی از خطبه های خویش به این امر تأکید نموده و یادآوری می کند که همه آنچه بندگان خدا را به بهشت نزدیک و از جهنم دور می کند، بیان کرده است.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئًا يُقَرَّبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ نَبَأْتُكُمْ بِهِ. (۱)

ای مردم همانا من چیزی را که شما را به بهشت نزدیک کند و از آتش دور کند در حق شما فروگذار نکردم و از آن به شما خبر دادم.

امام صادق (علیه السلام) نیز با بیان ختم نبوت با رسالت پیامبر گرامی اسلام و پایان یافتن انزال کتب آسمانی با نزول قرآن، ذکر می کند که حلال و حرام قرآن تا روز قیامت باقی است :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا فَخَتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا فَخَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَحَلَّ فِيهِ حَلَالًا وَ حَرَّمَ حَرَامًا فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۲)

خداوند متعال محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را مبعوث کرد و پیامبران را با او ختم کرد پس بعد از او پیامبری نخواهد بود و برای او کتابی نازل کرد و کتاب ها را با آن ختم کرد پس کتابی بعد از آن نخواهد بود. در آن حلال را حلال و حرام را حرام کرد پس حلال آن تا قیامت حلال و حرامش تا قیامت حرام است.

پس ولایت تشریحی به این معنا که ائمه (علیهم السلام) در تشریح احکام هم صاحب اختیار باشند، به آنان داده نشده است. یعنی آنان هیچ گاه حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی کنند. و به طور کلی آنان به هیچ وجه حکمی تشریح و قانونی وضع نمی کنند زیرا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همه قوانین و احکام را بیان کرده است. امام باقر (علیه السلام) در تفسیر

۱- . کافی ۵/۸۳.

۲- . بحار الانوار ۹۳/۳.

آیه «اطيعوا الله ... و اولی الامر منکم» به این امر تصریح کرده، می فرماید :

هِيَ فِي عَلِيٍّ وَ فِي الْأَئِمَّةِ جَعَلَهُمُ اللَّهُ مَوَاضِعَ الْأَنْبِيَاءِ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يُحِلُّونَ شَيْئًا وَ لَا يُحَرِّمُونَهُ. (۱)

این آیه در شأن علی و امامان است که خداوند آنان را در جایگاه پیامبران قرار داده است جز این که آنان چیزی را حلال و حرام نمی کنند.

البته باید توجه داشت که همه احکام و قوانین الهی در زمان پیامبر گرامی اسلام به همه صحابه آن حضرت بیان نشده بود. و هیچ یک از اصحاب آن حضرت هم چنین امری را ادعا نکرده که همه احکام و معارف دینی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرا گرفته است. آری، در میان صحابه تنها امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود که مدّعی فراگیری همه علوم و معارف دینی بود. ممکن است جهت این که خداوند متعال نصب ایشان را به مقام امامت و خلافت کمال دین شمرده است همین امر بوده باشد.

ولی با وجود این معلوم است که نفی «ولایت شرعی» به معنای تشریح احکام و وضع قوانین دلالت نمی کند که آن بزرگواران «ولایت شرعی» به معنای سرپرستی امور امت و صاحب اختیار و اولی به تصرف بودن را هم دارا نباشند. خداوند متعال ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را مورد تصویب قرار داده، می فرماید :

إِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (۲)

همانا ولی شما خدا و رسول و مؤمنینی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

در بخش «شیوه های تعیین امام» خواهیم گفت که مراد از «الذین یقیمون

۱- . تفسیر عیاشی ۱/۲۵۲؛ بحارالانوار ۲۳ / ۲۹۳.

۲- . مائده / ۵۵.

«الصلوة...» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

خداوند متعال در آیه شریفه، ولایت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) را قرین ولایت خویش قرار داده است. روشن است که ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) همان ولایتی است که به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شده است. و با توجه به این که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سرپرستی امت را بر عهده داشتند: «النبی اُولی بالمؤمنین من أنفسهم»؛ (۱) پس

امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز سرپرست امت و «اُولی بهم من انفسهم» خواهد بود. به همین جهت است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را «مولی» و سرپرست امور امت معرفی می کند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ اُولَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا اَمْرَ لَهُ مَعَهُ. (۲)

کسی که من مولای او و از او بر خودش سزاوارترم که با وجود من او را امری نیست پس علی بن ابیطالب ولی اوست و او بر خودش سزاوارتر است و با وجود او، وی را بر خودش امری نیست.

و جوب اطاعت از «اولی الامر» به طور مطلق نیز به این امر دلالت دارد. خداوند متعال می فرماید:

(اَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ). (۳)

اطاعت کنید خدا را، اطاعت کنید رسول و صاحبان امر خودتان را.

امام صادق (علیه السلام) مقام و جوب اطاعت را مقامی بس بلند معرفی می کند که بالاتر از آن مقام و منزلتی وجود ندارد. و تصریح می کند که سال ها بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) وحی می شد؛ اما خداوند متعال مقام و جوب طاعت را به او عطا نکرده بود تا این که او را به امامت و جوب اطاعت نائل کرد.

۱- احزاب / ۶.

۲- بشاره المصطفی / ۵۱؛ بحار الأنوار ۳۷/۲۲۱.

۳- نساء / ۵۹.

يُنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةَ وَيَجْحَدُونَ بِهِ وَاللَّهُ مَا فِي الْأَرْضِ مُنْزِلَةٌ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ فَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ دَهْرًا
يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ حَتَّىٰ بَدَأَ لِلَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَيُعْظِمَهُ فَقَالَ (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) (۱). (۲).

امام واجب الطاعه را انکار می کنند در حالی که سوگند به خدا در زمین مقامی بزرگتر از وجوب طاعت نزد خدا وجود ندارد. ابراهیم (علیه السلام) را از ناحیه خدا روزگاری امر نازل می شد اما مقام وجوب طاعت را نداشت تا این که خدا را بدا حاصل شد که او را گرامی داشته و تعظیمش کند پس فرمود: «همانا من تو را بر مردم امام قرار دادم».

پس اطاعت و پیروی از «اولی الامر» در حقیقت اطاعت و پیروی از خداوند متعال است. و امر و دستور آن ها دستور خداوند سبحانه است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وُلاِهِ الْأَمْرِ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ لَا رَسُولَهُ. (۳)

پس کسی که پیروی صاحبان امر را ترک کند خدا و رسولش را اطاعت نکرده است.

پس خداوند متعال امامان اهل بیت (علیهم السلام) را ولایت امر و نهی بر امت داده است. این مقام فرماندهی است و همه موظف اند از فرموده های آنان پیروی کنند و هرگز از اطاعتشان سر بر نتابند بلکه چون آنان از سوی خداوند متعال به این مقام برگزیده شده اند؛ پس همه باید امور دینی خویش را با آنان در میان گذارند و هیچ امر دینی را بدون اذن و رخصت آن ها اِعمال نکنند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

۱- . بقره / ۱۲۴.

۲- . بصائر الدرجات / ۵۰۹؛ بحار الانوار ۲۵/۱۴۱.

۳- . کافی ۱/۱۸۱؛ بحار الانوار ۶۶ / ۱۰.

لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بَوْلَايِهِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَلَا عَتَبَ عَلَى مَنْ دَانَ بَوْلَايِهِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ. (۱)

دین ندارد کسی که خدا را با اعتقاد به ولایت امام ستمگر که از سوی خدا نیست، دین داری کند، و کسی که به ولایت امام عادل از سوی خدا معتقد باشد به هیچ وجه سرزنش نمی شود.

زیرا روشن است که ولایت از اصول و ارکان دین الهی است و عمل هیچ کسی بدون التزام به ولایت و امامت امامان اهل بیت (علیهم السلام) مورد قبول خدای تعالی نیست.

کسی که ولایت والیان الهی (= معصومان) را پذیرفته باشد و دین خویش را از آن ها فراگیرد و با توجه به اعتقاد به ولایت آنان به آن ها عمل کند در آخرت معذب نخواهد بود، اگرچه در اعمالش بدی و ستم باشد. ولی کسی که معتقد به امامت کسی باشد که ولایتی از ناحیه خداوند متعال ندارد و در دینش از او پیروی نماید، خداوند متعال عذابش خواهد کرد اگرچه در اعمال او نیکی و پارسایی باشد. و نیز می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَإِنَّ اللَّهَ لَيَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً. (۲)

همانا خداوند شرم نمی کند از این که امتی را عذاب کند که دین داریش با اعتقاد به امامی باشد که از ناحیه خدا نیست اگرچه در اعمالش نیکی و تقوا داشته باشد و همانا خداوند شرم می کند از این که امتی را عقاب کند که دین داریش با التزام به امامت امامی باشد که امامتش از ناحیه خداست اگرچه در اعمالش ستم و بدی داشته باشد.

۱- . کافی ۱/۳۷۵.

۲- . کافی ۱/۳۷۶.

و به همین جهت است که «ولایت» و پیروی از صاحبان امر مقدم بر همه اعمال دینی حتی نماز و روزه و جهاد و حج است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

بِنَبِيِّ الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ. (۱)

اسلام بر پنج امر بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره گفت: گفتم: کدام یک از آن ها بهتر است. پس فرمود: ولایت افضل است زیرا ولایت مفتاح و کلید آن هاست و والی دلیل بر آن هاست.

پس بندگان خدا لازم است تمام کارهای خویش را مطابق دستورات و فرامین امامان معصوم بکنند و خود را در هیچ کاری از اذن امام و مولا- و صاحب اختیار خویش بی نیاز ندانند. زیرا امام از ناحیه خداوند متعال مقام و حق آمریت و مولویت به صورت مطلق دارا شده است. و اوست که به تمام مصالح و مفاسد بندگان آگاهی کامل دارد.

۲_۲_۲. ولایت تکوینی امام

پیش از شروع به بحث درباره ولایت تکوینی ائمه (علیهم السلام) توجه به نکته ای ضروری و لازم است؛ و آن این که از نظر مکتب اهل بیت (علیهم السلام) هیچ اتفاقی و حادثه ای در زمین و آسمان رخ نمی دهد جز این که مشیت و اراده و تقدیر و قضای الهی به آن تعلق می گیرند امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهِدِهِ الْخِصَالِ السَّبْعِ بِمَشِيئِهِ وَ

إِرَادِهِ وَ قَدْرٍ وَ قَضَاءٍ وَ إِذْنٍ وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ... (۱)

چیزی در زمین و آسمان پدید نمی آید جز به این هفت امر: مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، کتاب و اجل....

بنابراین هر کاری از هر شخص در هر نقطه ای از عوالم خلقت صورت گیرد به اذن خدا تحقق پیدا می کند؛ و بدون اذن الهی تحقق آن محال است. پس اگر به شخصی کار خارق العاده ای یا تغییری در نظام اسباب و مسببات عادی نسبت داده شود، منظور این نیست که او در این کار استقلال دارد و نعوذ بالله آن کار از تحت قدرت و سلطنت خداوند متعال خارج شده است.

حال با توجه به این نکته می گوئیم در ولایت تکوینی امامان معصوم (علیهم السلام) هیچ شک و تردیدی نیست. و این امر به ادله قرآنی و روایی فراوان قابل اثبات است. و ادله فراوانی بر وقوع چنین امری از پیامبران الهی و اوصیای آنان و ائمه معصومین، دلالت دارد. قرآن کریم به صراحت دلالت می کند که باد و شیاطین برای حضرت سلیمان (علیه السلام) مسخر بودند و از امر او اطاعت می کردند :

(فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ * وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَـوَّاصٍ). (۲)

باد را برای او مسخر کردیم که به امر او به آرامی هر جا بخواهد جاری شود. و شیاطین را که همه بتایی و غواصی می کردند.

(وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ * وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ). (۳)

۱- . کافی ۱/۱۴۹.

۲- . ص/ ۳۶ و ۳۷.

۳- . انبیاء/ ۸۱ و ۸۲.

و برای سلیمان تندباد را مسخر کردیم که به امر او به زمینی که در آن برکت قرار داده بودیم حرکت می کرد و ما به هر چیزی داناییم. و از شیاطین کسانی را که غواصی می کردند و اعمال دیگری غیر از آن انجام می دادند در تسخیر او قرار دادیم. و ما نگهبان آن ها هستیم.

(وَلِسَالِمَانَ الرِّيحِ غُـ دُوَّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَرِغِ مِنْهُمْ عَن أَمْرِنَا نُدْفِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاطِـلٍ وَجِفَانٍ كَالْـجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ). (۱)

و باد را مسخر سلیمان کردیم که در صبحگاهان یک ماه راه را می پیمود و شبانگاه یک ماه دیگر را. و چشمه مس را برای او جاری کردیم. و از اجنه کسانی در اختیار او قرار دادیم که به اذن پروردگارش پیش او کار می کردند. و کسی که از امر ما روی برگرداند از عذاب آتش شعله ور می چشائیم، برای او محراب ها و مجسمه ها و ظرف های بزرگ مانند حوض و دیگ های ثابت می ساختند.

در این آیه شریفه تصریح شده است که حضرت سلیمان از ناحیه خدای تعالی سلطنت و اقتداری پیدا کرده بود که خداوند متعال به اذن خویش باد و شیاطین و اجنه را در تسخیر او کرده بود و او هر کاری که می خواست برایش انجام می دادند. و واژه «تسخیر» دلالت دارد که آنان در اختیار حضرت سلیمان بودند و نمی توانستند کاری بر خلاف امر او بکنند. خداوند متعال حضرت سلیمان را بر آن ها مسلط کرده بود.

جالب آن است که از این اموری که خداوند متعال به حضرت سلیمان اعطا کرده

در قرآن کریم به «مُلک» یعنی سلطنت تعبیر شده است که معنای آن با معنای ولایت نزدیک است. خداوند متعال آیات مذکور را در سوره «ص» متفرع بر دعای حضرت سلیمان کرده است. بر اساس این آیه، حضرت سلیمان از خداوند متعال مُلک و سلطنتی را می خواهد که خداوند به کسی نداده است.

(قَالَ رَبِّ آغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مَلِكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي أَنْتَ الْوَهَّابُ). (۱)

گفت: پروردگارا، مرا ببخش و برای من سلطنتی عطا کن که کسی بعد از من سزاوار آن نباشد. همانا تو بخشنده ای.

امام صادق (علیه السلام) در روایتی بیان می کند که خداوند متعال این مُلک و سلطنت را در انگشتر حضرت سلیمان قرار داده بود. آن گاه که سلیمان آن را در انگشت خویش می کرد پریان، انسان ها، شیاطین، همه پرندگان و وحوش از او فرمان می بردند. حضرت سلیمان بر تخت خویش می نشست و باد او و همراهانش را به هر جایی که حضرتش می خواست، می برد:

جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُلْكَ سُلَيْمَانَ فِي خَاتَمِهِ فَكَانَ إِذَا لَبَسَهُ حَضَرَتْهُ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ وَالشَّيَاطِينُ وَجَمِيعُ الطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَأَطَاعُوهُ وَ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيَّاحًا تَحْمِلُ الْكُرْسِيَّ بِجَمِيعِ مَا عَلَيْهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَالطَّيْرِ وَالْإِنْسِ وَالِدَّوَابِّ وَالْخَيْلِ فَتَمُرُّ بِهَا فِي الْهَوَاءِ إِلَى مَوْضِعٍ يُرِيدُهُ سُلَيْمَانَ... (۲)

خدای عزوجل سلطنت سلیمان را در انگشترش قرار داده بود پس او آنگاه که آن را در دست می کرد جنیان و انسیان و شیاطین و همه پرندگان و وحوش پیش او حاضر می شدند و از او اطاعت می کردند. خداوند بادهایی را می فرستاد که تخت او را با تمام شیاطین و پرندگان و انسان ها و حیوانات و اسب هایی که بر آن کرسی بودند در هوا به جایی که خواست سلیمان بود، می برد.

۱- ص/ ۳۵.

۲- بحار الانوار ۶۰ / ۱۹۴.

این امر نشان می دهد که کارهای خدای تعالی به هیچ وجه با کارهای خلق قابل قیاس نیست و خدای تعالی حتی ولایت پیامبری عظیم الشان به مانند حضرت سلیمان صلوات الله علیه را هم موقوف به همراه داشتن انگشتر کرده است تا به بندگان خویش نشان دهد سلطنت و ولایت خدای تعالی با وجود اعطای ولایت به اولیاءش به همان حال خود باقی است با اعطای ولایت او خود از ولایت برکنار نمی شود.

در حدیثی دیگر آمده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) انگشتر حضرت سلیمان را در اختیار داشته و آن را به عده ای از اصحاب خویش نشان داده است. (۱)

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) تصریح می کند که همه آنچه به سلیمان داده شده بود به ما هم داده شده است بلکه به ما اموری داده شده که به احدی اعطا نشده است :

وَاللَّهِ أَوْتَيْنَا مَا أُوتِيَ سُلَيْمَانُ وَ مَا لَمْ يُؤْتِ سُلَيْمَانُ وَ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ. (۲)

سوگند به خدا تمام آنچه به سلیمان داده شده و چیزهایی که به او داده نشده و چیزهایی که به احدی داده نشده، به ما داده شده است.

در زیارت جامعه کبیره _ که از امام هادی (علیه السلام) نقل شده است _ می خوانیم :

آتَاكُمُ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. (۳)

خدا به شما چیزهایی را داده است که به احدی از عالمیان نداده است.

در حدیث دیگری در مورد ملک و سلطنت امام زمان (علیه السلام) نقل شده است که خداوند متعال بادها و ابرهای سرکش را برای او مسخر و رام خواهد کرد :

۱- بحار الانوار ۲۷ / ۳۳.

۲- معانی الاخبار / ۳۵۳ و ر.ک: علل الشرایع / ۷۱.

۳- تهذیب الاحکام ۶/۹۹؛ من لایحضره الفقیه ۲/۶۱۵.

لَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَ لَأُذِلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ لَأَرْزِقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ. (۱)

بادهایی را برای او مسخر می کنم و ابرهای سرکش را برای او رام می کنم و او را در اسباب بالا می برم.

هم چنین خداوند متعال از تسخیر کوه ها و پرندگان بر حضرت داود (علیه السلام) خبر داده و نرم شدن آهن را برای او بیان کرده است.

(س) خَرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسِّرُ بَحْنَ وَالطَّيْرَ... (۲)

کوه ها را برای داود مسخر کردیم که تسبیح می گفتند و پرندگان را.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ. (۳)

و همانا داود را از ناحیه خود فضلی عطا کردیم. ای کوه ها و پرندگان با او هم نوا شوید و آهن را برای او نرم کردیم.

در آیه ای دیگر درباره آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان می خوانیم که او با داشتن علمی از کتاب در یک چشم به هم زدن تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان (علیه السلام) حاضر کرد. و در همان زمان یکی از پریان که در خدمت او (علیه السلام) بود، می گفت من او را این جا می آورم در مدتی که شما از جای خویش برخیزید..

(قَالَ عَفْرِيْتُ مَنِ الْجَنُّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ * قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...) (۴)

عفريتی از جنیان گفت: من او را پیش از آن که از جای بلند شوی می آورم و همانا من بر او قدرت دارم و امین هستم. کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت: من او را پیش از آن که چشم به هم زنی می آورم. پس وقتی او را نزد خود مستقر دید گفت: این از فضل پروردگارم است... .

۱- . علل الشرايع / ۷؛ بحار الانوار / ۱۸ / ۳۴۵۰.

۲- . انبياء / ۷۹.

۳- . سبأ / ۱۰.

۴- . نمل / ۳۹ و ۴۰.

روشن است آوردن تخت بلقیس به حضور حضرت سلیمان بدون تصرف در نظام اسباب و مسببات عادی امکان پذیر نیست.

پس وقتی آصف فقط با دانستن علمی از کتاب _ به تصریح قرآن _ و حرفی از هفتاد و سه حرف اسم اعظم _ به تصریح روایات _ چنین کار شگفت آوری انجام داده است کسی که هفتاد و دو حرف اسم اعظم را می داند کارهای خیلی بزرگتر و شگفت آورتر از این را هم می تواند انجام دهد. همان گونه که روایات تصریح دارند که حضرت عیسی (علیه السلام) نیز با دو حرف از اسم اعظم مرده ها را زنده می کرد و کور مادرزاد را شفا می داد و مرض پیسی را علاج می نمود. بحث درباره علم و تأثیر آن در امور تکوینی در بخش «علم امام» مورد بحث قرار خواهد گرفت.

و همین طور در قرآن کریم تصریح شده است که قرآن «شفا» است.

(وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ). (۱)

ما از قرآن چیزی را که برای مؤمنان شفا و رحمت است نازل می کنیم.

بدیهی است شفا دادن با قرآن هم از امور خارق العاده است که از دسترس همه عالمان و دانشمندان خارج است. و علم آن مسلماً نزد اهل بیت (علیهم السلام) موجود است. بلکه خداوند تصریح کرده است که در قرآن بیان همه چیز هست. و می دانیم که آن را تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت او: می دانند.

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ). (۲)

ما کتاب را که بیان همه چیز است بر تو نازل کردیم.

با همین قرآن می توان کوه ها را به حرکت درآورد و مردگان را زنده کرد و زمین را درنوردید.

(وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ

۱- اسراء / ۸۲.

۲- نحل / ۸۹.

لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً. (۱)

و همانا با قرآن کوه ها به حرکت در می آید و زمین تقطیع می شود و مردگان سخن گفته می شود بلکه همه امور از برای خداست.

و در روایات فراوانی تصریح شده است که امامان اهل بیت (علیهم السلام) به همه قرآن عالم بودند. این مطلب هم در بخش «علم امام» به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. برای نمونه به چند مورد از آثار قرآن اشاره می شود.

در روایت آمده است که اگر سوره حمد هفتاد مرتبه بر مرده ای خوانده شود و او زنده گردد تعجب نکنید :

لَوْ قَرَأْتَ الْحَمْدَ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ عَجَبًا. (۲)

اگر حمد را هفتاد بار بر مرده ای خواندی و روح او بازگشت جای تعجب نیست.

امام صادق (علیه السلام) خواندن بسم الله الرحمن الرحيم و سوره توحید را با شرایطی خاص موجب محفوظ شدن از سلطان ستمگر می داند :

يَا مُفَضَّلُ احْتَجِزْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَ ب «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» أَقْرَأَهَا عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ وَ مِنْ فَوْقِكَ وَ مِنْ تَحْتِكَ فَإِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ حَيٍّ أَوْ فَاقِرٍ أَوْ هَيَا حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى ثُمَّ لَا تُفَارِقْهَا حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ. (۳)

ای مفضل، از همه مردم با «بسم الله الرحمن الرحيم» و «قل هو الله احد» خود را پنهان کن. آن را از طرف راست و چپ و جلو و پشت سر و بالای سر و پایین پای خویش بخوان. و وقتی بر حاکم ستمگری وارد شدی آنگاه که به او نظر می کنی سه بار آن را بخوان و با دست چپ خویش گره بزنی سپس آنرا

۱- رعد/۳۱.

۲- کافی ۲/۶۲۳؛ بحار الانوار ۸۹/۲۵۷.

۳- کافی ۲/۶۲۴؛ بحار الانوار ۸۹/۳۵۱.

باز نکن تا از نزد او بیرون بیایی.

امیرمؤمنان (علیه السلام) هم همه انواع حرزها را در قرآن موجود می داند: محفوظ ماندن از آتش، غرق، سرقت، چموشی و رم کردن مرکب، پیدا شدن گم گشته و فراری و امثال آن ها :

وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله و سلم) بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حِرْزٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ أَوْ إِفْلَاتٍ دَابَّهٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّةٍ أَوْ آبِقٍ إِلَّا وَ هُوَ فِي الْقُرْآنِ فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ... (۱)

و سوگند به آن کسی که محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) را به حق مبعوث کرد و اهل بیت او را گرامی داشت هیچ حرزی را شما طلب نمی کنید جز این که آن در قرآن وجود دارد. حرز از حریق یا غرق شدن یا سرقت یا چموشی حیوان از صاحبش یا گمشده یا فراری. پس هر کس می خواهد از من پرسد.

در ادامه روایت سؤالاتی در این موارد از حضرت پرسیده شده و آن حضرت آیاتی را در آن زمینه بیان داشته است.

به نظر می رسد در اثبات ولایت تکوینی امامان اهل بیت (علیهم السلام) همین اندازه کافی باشد؛ اگرچه مطالب در این زمینه به اندازه ای است که می توان در این باره کتاب ها نوشت.

چکیده درس دوم

□ ولایت و سرپرستی امور مردم از شؤون مالکیت می باشد. مالک مطلق و حقیقی خلق، خداوند متعال است. پس خداوند متعال حق هرگونه تصرف اعم از تکوینی و تشریحی در خلق را دارد.

□ پیامبران و امامان که از ناحیه خداوند متعال به ولایت و سرپرستی مردم برگزیده

شده اند از این دو نوع ولایت برخوردارند.

□ «ولایت تشریحی» به معنای تشریح احکام و وضع قوانین به امامان معصوم داده نشده است.

امّا «ولایت تشریحی» به معنای مقام مرجعیت خلق در امور دینی و دنیوی و مقام وجوب طاعت و سرپرستی امور دنیوی و اخروی خلق، از ناحیه خدای سبحانه به امامان معصوم اعطا شده است.

□ اثبات «ولایت تکوینی» برای امامان اهل بیت (علیهم السلام) و سایر اولیای الهی به هیچ وجه موجب شرک و غلو نیست. زیرا در مکتب تشیع همه این امور به دست اولیای الهی به اذن پروردگار و از باب کرامت و اتمام حجت صادر می شود و سلطنت خداوند متعال به امور مزبور بعد از اعطا باز هم وجود دارد و او از اقتدار و سلطنت نیافتاده است.

□ آیات و روایات فراوانی در وجود «ولایت تکوینی» برای پیامبران الهی و اوصیای آنان و ائمه اطهار: وجود دارد که با توجه به آن ها در این باره شک و شبهه ای نمی توان به خود راه داد.

□ آیاتی که درباره تسخیر باد و پریان و پرندگان و شیاطین و آهن و کوه ها برای حضرت سلیمان و داود (علیهما السلام) نازل شده، و آیاتی که درباره جریان آصف بن برخیا و تخت بلقیس، و همین طور آیاتی که درباره تاثیر قرآن در تکوینیات آمده است، و روایات فراوانی که در توضیح آیات مذکور از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده، تنها اندکی از آثار فراوان موجود در متون دینی در این زمینه است.

درس سوم: ضرورت وجود امام و فلسفه ولایت (۱)

اشاره

□ رفع اختلاف و نظام امور مردم

□ بیان دین الهی و صیانت از آن

ضمن مطالعه این درس، فراگیری مطالب زیر از دانشجویان انتظار می رود :

وجود امام برای رفع اختلافات مردم و نظام بخشیدن به امور جامعه اسلامی ضروری است.

امام بیان کننده دین الاهی است و وظیفه دارد در مقابل تحریف و بدعت، از آن صیانت کند پس وجود امام برای بیان دین و صیانت از آن ضرورت دارد.

۳_۱. رفع اختلاف و نظام امور مردم

بدیهی است هیچ قوم و امتی بدون وجود رهبری سالم، صالح، عالم و کاردان، پایدار و استوار نمی ماند؛ رهبری که همه او را قبول داشته باشند و از او فرمان برند، سخن او را فصل الخطاب همه حرف ها و سخن های خویش بدانند. به همین جهت است که حضرت زهرا (علیها السلام) علّت و حکمت امامت و وجوب اطاعت را نظام بخشیدن به دین و آیین، جمع نمودن، و از بین بردن تفرقه و جدایی معرفی کرده،

می فرماید :

فَفَرْضُ... الطَّاعَةِ نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ الْإِمَامَةِ لَمَّا مِنَ الْفُرْقَةِ. (۱)

پس واجب کرده است... طاعت را تا شریعت انتظام یابد و امامت را لازم کرده تا جدایی امت جمع گردد.

انسان ها به طور معمول تمایل به جلب منفعت و دفع ضرر از نفس خویش دارند. و هوی و هوس آن ها را به تجاوز به حقوق دیگران و ظلم و ستم و امی دارد شیاطین نیز در انتظار فریفتن آن هایند تا آنان را از راه راست انسانی منحرف سازند و به ارتکاب بدی ها و زشتی ها گرفتار کنند. پس برای آن ها رهبری لازم است که آنان را به حفظ حرمت قوانین ملزم سازد و متجاوزان را توبیخ و مجازات کند تا ظلم و ستم از جامعه برچیده شود و همه به حقوق خود قانع گردند. امام رضا (علیه السلام) در این باره می فرماید :

أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَيْدٍ مَّحْدُودٍ وَأَمْرُوا أَنْ لَمَّا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ الْحَيْدَ لَمَّا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْفِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَ يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِّ وَ الدُّخُولِ فِيْمَا خَطَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ، لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لَذَّتَهُ وَ مَنْفَعَتَهُ [مَنْفَعَتَهُ] لِفَسَادِ غَيْرِهِ. (۲)

همانا خلق را لازم است در حدّ محدود عمل کنند و از آن فراتر نروند، زیرا تجاوز از آن موجب تباهی آن ها است. و این امر در میان آن ها استوار نمی شود جز به این که خدای تعالی بر آن ها شخصی امین نصب کند تا آن ها را در اموری که برایشان مباح شده نگه دارد و از تجاوز و داخل شدن در حریم محرّمات منع شان کند. زیرا در صورت عدم نصب چنین شخصی، کسی از لذت و منفعت خویش به خاطر تباهی دیگری دست بر نمی دارد.

۱- بحار الانوار ۶/۱۰۷.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۲/۹۹ و ۱۰۰؛ بحار الانوار ۲۳ / ۳۲.

پس خدای تعالی بر آن ها قیمی قرار داده تا آن ها را از تباهی باز دارد و در میان آن ها حدود و احکام را اقامه کند.

با توجه به همین جهت است که امیر مؤمنان (علیه السلام) افراد جامعه را به مهره های تسیح تشبیه می کند و زمامدار آن ها را همچون ریسمانی می داند که آن مهره ها را کنار هم نگه داشته است و ارتباط میان آن ها را برقرار می کند، که اگر آن ریسمان نباشد، مهره ها از همدیگر جدا شده، هر یک به جایی فرو خواهد افتاد.

مَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النُّظَامِ مِنَ الْخَزْرِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النُّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا. (۱)

جایگاه صاحب امر جایگاه نخ تسیح است با دانه های آن که آن ها را جمع می کند و به هم می آورد. پس اگر نخ پاره شود دانه ها پراکنده شده از بین می روند و هیچ گاه همه آن ها را نتوان به هم آورد.

پس اگر افراد یک جامعه کسی را در رأس امورشان نداشته باشند اجتماعشان از هم خواهد پاشید و ارتباط و هماهنگی میان آن ها از بین خواهد رفت، و در نهایت، نابودی جامعه را در پی خواهد داشت.

البته معلوم است اختلاف فکری و عقیدتی که در میان امت ها پیدا می شود و موجب به وجود آمدن گروه ها و فرقه های مختلف می گردد، مهمتر از همه اختلافات است و در رأس همه آن ها قرار دارد. و رفع آن در صورتی ممکن است که رهبر جامعه از تمام جوانب روحی و روانی اشخاص آگاهی کامل داشته باشد و تمام جهات اختلافات موجود را به طور کامل و بی هیچ شک و شبهه ای بداند، تا در صورت مقتضی عکس العمل لازم را از خود نشان دهد و همه ریشه های فتنه را بخشکاند. با وجود چنین رهبری است که امت، به وضوح، حق را از باطل تشخیص می دهد و در اعتقادات خود محکمتر و استوارتر می شود. معصوم (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ. (۱)

همانا خداوند زمین را بدون عالم رها نمی کند در غیر این صورت حق از باطل شناخته نشود.

با این بیان نقش کسی که رهبری و سرپرستی همه امور امت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عهده می گوید، روشن و واضح می شود. او باید کسی باشد که به تمام آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بندگان خدا را به سوی آن دعوت کرده و تمام آنچه رسول خدا از سوی خدای تعالی برای خلق آورده است آگاهی و تسلط کامل داشته باشد و هوای نفس و وسوسه شیاطین انسی و جنی در او کارگر نباشد و رابطه و پیوند خاصی با خدا و رسول اش داشته باشد.

۲-۳. بیان دین الهی و صیانت از آن

در بخش نبوت از این مجموعه بیان شد که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آخرین پیامبر الهی و دین او خاتم ادیان و تا قیامت پابرجاست.

از طرف دیگر می دانیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدت ۲۳ سال رسالت خویش بیشتر به دعوت به خدا و نبوت خویش و مبارزه با مخالفان و معاندان پرداخته است. پس برای او فرصت مناسبی پیدا نشده است که همه جزئیات احکام و معارف آیین خود را به تفصیل برای امت خویش بیان کرده و تدوین نماید. قرآن کریم - کتاب دینی اسلام نیز - اگرچه خود را بیان همه چیز معرفی می کند ولی می دانیم که این امر به صورت اجمالی و کلی بلکه در مواردی به صورت رمزی است که جز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی دیگر از این گونه علوم اطلاع نداشته است.

پس ناچار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معارف و احکام دین و علوم اسلام را به صورت کلی و با روشی غیر از روش تعلیم و تعلم عادی بشر به کسانی که اهلیت این امر را

داشته اند، تعلیم داده است. براساس مکتب اهل بیت (علیهم السلام) تنها کسی که توانسته است تمام علوم و معارف دین را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اخذ کند امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. در بحث علم امام این بحث به تفصیل طرح خواهد شد.

بدیهی است که یکی از وظایف مهم پیامبران الهی ابلاغ فرمان ها و دستورهای الهی و رساندن معارف الهی به امت های خویش، حفظ و صیانت از آن، و تعلیم و تربیت آن ها بر اساس معارف و حیانی است. این وظیفه بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر دوش امام و رهبر جامعه اسلامی نهاده شده است. و اوست که به پیروی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) این وظیفه خطیر را به عهده می گیرد. و بر امت است که در همه مشکلات دینی با او همچون پیامبر برخورد کنند و تعالیم و بیانات او را عین حق بدانند، و آموزه های او را به خوبی فراگیرند و براساس آن رفتار کنند. خداوند متعال می فرماید :

(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ). (۱)

پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی دانید.

در روایات زیادی از امامان معصوم (علیهم السلام) نقل شده است که «ذکر» رسول خداست و اهل ذکر، اهل بیت او هستند. از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد که برخی گمان می کنند اهل ذکر علمای یهود و نصاری هستند، حضرت فرمود :

إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ.

قَالَ: قَالَ يَدْعُونَكُمْ إِلَى صَدْرِهِ: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ. (۲)

در آن صورت شما را به دین خودشان می خواندند. گفت: به دست خویش به سینه خود اشاره کرد و فرمود: اهل ذکر ما هستیم و سؤال شوندگان مائیم.

۱- . نحل/۴۳.

۲- . کافی ۱/۲۱۱؛ بحار الانوار ۲۳/۱۸۳.

امام رضا (علیه السلام) در مقابل کسانی که می گفتند مراد از اهل ذکر یهود و نصاری هستند، فرمود:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ؟! إِذَا يَدْعُونَنَا إِلَى دِينِهِمْ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ. (۱)

منزه است خدا، آیا چنین چیزی رواست؟! در این صورت ما را به دین خودشان می خوانند و می گویند: دینشان از دین اسلام برتر است.

سپس امام با استناد به آیه: (فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا* رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ) (۲) فرمود: «ذکر رسول خداست و ما اهل بیت او هستیم».

امام صادق (علیه السلام) در نامه ای به عده ای از شیعیان بیان می کند که دین خدا را نمی توان با رأی و قیاس فرا گرفت بلکه باید آن را از قرآن آموخت که بیان همه چیز در آن است. و علم قرآن نزد اهل ذکر است که خداوند متعال امت را به پرسیدن از آنان: فرمان داده است.

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوَى وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَائِسَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ أَهْلًا لَا يَسْعُ أَهْلَ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهِ بِهَوَى وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَائِسَ، أَغْنَاهُمْ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ عِلْمِهِ وَ خَصَّهُمْ بِهِ وَ وَضَعَهُ عِنْدَهُمْ كِرَامَةً مِنَ اللَّهِ أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ. (۳)

و بدانید که در علم خدا نگذشته است و خداوند امری نکرده است که احدی در دین خدا اعمال هوای نفس و رأی و قیاس کند. خداوند قرآن را نازل کرده و بیان هر چیزی را در آن قرار داده است، و برای قرآن و تعلم آن اهل قرار داده است اهل علم قرآن که خدای تعالی علم قرآن را به آن ها داده است حق ندارند در آن هوای نفس و رأی و قیاس اعمال کنند. خداوند به

۱- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۱/۲۳۹؛ بحار الانوار ۲۳ / ۱۷۳.

۲- . طلاق / ۱۰.

۳- . کافی ۸/۵ و ۶؛ بحار الانوار ۷۵ / ۲۱۳.

علمی که به آن ها داده و آن را به آن ها اختصاص داده و در نزد آن ها قرار داده و آنان را با آن گرامی داشته است، آنان از اعمال رأی و قیاس بی نیاز کرده است. آنان اهل ذکر هستند که خداوند این امت را به سؤال از آن ها امر کرده است.

پس تنها اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علم قرآن و دین را دارا هستند. و وظیفه حراست و صیانت دین، از هر گونه تغییر و تحریف بر عهده آنان نهاده شده است. اگر خدای تعالی چنین نمی کرد و عده ای را برای صیانت از دینش تربیت نمی نمود، احکام و معارف دین دست خوش تغییر و تبدیل می گردید و آیین الهی از درون خود به نابودی می گرایید :

أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قَيِّمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لِدَرَسَةِ الْمَلَّةِ وَ ذَهَبِ الدِّينِ وَ غَيَّرَتِ السُّنَّةَ وَ الْأَحْكَامَ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مِنْ مُخْتَلِفِينَ غَيْرِ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ أَنْحَائِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قَيِّمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ (صلی الله علیه و آله و سلم) لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا وَ غَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيْمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ. (۱)

همانا اگر خدای تعالی در رأس امت کسی را امام و قیّم و امین و حافظ و مستودع (مخزن علوم دینی) قرار نمی داد، قطعاً شریعت مندرس می شد و دین از بین می رفت و سنت و احکام تغییر داده می شد و بدعتگزاران در آن می افزودند و ملحدان از آن می کاستند و امر را بر مسلمانان مشتبه می کردند. زیرا ما می بینیم خلق بهره شان کم است و نیازمند و غیر کامل هستند، علاوه بر این که در میان آن ها و هوای نفسانی و روش های آن ها اختلاف وجود دارد. پس اگر خداوند متعال کسی را قیّم آن ها قرار ندهد، که نگهبان آن امری باشد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی خدا آورده است، به یقین تباه می شود و شرایع و سنت ها و احکام و عهدها همه دچار تغییر

می شود، چنان که بیان کردیم. و این امر موجب تباهی همه خلق است.

امام رضا (علیه السلام) «امام» را به عنوان مدافع دین خدا معرفی می کند و می گوید:

الامام... يَدْبُ عَنْ دِينِ اللَّهِ. (۱)

امام... از دین خدا حمایت می کند.

امام صادق (علیه السلام) بیان می کند که خداوند متعال زمین را خالی از امام نمی گذارد تا اگر مومنان چیزی را به دین الهی اضافه کردند، برگرداند و اگر از آن کم کردند، کاملش کند.

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ كَيْمًا إِنَّ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ. (۲)

زمین از امام خالی نمی ماند تا اگر مومنین چیزی افزودند رد کند و اگر کم کردند کامل کند.

و نیز وجود امام را در میان مردم برای بیان حلال و حرام و دعوت به خدا می داند و می فرماید:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ. (۳)

همواره حجت خدا در زمین وجود دارد حلال و حرام را بیان می کند و مردم را به راه خدا می خواند.

بدین ترتیب روشن می شود که وجود امام در میان امت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا چه اندازه ضروری و لازم است.

بدیهی است که اگر در میان امت امام نباشد، مردم دچار تشّت و تفرقه

۱- . کافی ۱/۱۹۸؛ بحار الانوار ۲۵/۱۲۰.

۲- . کافی ۱/۱۷۸؛ بحار الانوار ۲۳ / ۲۷.

۳- . کافی ۱ / ۱۷۸.

می شوند، دین دست خوش تغییر و تحریف می گردد، به تدریج فساد جامعه دینی را فرا می گیرد، اتحاد، الفت و دوستی از میان امت رخت بر می بندد و دیری نمی پاید که دین و امت همه نابود می شوند و از میان می روند.

چکیده درس سوم

یکی از حکمت های وجود «امام» رفع اختلاف و تفرقه و نظام بخشیدن به امور جامعه است.

اختلاف در جوامع انسانی به ویژه در جوامع توحیدی و دینی یا ناشی از عدم رعایت حقوق و قوانین توسط افراد جامعه و تجاوز به حقوق دیگران است و یا از وجود تفاوت ادراک و شناخت و افکار و اندیشه های افراد جامعه سرچشمه می گیرد و یا از زیاده خواهی و مقام پرستی و غرور و خودبینی ناشی می شود.

وجود امام و رهبری آگاه و کاردان و سالم و صالح و مسلط، موجب رفع همه این اختلافات و منازعات گردیده و حق را از باطل جدا می کند.

یکی دیگر از حکمت های وجود «امام» بیان معارف دین الهی و صیانت از آن می باشد. چون امام تنها کسی است که به تمام جهات علوم دینی و معارف قرآنی عالم است و کسی جز او در این زمینه اطلاعات کافی ندارد پس وجودش برای بیان احکام و معارف الهی و حفظ آن ها از هر گونه تغییر و تحریف لازم و ضروری است.

درس چهارم: ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲)

اشاره

□ معرفت خدا و عبادت خدای سبحانه

□ تداوم فیض الهی

دانشجویان در این درس با دو مورد از دلایل ضرورت وجود امام در جامعه اسلامی آشنا می شوند.

اول: معرفت و عبادت خداوند متعال با تذکر و تعلیم امام تحقق می یابد پس وجود امام جهت متذکر شدن انسان ها به معرفت خدا و تحقق عبادت او ضروری است.

دوم: امامان وسایط رسیدن فیض الاهی به بندگان هستند و برای تداوم فیض وجود امام الاهی در زمین ضرورت دارد.

۴_۱. معرفت و عبادت خدای سبحانه

اصل و ریشه همه معارف دینی، معرفت خدای تعالی است. براساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) معرفت خدای سبحانه فعل خدا و فضل و احسان اوست. در روایتی بزنطی از امام هشتم می پرسد :

لِلنَّاسِ فِي الْمَعْرِفَةِ صُنْعٌ؟

قَالَ: لَأُ.

قُلْتُ: لَهُمْ عَلَيْهَا ثَوَابٌ؟

قَالَ: يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالثَّوَابِ كَمَا يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالْمَعْرِفَةِ. (۱)

آیا مردم در معرفت نقشی دارند؟

فرمود: خیر.

به ایشان عرض کردم: آیا بر معرفت ثوابی برای آن ها هست؟

فرمود: ثواب فضل خداست همان طور که معرفت فضل خداست.

روشن است که هیچ یک از قوای ادراکی آدمی بدون تعریف و معرّفی خداوند متعال نمی تواند کمترین شناختی از او به دست آورد. زیرا پروردگار از آنچه انسان ها _ با ذهن و اندیشه خود _ توصیف می کنند، منزّه است. تنها چیزی که از معرفت خدای سبحانه بر خلق واجب است این است که وقتی او خود را معرّفی کرد، تعریف او را بپذیرند و در مقابل آن تسلیم گردند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا وَ لِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَعْرِفَهُمْ وَ لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا. (۲)

برای خدا بر عهده خلق نیست که بشناسند و برای خلق بر عهده خداست که معرّفی کند. و برای خدا بر عهده خلق است که وقتی خدا معرّفی کرد، بپذیرند.

در کتاب «معرفت خدا و توحید» روشن گردید که خداوند سبحانه خود را در عوالم پیشین به همین انسان معرّفی کرده است. هیچ انسانی پا به این دنیا نمی گذارد جز این که معرفت خدای سبحانه را به همراه دارد. و معرفت با خلقت او آمیخته شده است. به همین جهت است که از معرفت خدای تعالی به «معرفت فطری»

۱- . ر.ک: قرب الاسناد / ۱۵۱؛ بحار الانوار ۵/۲۲۱.

۲- . کافی ۱/۱۶۴.

تعبیر می شود. ولی انسانی که به این جهان می آید از این معرفتی که در سرشت اوست غافل است و وجود آن به تنهایی موجب تصدیق و ایمان به خدا نمی گردد؛ چنان که موجب کفر و انکار او هم نمی شود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

ان الله عزَّ وَّ جَلَّ خَلَقَ النَّاسَ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَيْهَا لَا يَعْرِفُونَ إِيمَانًا بِشَرِيْعِهِ وَلَا كُفْرًا بِجُحُودِ. (۱)

همانا خدای عزوجل خلق را بر فطرتی که آن ها را بر آن مفضور کرده است، آفرید و آن ها نه از ایمان به شریعتی آگاهی داشتند و نه از کفر به انکار.

بدین ترتیب روشن می شود که اگر انسان در این دنیا به حال خود رها شود نه می توان او را مؤمن نامید و نه می توان کافرش دانست بلکه براساس روایاتی که در تفسیر آیه: «کان الناس امه واحده...» (۲) آمده است از او به عنوان «ضلال» یعنی «گم

شده ها» تعبیر شده است. (۳)

خداوند متعال طبق سنت حکیمانه خویش با این کار خواسته است نقشی در این امر برای پیامبران و امامان (علیهم السلام) قرار دهد، و انسان ها را در معرفت خویش به آنان ارجاع داده و تعلیم و تذکار آن ها را در یادآوری معرفت خویش مؤثر دانسته است. امیرمؤمنان (علیه السلام) در بیان حکمت ارسال رسل می فرماید :

فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاَتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ. (۴)

رسولان خویش را در میان آن ها مبعوث کرد و پیامبرانش را پی در پی فرستاد تا عهد فطرتش را از آن ها طلب کنند و نعمت فراموش شده اش را به یاد آن ها آورند.

۱- . علل الشرایع / ۱۲۱؛ بحارالانوار ۱۱/۳۹.

۲- . بقره / ۲۱۳.

۳- . ر.ک: تفسیر برهان ۲/۴۶۱ و ۴۶۲ و مناهج البیان فی تفسیر القرآن جزء ۲/۱۷۴ و ۱۷۵.

۴- . نهج البلاغه خطبه ۱؛ بحارالانوار ۱۱/۶۰.

و به همین جهت است که ائمه (علیهم السلام) تأکید می کنند که خداوند سبحانه توسط ما شناخته می شود و توسط ما عبادت می گردد. و اگر ما نبودیم خدای تعالی شناخته نمی شد :

بِنَا عِبَدَ اللّٰهَ وَ بِنَا عُرِفَ اللّٰهُ وَ بِنَا وُحِّدَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. (۱)

خدا به واسطه ما عبادت می شود و به واسطه ما شناخته می شود و به واسطه ما به یگانگی خوانده می شود.

و نیز می فرمایند :

الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ. (۲)

اوصیا ابواب خدای عزوجل هستند که از ناحیه آن ها به خدا رسیده می شود و اگر آن ها نباشند خداوند شناخته نمی شود.

پس مشیت خداوند متعال بر این تعلق گرفته است که امامان اهل بیت (علیهم السلام) را طرق و اسباب شناخت خویش به بندگانش قرار دهد. البته اگر خداوند می خواست، خودش را مستقیماً به همه معرفی کرد، اما مشیت او بر این قرار گرفته که آن بزرگواران را واسطه فیض و باب معرفت گرداند. امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ. (۳)

همانا خداوند متعال اگر می خواست خود را به بندگان می شناساند اما ما را باب، راه، طریق و جهتی قرار داده است که باید از آن طریق به او رسید.

بنابراین، کسی نمی تواند مدعی معرفت خدا باشد ولی امامان اهل بیت (علیهم السلام) را شناخته باشد. منکر امام در حقیقت منکر خداوند متعال هم خواهد بود. امام

۱- . کافی ۱/۱۴۵.

۲- . کافی ۱/۱۹۳؛ تأویل الآیات الظاهره / ۹۲.

۳- . کافی ۱/۱۸۴؛ بحار الانوار ۲۴/۲۵۳.

صادق (علیه السلام) می فرماید :

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) إِمَامًا ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ (علیه السلام) إِمَامًا... مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مَعْرِفَةَ رَسُولِهِ ... (۱)

امیر المؤمنین امام بود سپس حسن (علیه السلام) امام بود... کسی که امامت آنان را انکار کند مانند کسی است که معرفت خدای تعالی و معرفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را انکار کرده است.

چنان که می بینیم در این روایات معرفت امام به عنوان راه رسیدن به معرفت خدای سبحانه شمرده شده است. ولی در حدیث دیگری این مطلب وارونه آمده است. و معرفت امام فرع و نتیجه معرفت خدای سبحانه ؛ امام صادق علیه السلام در زمان غیبت، شیعیان را به خواندن این دعا امر می کند :

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَلْتُ عَنْ دِينِي (۲)

خدایا، خود را به من معرفی کن؛ که اگر خویش را به من شناسانی، هیچ گاه تو را نخواهم شناخت.

خداوندا، پیامبرت را به من بشناسان؛ که اگر او را به من معرفی نکنی، هرگز او را نخواهم شناخت.

خدایا، حجت خود را به من معرفی نما؛ که اگر او را به من شناسانی، از دینم منحرف خواهم شد.

نباید ای-ن دو گونه از احادیث را با هم ناسازگار تصور کنیم زیرا _ همانطور که گفتیم _ معرفت خدای سبحانه فطری است. و او خود را به همه معرفی کرده و می کند ولی او برای اعطای معرفت و استمرار و تداوم آن در این دنیا طریقی قرار

۱- . کافی ۱/۱۸۱.

۲- . کافی ۱/۳۴۲.

داده است که آن تذکرات پیامبران و اوصیا (علیهم السلام) است. پس انسان وقتی به واسطه پیامبر یا امام به معرفت خدای سبحانه راه یافت و او را شناخت با توجه به شناخت او به پیامبر و امام نیز معرفت می یابد.

بنابراین ابتدا وظیفه پیامبر و امام است که انسان غافل را از غفلت بیرون آورده و او را به خدا متوجه کند و وقتی انسان به واسطه تذکار معصوم، خدا را شناخت در می یابد کسی که او را به معرفت خدا رساند، کسی جز معصوم نیست. پس شناخت خدا راه را برای شناخت پیامبر و امام هموار می کند.

۲_۴. تداوم فیض الهی

از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) هیچ تردیدی نیست که خداوند متعال برای فضل و احسان خویش به بندگانش وسایطی قرار داده است. قرآن کریم می فرماید :

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ). (۱)

و اگر اهالی شهرها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برای آن ها برکاتی از آسمان و زمین می گشاییم.

و درباره پیامبر خاتم می فرماید :

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ). (۲)

خداوند آنان را عذاب نمی کند مادامی که تو در میان آن ها هستی.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که خداوند متعال وقتی می بیند گروهی در معاصی فرو رفته اند ولی در میان آن ها تعدادی مؤمن وجود دارد، خطاب به آنان می گوید :

۱- اعراف / ۹۶.

۲- انفال / ۳۳.

يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْ لَا مَنْ فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْعَامِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَ مَسَاجِدِي وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ خَوْفًا مِنِّي لَأَنْزَلْتُ بِكُمْ عَذَابِي ثُمَّ لَا أُبَالِي. (۱)

ای معصیت کاران اگر در میان شما مومنینی نبودند که به جلال من به همدیگر محبت دارند و به نمازشان زمین و مساجد مرا آباد می کنند و سحرگاهان از ترس من استغفار می کنند، قطعاً عذاب خویش را بر شما فرود می فرستادم و هیچ باکی نداشتم.

بنابراین خداوند متعال به خاطر وجود مؤمنان و پرهیزگاران بلکه حتی به خاطر چارپایان و کودکان شیرخواره و سالخوردگان نمازگزار، (۲) عذابش را از امت های

گناهکار باز می دارد، فیض خود را استمرار می دهد و فضل و احسانش را تداوم می بخشد. معلوم است گرامی ترین اشخاص نزد خدای تعالی پیامبران و اوصیای آنانند که خداوند مهربان آن ها را حجت خویش بر روی زمین قرار داده است. و زمین را با وجود آن ها به پا داشته است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

الْأئِمَّةُ الْهُدَى وَاحِدًا بَعِيدًا وَاحِدًا، جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِيهَا وَ حُجَّتُهُ الْيَالِغَةَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى. (۳)

خداوند امامان هدایت را یکی پس از دیگری ارکان زمین قرار داده است تا آرامش زمینیان به هم نخورد و حجت بالغه او بر کسانی باشند که روی زمین و زیر زمین هستند.

امام باقر (علیه السلام) نیز علّت و حکمت نیاز مردم را به پیامبر و امام، بقای عالم و پایداری آن دانسته و بیان می کند که خداوند به واسطه امامان اهل بیت (علیهم السلام) بندگانش را روزی می دهد، شهرهایش را آباد می کند و برکات زمین را بیرون می آورد :

۱- . علل الشرایع / ۲۴۶؛ وسائل الشیعه ۱۶ / ۹۲.

۲- . ر.ک: کافی ۲/۲۷۶.

۳- . کافی ۱ / ۱۹۶.

لَأَيِّ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ؟

فَقَالَ لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صِلَاحِهِ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُ الْعِزَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ) وَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): النَّجْمُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النَّجْمُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ وَ إِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي أَتَى أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يَكْرَهُونَ. يَعْنِي بِأَهْلِ بَيْتِهِ الْأئِمَّةَ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ... وَ هُمُ الْمَعْصُومُونَ الْمُطَهَّرُونَ الَّذِينَ لَا يُذْنِبُونَ وَ لَا يَعْصُونَ... بِهِمْ يَرْزُقُ اللَّهُ عِبَادَهُ وَ بِهِمْ يَعْمُرُ بِعِبَادَتِهِ وَ بِهِمْ يُنَزِّلُ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ بِهِمْ تُخْرَجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَ بِهِمْ يُمَهَّلُ أَهْلُ الْمَعَاصِي وَ لَا يُعَجَّلُ عَلَيْهِمُ بِالْعُقُوبَةِ وَ الْعَذَابِ. (۱)

نیاز به نبی و امام از چه جهتی است؟

پس فرمود: برای سالم ماندن عالم. زیرا خداوند متعال عذاب را از اهل زمین رفع می کند آنگاه که پیامبری یا امامی در روی زمین باشد. خدای تعالی می فرماید: «خداوند آنان را عذاب نمی کند در حالی که تو در میان آن ها هستی» و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ستارگان امان اهل آسمان اند و اهل بیت من برای اهل زمین امان اند پس آنگاه که ستارگان نابود شدند اهل آسمان دچار ناگواری گردند و آنگاه که اهل بیت من از بین بروند اهل زمین دچار ناراحتی شوند. مقصود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از اهل بیت اش امامانی هستند که خداوند متعال طاعت آن ها را قرین طاعت خویش کرده است... و آنان معصوم و پاکیزه اند و گناهی از آنان سر نمی زند و معصیت نمی کنند... به واسطه آن ها بندگان خدا روزی می خورند و شهرهایشان آباد می شود و به سبب آنان از آسمان باران فرود می آید و برکات زمین خارج می شود و معصیت کاران مهلت می یابند و در عقوبت و عذاب آن ها تعجیل نمی شود.

دنیا و آخرت و همه نعمت های دنیوی و اخروی به مشیت خدای تعالی ایجاد شده و به اذن او استمرار و دوام دارند. هر نعمتی به هر بنده ای از بندگان خدا در دنیا یا آخرت می رسد به مشیت و اراده و تقدیر الهی است. هر گاه مشیت خدای تعالی بر سلب نعمتی از بنده ای تعلق بگیرد، بدون هیچگونه مانعی آن نعمت از او سلب می شود. و هر گاه مشیت خدای تعالی بر رسیدن نعمتی به بنده ای تعلق گیرد آن نعمت به او بدون هیچگونه مشکلی خواهد رسید. خدای تعالی در بسط و قبض، اعطاء و اخذ از هیچ کسی دستوری نمی گیرد و همه کارهایش را به اقتدار و سلطنت و اختیار خویش انجام می دهد. پس هیچ اشکالی ندارد که او بسط نعمت به خلق خویش به اختیار خود مشروط به وجود برخی از بندگان خود قرار دهد و یا نعمت خویش را به دست آن ها بر خلق خویش برساند.

چکیده درس چهارم

□ خدای تعالی خود را در عوالم پیشین به همه انسان ها معرفی کرده است. و آن ها را با این معرفت مفطور ساخته پیامبران و امامان اهل بیت (علیهم السلام) برای توجه دادن به معرفت خدا و یادآوری این نعمت فراموش شده از سوی او برگزیده شده اند.

□ از سوی دیگر معرفت پیامبر و امام نیز فرع و نتیجه معرفت خدای سبحانه است. پس معلوم می شود انسان ابتدا به واسطه پیامبر و امام متذکر خدای سبحانه می شود و با یادآوری معرفت خدا، معرفت رسول و امام نیز برای او پیدا می شود.

□ در وساطت فیض _ براساس آموزه های قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) _ جای هیچ شک و تردیدی نیست و امامان معصوم (علیهم السلام) یکی از وسایط مهم فیض الاهی اند.

درس پنجم: وظایف مردم در برابر امام

اشاره

□ معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم (علیهم السلام)

□ محبت و مودت اهل بیت (علیهم السلام)

□ وجوب طاعت و پیروی

از دانشجو انتظار می رود که پس از مطالعه این درس به وجوب پیروی از امام الهی پی برد و بداند که معرفت و شناخت صحیح از امامت و اعتقاد به امامت امامان معصوم (علیهم السلام) وجوب دارد و نیز محبت و مودت اهل بیت (علیهم السلام) بر مسلمانان فرض است.

۵ _ ۱. معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم (علیهم السلام)

در مباحث پیشین روشن شد که معرفت و عبادت خدای سبحانه _ که غایت خلقت انسان نیز به شمار آمده است _ بدون معرفت امام _ بر اساس سنت الهی _ ممکن نیست. و باز گفتیم که امامان باب و طریق به سوی خدا هستند و هیچ عبادت و اطاعت و امتثال امری بدون ولایت آنان مقبول نیست، بنابراین هیچ بنده ای بدون معرفت آنان و بدون توجه به فرمان ها و راهنمایی های آنان نمی تواند به سوی خداوند سبحانه راه باز کند و به او تقرّب جوید. در صورتی که می دانیم سرلوحه دین و واجب ترین واجبات برای بندگان الهی شناخت خدا و تسلیم و فروتنی در

مقابل اوست. امام باقر (علیه السلام) نقش معرفت ولایت و امامت را در اعمال انسان مهم دانسته و تأکید می کند که هیچ عملی بدون معرفت ولایت و بدون توجه به دلالت و راهنمایی امام، مقبول در گاه خداوند سبحانه نیست و عامل آن مستحق اجر و ثواب نخواهد بود:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيَّهَ وَوَلِيَ اللّٰهُ فَيُؤَالِيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ
بَدَلًا لِّهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللّٰهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ. (۱)

اگر کسی شبهایش را با نماز و روزهایش را با روزه سپری کند و تمام اموال خویش را صدقه دهد و در تمام عمر خویش هر سال به حج برود ولی حق ولایت ولی خدا را نشناسد تا موالی او شود و اعمالش به دلالت و راهنمایی او باشد بر خدای تعالی در مقابل اعمال او هیچ ثوابی نخواهد بود و او از اهل ایمان به حساب نخواهد آمد.

چون اعمال دینی انسان در حقیقت از باب شکر و قدردانی از خداوند متعال و به عبارت دیگر از باب ادای حق بندگی است؛ پس هیچ بنده ای در مقابل هیچ اطاعتی نسبت به خداوند متعال حقی پیدا نمی کند. ولی خداوند سبحانه از باب لطف و احسان خویش به بندگانش وعده داده است که در مقابل اعمال نیک آنان پاداشی چند برابر به ایشان عطا خواهد کرد. پاداشی که در این روایت مطرح شده است همان پاداش چند برابری است که خداوند برای مومنین وعده کرده است. و معلوم است که خدای سبحانه در وعده خویش تخلف نمی کند. پس مراد از استحقاق مذکور در روایت، اجر و پاداش موعود است که او بر بندگانش در مقابل اعمال نیک آن ها داده است نه این که اعمال نیک اگر بدون معرفت امام از بندگان صادر شود هیچ اجری نداشته باشد.

یکی دیگر از جهاتی که موجب لزوم معرفت امام می شود این است که در کتب

روایی شیعه و سنی تأکید شده است که اگر کسی بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، همانند مرده زمان جاهلیت مرده است. در روایات اهل سنت می خوانیم:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّتِهِ وَ مَنْ نَزَعَ يَدَآ مِنْ طَاعَتِهِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَأَحْجَبَ لَهُ. (۱)

کسی که بدون اعتقاد به امام بمیرد مانند مرده زمان جاهلیت مرده است. کسی که از بیعت و اطاعت از امام دست بردارد روز قیامت هیچ حجّتی نخواهد داشت.

پس کسی که با وجود امکان شناخت امام، بدون شناخت امام بمیرد، در حقیقت با ضلالت و گمراهی و کفر از دنیا رفته است. امام صادق (علیه السلام) انکار امامت امام را خروج از اسلام دانسته و ترک پیروی از او را موجب هلاکت و تباهی شمرده است:

مِنَّا الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ طَاعَتُهُ مَنْ جَحَدَهُ مَاتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَاللَّهُ مَا تَرَكَ الْأَرْضَ مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ حُجَّةً عَلَى الْعِبَادِ وَ مَنْ تَرَكَهُ هَلَكَ وَ مَنْ لَزِمَهُ نَجَا حَقًّا عَلَى اللَّهِ. (۲)

امامی که طاعت اش فرض است از ما است. کسی که او را انکار کند یهودی یا نصرانی می میرد. سوگند به خدا، زمین از زمانی که آدم (علیه السلام) راقبض روح کرده است از امامی که به سوی خدا هدایت کند خالی نشده است. امامی که حجّت خدا بر بندگان است و کسی که او را ترک کند هلاک می شود و کسی که ملازم او باشد نجات یابد.

البته لزوم معرفت و شناخت امام اختصاص به امام زمان ندارد بلکه اعتقاد به امامت او و معصومان دیگر نیز لازم و واجب است. انکار یکی از امامان انکار همه آن ها به شمار می آید. این امر به آن جهت است که امامت و ولایت امامان (علیهم السلام) امری

۱- . کنز العمال ۶/۶۵.

۲- . ثواب الاعمال / ۲۰۵.

خیلی مهم و اساسی در شکل گیری نظام خلق و حیات اجتماعی بندگان خدا است. این مقام و منزلت مهم را خدای تالی برای آن بزرگواران قرار داده است تا بندگان خویش را به شأن و عظمت آنان نزد خود آگاه کند. بنابراین التزام به این مقام و اعتقاد بدان همواره با اعتقاد به جایگاه ارجمند آن بزرگواران نزد خدای تعالی گره خورده است. یعنی امامت و ولایت مقام و منزلتی اعتباری ذهنی و تصویری خالی نیست بلکه حقیقت ولایت و امامت عیناً همان است در واقع امر در آن بزرگواران ظاهر و آشکار گردیده است. و به تعبیر دیگر امامت امری است که خدای تعالی نسبت به برخی از بندگان برگزیده خویش اعطا فرموده است. و اعتقاد به چنین حقیقتی در حقیقت التزام به وجود آن مقام نسبت به آن بندگان خاص است گرچه به تفصیل انسان به خصوصیت فردی هر یک از صاحبان آن مقام آگاهی نداشته باشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَالْأَائِمَّةُ مِنْ وُلْدِكَ بَعِيدِي حُجِّجَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، فَمَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ عَصَا وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ جَفَا وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَفَانِي وَ مَنْ وَصَّيْلَكُمْ فَقَدْ وَصَّيْلِي وَ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ وَالَّكُمْ فَقَدْ وَالَّانِي وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَانِي لِأَنَّكُمْ مِنِّي (۱)

ای علی تو و امامان از فرزندان بعد از من حجّت های خدا بر خلق او هستند و نشانه های خدا در میان خلق خدا هستید. پس کسی که یکی از آن ها را انکار کند مرا انکار کرده است و کسی که یکی از آن ها را معصیت کند مرا معصیت کرده است. و کسی که به یکی از آن ها جفا کند به من جفا کرده است. کسی که با شما ارتباط برقرار کند با من ارتباط برقرار کرده است و کسی که از شما اطاعت کند از من اطاعت کرده است. و کسی که ولایت شما را پذیرفته باشد ولایت مرا پذیرفته است. و کسی که با شما دشمنی کند با من دشمنی کرده است. زیرا که شما از من هستید....

پس همانطور که اعتقاد به نبوت همه پیامبران الهی و تصدیق و اذعان به نبوت آن‌ها اجمالاً از شرایط اسلام است، اعتقاد و التزام به امامت امامان دوازده گانه نیز از شرایط ایمان بلکه به تعبیری از شرایط اسلام است. بنابراین انکار یکی از آن‌ها همانند انکار نبوت یکی از پیامبران الهی موجب خروج از اسلام است. و نجات و رستگاری در گرو اعتقاد و التزام به امامت همه آن‌هاست.

۵_ ۲. محبت و مودت اهل بیت (علیهم السلام)

خدای تعالی محبت و مودت ذی القربی را در قرآن کریم بر امت واجب و لازم دانسته و آن را اجر رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده است:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى). (۱)

بگو در مقابل رسالت خویش از شما اجری نمی‌خواهم جز مودت و دوستی ذی القربی را.

اهل بیت (علیهم السلام) اگر مصداق انحصاری «القربی» نباشند به یقین داخل در آن می‌باشند. نیشابوری و بیضاوی از مفسرین اهل سنت نقل کرده‌اند: آن‌گاه که آیه کریمه نازل شد، از رسول خدا پرسیدند: آنان که دوستی آن‌ها بر ما واجب شده است چه کسانی‌اند؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آن‌ها (۲).

امام صادق (علیه السلام) هم در تفسیر «القربی» فرمود:

هُمُ الْأَتْمَةُ: (۳)

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که اگرچه محبت آثار فراوان دارد و دوستی اهل بیت (علیهم السلام) رستگاری می‌آورد، ولی دوستی حقیقی وقتی جامه عمل

۱- شوری / ۲۳.

۲- تفسیر غرائب القرآن مطبوع به حاشیه تفسیر جامع البیان طبری ۲۵/۳۵ و انوار التنزیل، ج ۵، ص ۸۰.

۳- کافی ۱/۴۱۳.

می پوشد که محبّ، با خواسته های محبوب خویش مخالفت نکند و او را با نافرمانی و عصیانش اذیت نکند. خدای تعالی می فرماید :

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ). (۱)

بگو اگر خدا را دوست دارید پس از من پیروی کنید، خدا شما را دوست بدارد.

امیر المؤمنین (علیه السلام) پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را محبت خدا دانسته و آن را به این آیه مستند کرده است. ایشان در تفسیر آیه می فرمایند :

اتِّبَاعُهُ (صلی الله علیه و آله و سلم) مَحَبَّةُ اللَّهِ. (۲)

پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دوستی خداست.

پس آنان که مدعی محبت اهل بیت (علیهم السلام) اند باید ایشان را در اعمال و کردار خویش الگو قرار دهند و از فرمان ها و دستورهای آن ها پیروی کنند. و هیچ گاه با اعمال و کردار زشت و ناشایست خویش آنان را ناراحت و آزرده نکنند.

۵ - ۳. وجوب طاعت و پیروی

پیش تر در معنای اصطلاحی «امامت» و «ولایت تشریحی» بحثی درباره مقام وجوب طاعت از امام داشتیم و روشن شد که طاعت و پیروی از امام به طور مطلق واجب است. و هیچ کس نباید از اوامر و دستورهای او سرپیچی کند. چون ولایت و مقام آمریت و مولویت آنان از ناحیه خداوند سبحانه است، پس اوامر و نواهی آن ها در حقیقت اوامر و نواهی خدای تعالی محسوب می شود. و اطاعت و پیروی از آن ها هم اطاعت و پیروی از خداوند متعال است. امام صادق (علیه السلام) به سدید فرمود :

نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَ نَهَى عَن مَعْصِيَتِنَا. (۳)

۱- آل عمران / ۳۱.

۲- کافی ۸/۲۵.

۳- کافی ۱/۲۶۹؛ بحارالانوار ۲۵ / ۲۹۸.

ما قومی معصوم هستیم که خدای تعالی اطاعت ما را واجب و معصیت ما را حرام کرده است.

معلوم است که مراد امام از امر خداوند متعال به اطاعت آن ها ناظر است به آیه:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ). (۱)

ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید.

پس روشن است که اطاعت از آن ها به طور مطلق از این باب است که آنان معصوم و پاکیزه اند، هیچ گونه گناه و خلافی از آن ها سر نمی زند، نسیان و غفلت و خطا بر آن ها عارض نمی شود و گفتار و کردار آن ها عین هدایت است. به همین جهت شیعه معتقد است که قول و فعل و تقریر معصوم حجت است. بدیهی است تنها کسی سزاوار پیروی است که هیچ گونه انحراف و کژی و خلاف در او راه پیدا نکند.

(أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُضَلَّ). (۲)

آیا کسی که به حق هدایت می کند سزاوار است پیروی شود یا کسی که هدایت نمی شود جز این که هدایت شود.

پیروی از معصومان در حقیقت پیروی از نور و هدایت و علم است. به نظر نمی رسد هیچ عاقلی در لزوم پیروی از علم و نور شبهه و تردید داشته باشد. به همین جهت است که امام رضا (علیه السلام) امام معصوم را چون ماه شب چهاردهم، و چراغی روشن کننده و نورانی و نوری تابنده و ستاره ای هدایتگر در شب های تاریک و ظلمانی، معرفی می کند و دوری و جدایی از او را موجب هلاکت و تباهی می شمارد:

الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَالسَّرَاحُ الزَّاهِرُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي

۱- . نساء / ۵۹.

۲- . یونس / ۳۵.

غِيَاهِبِ الدُّجَى... مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ. (۱)

امام ماه چهارده شبه نوردهنده و چراغ روشن کننده و نوری تابنده و ستاره ای هدایت کننده در تاریکی شبها است... کسی که از او دور شود هلاک می گردد.

ایشان امام را عالمی می داند که جهل در او راه ندارد، راهبر و نگهبانی می شمارد که سستی و ترس به او عارض نمی شود و معدن قداست، طهارت، عبادت، زهد و علم به شمار می آورد.

الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ الشُّكِّ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ. (۲)

پس پیروی و اطاعت از امام (علیه السلام) با این اوصاف و ویژگیها که برای اوست امری است که هیچ عاقلی در آن به خود شک و تردید راه نمی دهد.

چکیده درس پنجم

- معرفت امام یکی از مهم ترین وظایف یک مسلمان _ و می توان گفت واجب ترین آن ها _ به شمار می رود.
- چون پیروی از امام واجب است، عمل بدون دلالت او و بدون اعتقاد به ولایت و امامت او اجر و پاداش ندارد.
- مرگ بدون معرفت امام مرگ جاهلی و کفر و نفاق و گمراهی است، و معرفت خدا و عبادت او بدون معرفت امام ممکن نیست.
- اعتقاد به امامت همه امامان و التزام و تصدیق به آن همچون اعتقاد به نبوت همه پیامبران الهی و شرط اسلام و ایمان است.

۱- . کافی ۱/۱۹۸؛ بحارالانوار ۲۵ / ۱۲۰.

۲- . کافی ۱ / ۲۰۱؛ کمال الدین ۲ / ۶۷۸.

- یکی دیگر از وظایف اَمت در قبال امام محبت و دوستی امامان معصوم (علیهم السلام) است.
- محبت واقعی آن است که انسان محبوب خویش را الگوی کردار و رفتار خویش قرار دهد و از او پیروی و اطاعت کند.
- یکی از وظایف مهم اَمت در برابر امام معصوم لزوم پیروی از او به طور مطلق در همه فرمان ها و دستورهای اوست.
- پیروی از امام در حقیقت پیروی از خدا و رسول اوست. و عصیان و نافرمانی وی، عصیان و نافرمانی خدا و رسول اوست.
- و نیز پیروی از معصوم در حقیقت پیروی از هدایت و علم و نور است، چون معصوم از هر گونه زشتی و بدی و نسیان و غفلت و خطا به دور است.

درس ششم: ویژگیهای امام (۱)

اشاره

□ امام خلیفه خداست

□ امام حجّت خداست

دو مورد از ویژگی های امام یعنی خلافت الاهی و حجیت امام در این درس تبیین شده است. از دانشجو انتظار می رود که با مطالعه آن شناخت کامل و صحیحی از مقام خلافت الاهی به دست آورد و معنای حجیت و ویژگی های حجیت خدا را بداند.

۶_۱. امام خلیفه خداست

ابن اثیر می گوید :

الخلیفه من یقوم مقام الذاهب و یسدّ مسدّه. (۱)

خلیفه کسی است که در جای دیگری _ که رفته است _ قرار گیرد و به مسند او تکیه زند.

ابن منظور نیز از زجاج نقل می کند که می توان «ائمّه» را خلفای خدا در زمین

نامید و آن گاه از دیگری نقل می کند که خلیفه سلطان اعظم را گویند :

جاز أن یقال للأئمة : خلفاء الله فی أرضه... و قال غیره: الخلیفه، السلطان الأعظم. (۱)

جایز است امامان را خلفای خدا در روی زمین نامید... و دیگری گفته است: خلیفه سلطان اعظم را گویند.

فیومی هم می گوید:

خلیفه سلطان بزرگ را می گویند... بعضی گفته اند: جز به حضرت آدم و داود خلیفه اطلاق نمی شود چون خدا فقط آن دو را «خلیفه» نامیده است. البته گفته اند اطلاق خلیفه خدا به دیگران هم اشکال ندارد، زیرا خلافت و سلطنت آن ها نیز از ناحیه خداست. (۲)

در کتب روایی اهل سنت نیز نقل شده است که به ابوبکر گفته شد: ای خلیفه خدا. و او در جواب گفت :

من خلیفه خدا نیستم ولی خلیفه رسول خدایم. و من به همین راضی هستم.

در روایت دیگری از اهل سنت می خوانیم: خلافت نبوت سی سال است. بعد از آن خداوند ملک و سلطنت را به هر که بخواهد عطا می کند. (۳)

بطلان و ساختگی بودن این روایت با توجه به روایات دیگری که در کتب روایی خود اهل سنت هم وجود دارد، روشن است. زیرا روایات فراوانی وجود دارد که: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» (۴) و یا «يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» (۵) و یا «يَكُونُ

بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (۶) در حدیثی دیگر دارد که این دین تا قیامت

۱- . لسان العرب ۹/۸۴.

۲- . المصباح المنیر / ۱۷۸.

۳- . همان ۶/۸۷.

۴- . همان ۱۱/۶۲۹.

۵- . همان ۱۲/۳۳.

۶- . همان.

باقی است تا دوازده نفر خلیفه بر شما حکومت کنند. (۱)

در این روایات تصریح شده است که خلفای بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دوازده نفر خواهند بود. و بین خلافت آن ها فرقی گذاشته نشده است. بلکه از روایت دیگری استفاده می شود که تا قیامت دوازده نفر خلیفه خواهند شد. پس با وجود این روایات، چگونه می شود گفت که خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سی سال است و بعد از آن سلطنت و پادشاهی خواهد بود؟!

به نظر می رسد سازندگان این روایت متوجه بودند که حکومت و سلطنت معاویه و بعد از او را به هیچ وجه نمی شود به عنوان حکومت و سلطنت الهی پذیرفت؛ پس چون نمی توان آن ها را به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نامید، با ساختن این روایت خواسته اند خلافت و جانشینی را محدود به حکومت ابوبکر، عمر، عثمان و امیرمؤمنان (علیه السلام) کنند، غافل از این که نه حکومت آن سه به عنوان خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و نه حکومت و سلطنت بنی امیه و بنی عباس. بلکه خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص به دوازده نفر از قریش دارد که به نصب و تعیین خداوند متعال به این مقام نائل شده اند. چنان که نقل گردید در روایات اهل تسنن هم به این معنا تصریح شده است .

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم به این امر تصریح شده و امامان معصوم (علیهم السلام) به صراحت خود را خلیفه خدای تعالی خوانده اند. امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

لَمَّا تَخَلُّوْا الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا... يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ وَبَيِّنَاتِهِ... أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالدُّعَاءُ إِلَي دِينِهِ. (۲)

زمین از کسی که با حجت برای خدا قیام کند خالی نمی ماند یا ظاهر و مشهور است و یا در ترس و غائب... خداوند به واسطه آن ها حجت ها و

۱- . همان ص ۲۷ و صحیح مسلم ۶/۴.

۲- . نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۴۷.

دلایل آشکارش را حفظ می کند... آن ها خلفای خدا در زمین اند و داعیان به دین خدایند.

و امام رضا (علیه السلام) امامت را خلافت خدا و خلافت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی می کند :

إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ (صلی الله علیه و آله و سلم). (۱)

همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

و نیز وقتی مأمون به ایشان گفت: به نظرم رسیده که خود را از خلافت معزول سازم و با تو بیعت کنم، در پاسخ فرمود:

إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَ جَعَلَهَا اللَّهُ لَكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاساً أَلْبَسَكَ اللَّهُ وَ تَجْعَلَهُ لِغَيْرِكَ وَ إِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ. (۲)

اگر این خلافت حق تو است و خدا آن را برای تو قرار داده است پس جایز نیست لباسی را که خدا بر تن تو کرده است درآوری و به تن دیگری کنی. و اگر خلافت حق تو نیست پس برای تو جایز نیست که آنچه حق تو نیست به دیگری واگذار کنی.

نکته قابل توجه در باب خلیفه خدا بودن امامان معصوم (علیهم السلام) این است که خلیفه و جانشین وقتی معنا دارد که شخصی، دیگری را مدتی به جای خود قرار دهد تا کارهایی که او در آن مقام انجام می داد، آن شخص انجام دهد. پس شخص در مدتی که برای خود خلیفه ای قرار داده است، در آن مقام حضور ندارد. روشن است که این معنا در مورد خداوند متعال درست نیست. زیرا او همیشه و در همه جا حاضر است، و هیچ امری از او پنهان نیست. اما از آن جا که _ طبق سنت الهی _ مردم نمی توانند با او تماس داشته باشند و از امر و نهی و رضا و کراهت او اطلاع پیدا کنند. به همین جهت با لطف و احسان خویش عده ای را از میان خلق برگزیده و

۱- . کافی ۱/۱۹۸.

۲- . عیون الاخبار ۲/۱۳۹؛ بحار الانوار ۴۹ / ۱۲۸.

آن‌ها را باب و صراط و خلیفه خود قرار داده و امر و نهی آن‌ها را امر و نهی خود قرار داده، و اطاعت و معصیت آن‌ها را اطاعت و معصیت خود شمرده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أُبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ. (۱)

همانا خدای تعالی اگر بخواهد خود را بر بندگان معرفی می‌کند ولی ما را باب و راه و طریق و وجهی قرار داده است که مردم به واسطه ما به او راه یابند.

پس منظور از این که امامان معصوم (علیهم السلام) خلیفه خدا هستند این است که خداوند متعال سلطنت و حکومت و امر و نهی آن‌ها را سلطنت و حکومت و امر و نهی خویش دانسته است. زیرا ولایت و سلطنت و حکومت و امر و نهی و رضا و کراهت آن‌ها همه از آن خدا و به اعطای اوست. به همین جهت است که آنان خود را زبان گویای خدای سبحانه دانسته و خود را دست مبسوط او به رحمت و مهربانی معرفی کرده‌اند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أثمرت الأشجار و أئبعت الثمار و جرت الأنهار. (۲)

همانا خداوند ما را خلق کرد و خلق ما را به نیکویی انجام داد و ما را تصویر کرد و به نیکویی ما را تصویر کرد ما را چشم خود در میان بندگانش، زبان گویای خود در میان خلقش و دست خود قرار داد که به رحمت و رأفت بر بندگانش باز است و وجه خود قرار داد به وسیله آن به او راه پیدا می‌شود. و باب خود قرار داده که به سوی او دلالت می‌کند و خزانه داران خویش در

۱- . کافی ۱/۱۸۴.

۲- . کافی ۱/۱۴۴؛ بحار الانوار ۲۴ / ۱۹۷.

آسمان و زمین اش قرار داده است. به وسیله ما درختان میوه می دهند و میوه ها می رسند و جوی ها جاری می شود.

وقتی کسی زبان و چشم و گوش و دست و باب و وجه خدا می شود و معرفت خدا به او حاصل می شود و رضا و کراهت او رضا و کراهت خدا و امر و نهی او امر و نهی خدا می گردد، روشن است که خلیفه و جانشین خدای سبحانه برای بندگانش خواهد شد. البته باید توجه کرد که آنان این همه را از ناحیه پروردگار می دانند و خود را همیشه فقیر و محتاج او می دانند. و هیچ گاه در قبال خدا برای خود شأن و مقام و منزلتی قایل نیستند.

بدین ترتیب هیچ امر و دستوری از پیش خود ندارند. چون وقتی زبان آن ها زبان خدا باشد معلوم می شود که هیچ سخنی از آن ها صادر نمی شود جز این که سخن خداست و وقتی دست آن ها دست خدا شد، هیچ کاری از آن ها صادر نمی شود جز این که کار خدا محسوب می شود. و همین طور است چشم و گوش و امثال ذلک.

خلافت به این معنا خیلی بالاتر از خلافت و جانشینی چند روزه ای است که برخی از حاکمان و والیان، دیگری را به جای خود می نشانند. روشن است که در مورد آن ها نمی شود گفت امر و نهی و تمام سخنانی که از آن شخص صادر می شود در حقیقت سخن و امر و نهی شخصی است که او را در آن مقام نشانده است. زیرا او آنگاه که دیگری در جایش نشسته و به جای او امر و نهی می کند، در کنار او و با او حضور ندارد و از امر و نهی های او و کردارهایش اطلاع و آگاهی ندارد و از او غایب است به خلاف خداوند متعال که همیشه با خلفای خویش حاضر و بر آنان مسلط و به همه کارهای آنان احاطه دارد.

پس خلافت از نظر روایات اهل بیت (علیهم السلام) به معنای ولایت و سلطنت و سرپرستی امور انسان هاست. و خلیفه الهی کسی است که از سوی خدای تعالی به سرپرستی امور مردم و رسیدگی به نظام زندگی آن ها تعیین می شود. و خدای تعالی همه دستورات و نواهی او را دستور و نهی خود حساب می کند و اطاعت از او را هم

اطاعت از خود می شمارد.

۶_۲. امام حجّت خداست

هر نوع دلیل و برهان در لغت حجّت نامیده می شود. الحجّه: الدلیل و البرهان. (۱)

«حجّت» در لسان روایات معصومان (علیهم السلام) هم به این معنا به کار رفته است. امامان معصوم (علیهم السلام)، پیامبران الهی، قرآن و عقل از نظر معصومان، حجّت خداوند متعال بر خلق اند. خداوند متعال رسولان خویش را در میان مردم مبعوث می کند تا آن ها را انذار کنند، بشارت دهند و تکالیف الهی را به آن ها برسانند تا حجّت و برهان الهی بر آنان تمام گردد.

(رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَ— لَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ). (۲)

رسولانی فرستاد بشارت دهنده و انذار کننده تا این که برای مردم بر خدا بعد از آمدن رسولان حجّتی نباشد.

خداوند سبحانه به پیامبر گرامی اسلام و مؤمنین دستور می دهد در نماز روی خویش را از بیت المقدس به سوی کعبه برگردانند تا حجّتی برای یهود وجود نداشته باشد.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَ— كُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ. (۳)

از آن جا که خارج شدی روی خویش به سوی مسجد الحرام برگردان و هر جا بودید روی خویش به سوی آن برگردانید تا برای مردم بر شما حجّتی نباشد.

پس هر چیزی که برای اثبات یا نفی مطلبی، بدان استناد شود، به گونه ای که

۱- . لسان العرب ۲/۲۲۸.

۲- . نساء / ۱۶۵.

۳- . بقره / ۱۵۰.

طرف مقابل هم نتواند _ بدون عناد _ در برابر آن زبان به اعتراض گشاید، حجت خواهد بود.

بدیهی است که تکلیف، فرع شعور و آگاهی است. و عقاب فرع بیان و ابلاغ دستورات و تکالیف است. معلوم است که خلقت جهنم و بسیاری از گرفتاری های انسان در دنیا و عذاب های عالم برزخ به خاطر معاصی و سرپیچی از تکالیف الهی صورت می گیرد. پس همه آنان که در این دنیا مورد تکلیف قرار می گیرند؛ اول باید آن احکام و تکالیف به آنان ابلاغ شود و دوم این که آنان آن تکالیف را متوجه شوند. و اگر یکی از آن دو نباشد عقاب و مؤاخذه صحیح نخواهد بود. از طرف دیگر حجت خداوند متعال باید خیلی روشن و واضح، و از همه حجت ها برتر باشد، تا جای هیچ گونه سخنی برای احدی باقی نماند.

به همین جهت است که خداوند متعال در مؤاخذه خلق خویش به یک بار امتحان و آزمایش کردن اکتفا نمی کند و آن ها را بارها مورد آزمایش قرار می دهد و بعد از آن مؤاخذه می نماید.

حال با توجه به این امر روشن می شود، کسی که حجت خدای تعالی می شود باید چه خصوصیات و ویژگی هایی داشته باشد تا با وجود آن خداوند متعال نه تنها از هر گونه اشکال و اعتراض در امان باشد بلکه جای هیچ گونه خرده گیری از طرف مردم بر خدای سبحانه هم وجود نداشته باشد. پس وقتی گفته می شود پیامبران و امامان حجت خداوند و خداوند با وجود آن ها بر خلق اتمام حجت می کند، معلوم است که آن ها باید از همه جهات پاک و معصوم باشند و خطا و نسیان و غفلت در آن ها به هیچ وجه راه نیابد. به خاطر همین است که امام رضا (علیه السلام) حجت بودن امام را متفرع بر علم و آگاهی و عصمت او قرار داده است :

إِنَّ الْعَبِيدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صِدْرَهُ لِتَذَلِّكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَامًا فَلَمْ يَعْصِ بَعْدَهُ
بِجَوَابٍ وَ لَا يُجَيَّبُ فِيهِ عَنِ

الصَّوَابِ وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَيِّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَالَ وَالْعِنَارَ يُخْصُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ. (۱)

همانا خداوند متعال وقتی بنده ای را به سرپرستی امور بندگانش انتخاب می کند، سینه او را بر این امر فراخ کرده و در دل او چشمه های حکمت را به ودیعه می گذارد، و علم را به او الهام می نماید تا بعد از آن در جواب هیچ سؤالی مشکلی پیدا نکند و از حق در جواب سرگردان نشود. پس امام معصوم و مورد تأیید و توفیق و تسدید الهی است که از خطاها و لغزشها و سقوط در امان است. خداوند او را به این امور اختصاص داده تا حجت او بر بندگانش باشد و او را گواه بر خلقش قرار دهد. این فضل الهی است که به هر کس خواهد عطا می کند.

پس حجت خدای تعالی همیشه مورد لطف و احسان و تأیید و تسدید خداوند متعال است، هیچ گاه از امور مردم غفلت نمی کند، حقایق را به عیان مشاهده می کند، طبق آنچه می بیند و می داند عمل می کند و در این راه به هیچ وجه کوتاهی نمی کند.

پس شخصی که حجت خداست باید به همه آنچه از سوی خدای تعالی آمده است، عالم باشد و نیز همه امور مردم را بداند و علم او برتر از علوم همه مردم زمان خویش باشد. به همین جهت است که منصور بن حازم می گوید: «با مردم می گفتم: حجت خدا بعد از رسول خدا کیست؟ برخی می گفتند: قرآن. در جواب می گفتم: قرآن که مرجئه و قدریه و زنادقه به آن احتجاج می کنند چگونه می شود حجت خدای تعالی بر خلق باشد؟ پس قرآن باید مبین و مفسر داشته باشد که از همه علوم قرآن آگاه باشد. پس بعد از پیامبر کیست که همه علوم آن را به طور کامل بداند و در پاسخ هیچ سؤالی فرو نماند. مسلم است که جز علی بن ابی طالب (علیه السلام) کسی چنین ادعایی نداشته است. پس ممکن نیست حجت خدا بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی غیر از

آن بزرگوار باشد».

قُلْتُ لِلنَّاسِ: تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟

قَالُوا: بَلَى.

قُلْتُ: فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ؟ فَقَالُوا: الْقُرْآنُ.

فَنظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَ الْقَدْرِيَّ وَ الزُّنْدِيقِي الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرِّجَالَ بِخُصُومَتِهِ.

فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا.

فَقُلْتُ لَهُمْ: مَنْ قِيَمَ الْقُرْآنِ؟ فَقَالُوا: ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَ عَمْرٌو يَعْلَمُ وَ حُدَيْفَةُ يَعْلَمُ.

قُلْتُ: كُلُّهُ؟

قَالُوا: لَا.

فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا (عليه السلام) وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَيْدًا: لَا أُدْرِي، وَقَالَ هَيْدًا: لَا أُدْرِي، وَقَالَ هَيْدًا: لَا أُدْرِي، وَقَالَ هَيْدًا: لَا أُدْرِي، فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) وَ أَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ. (۱)

[او می گوید:] به مردم گفتم: آیا می دانید که رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) حجت خدا بر خلق بود؟ گفتند: آری.

گفتم: پس بعد از رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) حجت خدا بر خلق کیست؟

گفتند: قرآن.

گفتم: من به قرآن که نگاه می‌کنم می‌بینم مرجئه و قدریه و زندیقی که به قرآن ایمان ندارد، با قرآن احتجاج کرده و بر دیگران غلبه می‌کند. پس فهمیدم که قرآن در حجیتش نیاز به قیّم دارد تا هر چه درباره آن گفت حق باشد. به آن‌ها گفتم: پس قیّم قرآن کیست؟

گفتند: ابن مسعود قرآن را می‌دانست، و عمر و حذیفه هم می‌دانستند.

گفتم: آیا همه قرآن را می‌دانستند؟

گفتند: خیر.

پس من کسی را نیافتم که بگویند او همه قرآن را می‌داند جز علی (علیه السلام). زیرا هر گاه میان قوم مشکلی پیش می‌آمد این یکی می‌گفت: من نمی‌دانم. و آن یکی هم می‌گفت: من نمی‌دانم. و آن سومی هم می‌گفت: من نمی‌دانم. ولی علی (علیه السلام) می‌گفت: من می‌دانم.

پس گواهی می‌دهم که علی (علیه السلام) قیّم قرآن است و طاعتش بر همه واجب است. و او بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حجّت بر مردم است و هر چه درباره قرآن بگوید حقّ است.

منصور بن حازم این مناظره خویش را به امام صادق (علیه السلام) عرضه می‌دارد و حضرت او را دعا نموده می‌فرماید: [رحمك الله. \(۱\)](#)

بدین ترتیب روشن شد که همه قرآن با این که حجّت خداوند سبحانه به شمار می‌آید، حجّت آن وقتی کامل می‌شود که بیان اهل بیت (علیهم السلام) به همراه آن باشد و بدون بیان امامان معصوم (علیهم السلام) نمی‌توان همه قرآن را فهمید.

عقل هم مثل قرآن حجّت خداست و آن هم وقتی کامل است که به وسیله پیامبران الهی و امامان معصوم (علیهم السلام) اشاره شده باشد و دفینه‌ها و گنج‌های پنهان آن بیرون ریخته شود. به همین جهت است که امیرمؤمنان (علیه السلام) یکی از آثار و انگیزه‌های

بعثت پیامبران الهی را اثاره دینه های عقول می شمارد.

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ ل... يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ. (۱)

پس رسولان خویش را در میان آنان مبعوث کرد و پیامبران را پی در پی فرستاد تا ... گنجهای عقل ها را برای آن ها بیرون آورند.

پس روشن شد عقل و قرآن و کسانی که عاقل و حامل قرآنند به اندازه ای که از آن بهره می برند حجت خدایند. و چون امامان معصوم (علیه السلام) از جهت عقل و فهم قرآن در مرتبه بالاتری از همه خلایق قرار دارند و در عمل به قرآن و وظایف بندگی از همه جلوترند؛ پس آنان حجت کامل خدای سبحانند. بلکه ایشان نه تنها حجت بر انسان ها بلکه حجت بر همه خلایق اند. امام صادق (علیه السلام) به سدید فرمود :

نَحْنُ قَوْمٌ مَّعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِنَا نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَفَوْقَ الْأَرْضِ. (۲)

ما قومی معصوم هستیم. خداوند به اطاعت ما امر کرده و از معصیت ما نهی فرموده است. ما حجت بالغه خدا بر همه کسانی هستیم که روی زمین و زیر آسمان قرار دارند.

پس آنان حجت بر فرشتگان و اجنه و انسان ها بلکه بر خود آسمان ها و زمین و کوه ها هستند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

مِمَّا مِنْ شَيْءٍ وَ لَمَّا مِنْ آدَمِيٍّ وَ لَمَّا مِنْ أَنْبِيَاءِيٍّ وَ لَمَّا مِنْ جَنِّيٍّ وَ لَمَّا مِنْ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا إِلَّا وَ قَدْ عَرَضَ وَ لَأَيُّنَا عَلَيْهِ وَ اِحْتَجَّ بِنَا عَلَيْهِ فَمُؤْمِنٌ بِنَا وَ كَافِرٌ وَ جَا حِدٌ حَتَّى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ. (۳)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱؛ بحار الانوار ۱۱ / ۶۰.

۲- کافی ۱ / ۲۶۹؛ بحار الانوار ۲۵ / ۲۹۸.

۳- مستطفات السرائر / ۵۷۵؛ بحار الانوار ۴۶ / ۲۷.

هیچ چیزی نیست اعم از آدمی، انس، جن و فرشته که در آسمان ها است جز این که ما حجت های خدا بر آن ها هستیم. هیچ خلقی را خدا نیافرید مگر این که ولایت ما را بر او عرضه کرد و به ما بر او احتجاج کرد پس یا به ما ایمان آوردند و یا کفر ورزیده انکار کردند حتی آسمانها و زمین و کوه ها.

پس امام از نظر شیعه همان گونه که مرجع و حجت انسان هاست مرجع همه خلایق اعم از جن و فرشته و حیوانات حتی آسمان ها و زمین و کوه ها هم هست. و امر او نسبت به همه خلایق امر خدا و نهی او نهی خداست. و اطاعت او اطاعت خدا و معصیت او معصیت خداست.

چکیده درس ششم

□ خلیفه در لغت کسی را گویند که به دنبال دیگری آمده و در جای او قرار گرفته باشد. و استعمال رایج آن در مورد سلطان بزرگ است.

□ در روایات اهل سنت از ابوبکر نقل شده است که من خلیفه خدا نیستم بلکه خلیفه رسول خدایم.

□ و نیز نقل شده است که خلافت نبوت سی سال است و بعد از آن پادشاهی و سلطنت است. این روایت با روایاتی که می گوید بعد از پیامبر دوازده خلیفه خواهد بود، منافات دارد.

□ در روایات اهل بیت (علیهم السلام) امامان معصوم (علیهم السلام) خود را به عنوان خلیفه خدای تعالی دانسته اند.

□ خلیفه خدا بودن به این معناست که چون مردم نمی توانند با خدای تعالی تماس برقرار کنند و از امر و نهی و رضا و کراهت او آگاهی یابند. خداوند سبحانه عده ای را برمی گزیند و امر و نهی و رضا و کراهت آن ها را امر و نهی و رضا و کراهت خود قرار می دهد؛ بلکه زبان و گوش و چشم و دست آن ها را نیز زبان و گوش و چشم و دست

خود به شمار می آورد.

- خلیفه خدا بودن معنایی متفاوت از خلافتی است که ما در مورد جانشینی برخی از انسان ها به جای دیگری می بینیم.
- یکی از ویژگی های امام حجت بودن او بر بندگان الهی است. حجت به معنای دلیل و برهان است. عقل، قرآن، پیامبران و امامان (علیهم السلام) حجت های خداوند متعال اند.
- حجت الهی برای این است که بندگان الاهی به هنگام محاسبه و مؤاخذه، اعتراض و حجتی بر خداوند متعال نداشته باشند.
- حجت الهی باید از تمام جهات پاکیزه و از هر گونه سهو و نسیان و غفلت مبرا باشد. و علمش بالاتر از همه خلق و مقدم بر همه باشد.
- حجت عقل و قرآن وقتی کامل است که به واسطه پیامبر و امامان (علیهم السلام) اثاره شده و بیان گردیده باشد.
- امامان معصوم (علیهم السلام) نه تنها حجت خداوند سبحانه بر انسان ها هستند بلکه حجت خدای تعالی بر همه موجودات اعم از فرشتگان و پریان و حیوانات و آسمان ها و زمین و کوه ها هستند.

درس هفتم: ویژگیهای امام (۲)

اشاره

□ امام حافظ و نگهبان دین الهی

□ امام شاهد بر خلق

از دانشجو انتظار می رود که پس از مطالعه این درس از نقش اساسی امام در حفظ و نگهداری از دین الهی آگاه شود و به ضرورت وجود امام جهت انجام این وظیفه و هدف اساسی پی ببرد همچنین بداند که امامان شاهدان خلق هستند و یکی از جهات وجود امام در هر عصری شهادت و گواهی بر اعمال بندگان است.

۷_ ۱. امام حافظ و نگهدار دین الهی

پیشتر گفتیم که وظیفه و هدف اساسی امام در جامعه دینی حفظ و پاسداری از دین الهی است. او باید دین خدا را همان طور که خدای تعالی به پیامبرش رسانده و او به مردم ابلاغ کرده، در میان مردم حفظ کند. و اگر عده ای به خاطر هوای نفس و رسیدن به مطامع دنیوی خواستند به تحریف دین الهی دست بزنند، یا چیزی به آن بیفزایند، او باید مانع آنان گردد و به مردم بیان کند که دین خالص الهی چیست. و روش رسیدن به آن چگونه است. او با علم کاملی که نسبت به دین دارد می داند که

مؤمنان باید چگونه به دین عمل کنند؟ و از چه راه هایی دین را بگیرند. و چگونه از آن محافظت کنند و آن را از بدعت های بدعت گذاران خالص سازند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ. (۱)

نگاه کنید این علم خویش را از چه کسی دریافت می کنید، زیرا در میان ما اهل بیت در هر دوره ای عادلانی هست که دین را از تحریف غالیان و نسبت های باطل گرایان و تاویل جاهلان حفظ می کنند.

خیلی از مردم به خاطر جهل، دین الهی را از حقیقت و ظاهر آن منحرف می سازند، دست به تاویل آن می زنند. گروهی که به ظاهر مسلمان می نمایند و در حقیقت گرایش به باطل دارند، اعتقاد باطل خود را به عنوان علم و حقیقت مطرح می کنند و گروهی دیگر غلو نموده و دست به تحریف می زنند.

متون دینی و علمی همیشه دچار تحريفات چنین افرادی است و تنها امامان معصوم (علیهم السلام) می توانند ظاهر دین را از این آرایش ها بپیرایند؛ زیرا علم دین به صورت کامل نزد آن ها است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ... اخْتَارَنِي عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ اخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَ فَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَ اخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَ الْحُسَيْنَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ وُلْدِهِ يَنْفُونَ عَنِ التَّنْزِيلِ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَ تَأْوِيلَ الْمُضِلِّيْنَ.... (۲)

همانا خداوند متعال... مرا بر همه پیامبران برگزید و از من علی را برگزید و بر همه اوصیا مقدمش داشت و از او حسن و حسین را برگزید و از حسین

۱- . کافی ۱/۳۲؛ اختصاص / ۴؛ بحارالانوار ۲ / ۹۲.

۲- . کمال الدین / ۲۸۱؛ بحارالانوار ۳۶ / ۲۵۶.

اوصیا از فرزندان او را برگزید که دین را از تحریف غالیان و نسبت باطل گرایان حفظ کنند...

امیرمؤمنان (علیه السلام) بعد از بیان وضعیت دین در آخر الزمان و تغییرات و تحریفاتی که در آن صورت می گیرد می فرماید :

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ... فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنِ عِلْمِهِمْ، وَ صَيِّمُهُمْ عَنِ مَنْطِقِهِمْ... لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. (۱)

بدانید که رشد را نخواهید شناخت تا کسی را که آن را ترک کرده بشناسید و به میثاق کتاب پایبند نخواهید بود تا این که نقض کننده آن را بشناسید... این مطلب را از اهلش بخواهید که آنان حیات علم و مرگ جهل اند. آنان کسانی هستند حکمشان از علمشان حکایت می کند و سکوتشان از نطقشان... مخالفت با دین و اختلاف در آن نمی کنند.

پس دین خالص و ناب را تنها در سخن کسانی می توان یافت که کاملاً از آن آگاه و معصوم به تمام معنا باشند چنین کسانی هیچ گاه در آن اختلاف نمی کنند. پس وظیفه هر مسلمانی است که دین خویش را به اهل بیت (علیهم السلام) و آثار آنان عرضه کند تا از سلامت آن آگاه گردد، چرا که آنان به وظایف خویش که حفاظت و نگهبانی از دین است به طور کامل عمل کرده و بدعت ها و انحرافات را از چهره دین واقعی کنار زده اند.

۷_۲. امام شاهد بر خلق

شاهد به معنای حاضر است. البته نه تنها حضور جسمی و مادی بلکه حضوری علمی و معرفتی. شاهد و گواه در قضا به کسی گویند که در

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷؛ کافی ۸/۳۸۹ ح ۵۸۶؛ بحارالانوار ۳۴/۲۳۲.

صحنه حاضر بوده و آن را به خوبی درک و تحمل کرده باشد.

حال با توجه به این مطلب می‌گوییم: براساس آیات قرآنی و روایات اهل بیت (علیهم السلام) خدای تعالی امامان معصوم را گواهان خلق قرار داده است. خدای تعالی می‌فرماید:

(فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا). (۱)

پس چگونه است آنگاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر آن‌ها گواه آوریم.

امام صادق (علیه السلام) با بیان این که آیه شریفه درباره امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، تذکر می‌دهد که بر این امت در هر قرنی امامی است که شاهد بر آن‌هاست و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم شاهد بر پیروان خویش است.

نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله و سلم) شَاهِدٌ عَلَيْنَا. (۲)

آیه فقط درباره امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. در هر دوره از امت پیامبر امامی از ما اهل بیت گواه بر آن‌ها وجود دارد و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ما شاهد است.

و در آیه دیگری _ که نظیر این آیه است _ آمده است:

(وَيَوْمَ نَبْعِثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ). (۳)

و روزی که در هر امتی شاهدی از خودشان بر آن‌ها مبعوث کنیم و تو را بر آن‌ها گواه بیاوریم و فرو فرستادیم بر تو کتاب را که بیان همه چیز است.

روایاتی که در تفسیر آیه شریفه آمده دلالت دارد که در امت‌های پیامبران دیگر

۱- . نساء / ۴۱.

۲- . کافی ۱/۱۹۰؛ بحار الانوار ۷/ ۲۸۳.

۳- . نحل / ۸۹.

نیز شهیدانی وجود دارد. و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گواه آن ها نیز هست. و می توان شاهدان امت های گذشته را پیامبران آن ها دانست. (۱)

در آیه ای دیگر می فرماید :

(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَـكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا). (۲)

و همین طور شما را امت وسط قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید و رسول بر شما شاهد باشد.

روشن است که منظور از «امت وسط»، همه امت اسلام نیست. امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

لَمَا يَكُونُ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ إِلَّا الْأَمَّةُ وَالرُّسُلُ فَأَمَّا الْأُمَّةُ فَإِنَّهُ غَيْرُ جَائِزٍ أَنْ يَسْتَشْهَدَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى النَّاسِ وَ فِيهِمْ مَنْ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ فِي الدُّنْيَا عَلَى حَزْمِهِ بِقَوْلِ. (۳)

گواهان بر مردم جز امامان و رسولان نیستند اما امت جایز نیست که خداوند متعال آن ها را بر مردم گواه کند زیرا در میان آنان کسانی وجود دارند که شهادت آن ها در دنیا برای یک مشت سبزی پذیرفته نمی شود.

به همین دلیل است که امامان معصوم (علیهم السلام) به صراحت بیان کرده اند که مراد از «امت وسط» ما هستیم. امام صادق علیه السلام می فرماید :

نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ. (۴)

امت وسط ما هستیم و ما گواهان خدا بر خلق و حجّت های او در زمین

۱- بحار الانوار ۲۲/۴۴۴؛ تفسیر عیاشی ۱/۲۴۳.

۲- بقره/ ۱۴۳.

۳- المناقب ۴ / ۱۷۹؛ بحار الانوار ۲۳/۳۵۱؛ و ر.ک: تفسیر عیاشی ۱/۶۳.

۴- کافی ۱/۱۹۰؛ بحار الانوار ۱۶/۳۵۷.

وامیر مؤمنان (علیه السلام) شاهد و حجت بر خلق بودن را به دنبال عصمت و طهارت ذکر کرده، می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصِيَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا. (۱)

همانا خداوند متعال ما را پاک و معصوم کرده و گواهان بر خلق خویش و حجت خود در زمین قرار داده است. و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده که از آن جدا نمی شویم و آن هم از ما جدا نمی شود.

علت اختصاص شهادت به امامان معرفت و احاطه کامل آن ها به همه افعال و رفتار بندگان خدا و احکام دین و حلال و حرام خداوندی است و نامه اعمال همه مکلفان نزد ایشان حاضر است. خدای تعالی می فرماید :

(وَقِيلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَيُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهِادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ). (۲)

و بگو شما کارهای خود را بکنید پس خدا و رسولش و مومنین اعمال شما را می بینند و به سوی کسی که از غیب و شهادت آگاهی دارد برگردانده خواهید شد پس به آنچه عمل می کردید اخبارتان خواهد کرد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از مؤمنون در آیه شریفه امامان اند. (۳)

و امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مَيَّا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَلَا كَافِرٍ فَيُوضَعُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) وَ عَلَى عَلِيٍّ وَ هَلُمَّ جَزَاءً إِلَى آخِرِ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعِبَادِ. (۴)

۱- . کافی ۱/۱۹۱؛ بحارالانوار ۲۳/۳۴۲.

۲- . توبه / ۱۰۵.

۳- . کافی ۱/۱۷۰.

۴- . وسایل الشیعه ۱۶ / ۱۱۳؛ بحارالانوار ۶ / ۱۸۳.

هیچ مومن و کافری نمی میرد و در قبر گذاشته نمی شود حتی اعمالش بر /

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) تا امام آخر که اطاعتش بر بندگان فرض شده است، عرضه می شود.

آیه شریفه دلالت دارد همه اعمالی که از بندگان سر می زند خدا آن ها را می بیند و نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) آن ها را می بینند. البته این رؤیت منافات با عرضه پرونده اعمال بندگان بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی : ندارد. و دیدن عمل امری است و عرضه آن امری دیگر و اثبات یکی نفی دیگری نمی کند. بلکه خداوند این دو امر را کنار هم قرار داده است تا هر گونه شبهه و تردید را درباره پرونده اعمال انسان ها که توسط فرشتگان الهی نوشته شده است، از بین ببرد و جای تردید برای کسی باقی نگذارد.

چکیده درس هفتم

□ یکی دیگر از ویژگی های امام حفظ دین الهی است. امام با داشتن علوم دین به طور کامل دین الهی را از هر گونه تغییر و تحریف و بدعت محافظت نموده و دین خالص را به مردم بیان می کند.

□ یکی دیگر از ویژگی های امام شاهد بودن اوست.

□ کسی که در صحنه حاضر باشد و آن را به خوبی درک کرده و بفهمد و حفظ کند، شاهد نامیده می شود.

□ آیات و روایات فراوانی دلالت دارد که امامان معصوم (علیهم السلام) گواهان امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه گواهان همه امت ها هستند.

□ شاهد بودن امامان بدان جهت است که خداوند متعال هنگام محاسبه اعمال بندگان از آنان سؤال می کند و بر حکم خویش گواه می گیرد.

درس هشتم: ویژگیهای امام (عصمت)

اشاره

□ معنای عصمت امام

یکی از ویژگی های اساسی امامان الهی عصمت از خطا و سهو و نسیان است. دانشجو باید پس از مطالعه این درس معنای عصمت را بداند، با ادله لزوم عصمت امام آشنا شود، از معصوم بودن امامان پیش از امامت آگاهی یابد و رابطه علم و عصمت را به خوبی تبیین کند.

۸_۱. معنای عصمت امام

«عصمت» در لغت به معنای حفظ و منع است. عصمه، يعصمه، عصما یعنی او را منع و حفظ کرد. واعتصمت بالله یعنی به لطف خدا از معصیت امتناع کردم. (۱)

امام صادق (علیه السلام) معصوم را کسی می داند که به وسیله خدای تعالی خود را از همه گناهان حفظ کند :

الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَمَنِّعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ. (۲)

۱- . لسان العرب ۱۲/۴۰۳ و ۴۰۴.

۲- . معانی الاخبار / ۱۳۲؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۹۴.

معصوم کسی که به واسطه خدا از همه محارم الهی امتناع می کند.

امام رضا (علیه السلام) نیز امام را معصوم و مؤید و موفق و مورد تسدید الهی دانسته که از خطاها و لغزشها و انحراف در امان است.

فَهُوَ مَعْصُومٌ مُّوَيَّدٌ مُّوَفَّقٌ مُّسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ. (۱)

امام معصوم و از ناحیه خدا موفق و محفوظ و مورد تایید است از خطاها و لغزشها و انحراف در امان است.

پس عصمت در لسان اهل شرع آن است که شخص به لطف خداوند سبحانه از هر گونه آلودگی به گناه و کارهای زشت و ناشایست و پلیدی امتناع کند در حالی که توان انجام آن ها را دارد. و این در صورتی تحقق می یابد که او از خطا و نسیان و سهو و جهل در امان باشد. زیرا وقتی یکی از این امور در او راه داشته باشد، ممکن است مرتکب گناهی گردد بدون آن که خودش متوجه آن شود. البته نقش خداوند متعال در این امر بر کسی مخفی نیست و چنان که از کلام امام صادق (علیه السلام) استفاده می شود خداوند متعال معصوم را همیشه مورد توجه و لطف و تأیید و تسدید خویش قرار می دهد تا خود را از محارم الهی دور کند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که اگر خدای تعالی ما را به خودمان وابگذارد ما هم مانند بعضی از شما می شویم :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنْ لَنَا إِلَى أَنْفُسِنَا وَلَوْ وَكَلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا لَكُنَّا كَبَعْضِ النَّاسِ وَ لَكِنْ نَحْنُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ). (۲)

همانا خدای تعالی ما را به خودمان وا نمی گذارد و اگر ما را به خودمان وابگذارد ما هم مانند بعضی از مردم می شویم ولی ما همان ها هستیم که خدای عزوجل در مورد آن ها می فرماید: «مرا بخوانید اجابت کنم شما را».

امیرمؤمنان (علیه السلام) هم خود را از خطا مبرا نمی کند و از آن در امان نمی بیند. و آن گاه

۱- . کافی ۱/۲۰۳؛ غیبت نعمانی / ۲۲۱.

۲- . مؤمن / ۶۰. بحار الانوار ۲۵/۲۰۹؛ تأویل الآيات الظاهرة / ۵۱۹.

امان بودن از خطا را به خداوند متعال اسناد داده، می فرماید :

إِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَ وَ لَمَّا آمَنْ دَاكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَأ رَبِّ غَيْرُهُ. (۱)

من فراتر از آن نیستم که خطا نکنم و فعل من از آن در امان نیست مگر این که خداوند نفس مرا از آنچه او مالک تر از من به آن است حفظ کند زیرا که من و شما بندگان و ملک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست.

با توجه به روایت قبلی روشن می شود که منظور آن حضرت (علیه السلام) این نیست که از امام (علیه السلام) خطا هم صادر می شود و امام از آن در امان نیست، بلکه منظور حضرت این است که این من خودم نیستم که به خودی خود و بدون لطف و توجه پروردگار از گناه پرهیز می کنم و سهو و نسیان و خطا در من عارض نمی شود بلکه اگر خدای سبحانه لحظه ای مرا به خودم واگذارد من هم مانند شما انسان ها خطا می کنم و مرتکب گناه می شوم ولی خدای سبحانه عنایات خویش را از من بر نمی دارد و من با توجه به کفایت او می توانم، خطا نکنم و از سهو و نسیان در امان باشم. البته این بدان معنا نیست آنان در اجتناب و امتناع از محارم الهی هیچ اختیاری نداشته باشند بلکه آنان در همان حال قدرت و توانایی بر هر دو طرف فعل و ترک را دارند ولی آن ها با لطف و عنایت خدای تعالی همیشه طرف خیر را اختیار می کنند.

و به همین جهت است که در جای دیگر عصمت خویش را به خدای سبحانه نسبت داده، می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ. (۲)

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۱۰؛ بحارالانوار ۲۷ / ۲۵۱.

۲- کافی ۱/۱۹۱؛ وسائل الشیعه ۲۷ / ۱۷۸؛ بحارالانوار ۲۳ / ۳۴۲.

همانا خداوند متعال ما را پاکیزه کرده و معصوم گردانیده و گواهان بر خلق خویش گرفته و حجت خود در زمین قرار داده است.

و امام رضا (علیه السلام) نیز در ادامه روایتی که نقل کردیم، می فرماید :

يُخْصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ. (۱)

خداوند امام را عصمت عطا کرده تا حجت او بر بندگان و گواه او بر خلق اش باشد.

پس خداوند متعال است که با اعطای علم و دستگیری از ایشان موجب می شود آنان از گناه دوری کنند. روشن است آنان با داشتن این علم از محارم الهی دوری کرده و به اختیار از آن اجتناب می کنند.

۸_۲. ادله لزوم عصمت

۸_۲_۱. وجوب اطاعت مطلق

در مباحث پیشین گفتیم که پیروی از امام به طور مطلق واجب، و اطاعت از او در حقیقت اطاعت از رسول و اطاعت از خداوند سبحانه است، و مخالفت با او نیز مخالفت با آن ها. با پذیرش این مطلب چاره ای نیست جز این که بگوییم: امام باید معصوم باشد. زیرا اگر امام معصوم نباشد و صدور گناه و عروض سهو و نسیان در او جایز باشد اطاعت او به طور مطلق نمی تواند واجب باشد. و نمی شود اطاعت او را به طور مطلق اطاعت خدا به شمار آورد. زیرا ممکن است به اشتباه یا از سر فراموشی یا لغزش یا خطا بلکه حتی به عمد مردم را به چیزی امر کند که خدای تعالی از آن نهی فرموده است. امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ لِوَلَاهِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ

۱- . کافی ۱/۲۰۳؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۱/ ۲۲۰.

الرَّسُولِ (صلى الله عليه و آله و سلم) لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ. (۱)

همانا پیروی تنها از آن خدا و رسولش (صلى الله عليه و آله و سلم) و والیان امر است. و همانا خداوند امر به اطاعت رسول (صلى الله عليه و آله و سلم) کرده زیرا که او معصوم و پاکیزه است و به معصیت خدا امر نمی کند.

ایشان در جای دیگر بیان می کنند که وظیفه مهم امام، اجرای احکام و اقامه حدود الهی است. پس چگونه ممکن است شخصی که خود مرتکب گناه می شود و حدی به گردن دارد امام و شایسته اقامه حدود بر دیگران باشد؟

كِبَارُ حُدُودٍ وَلَا يَهْدِيهِ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضِ الطَّاعَةِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعَمْدِ وَمِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطَأُ وَلَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ الْمُؤَبَّقَةِ لِلدِّينِ وَلَا بِشَيْءٍ مِنَ الْمَلَاهِي... الْعِلَّةُ فِي وُجُوبِ الْعِصْمَةِ أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعْصُومًا لَمْ يُؤْمَرْ مِنْهُ أَنْ يَدْخُلَ فِي بَعْضِ مَا يَدْخُلُ فِيهِ النَّاسُ مِنْ ارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ... إِذَا دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ اخْتَجَّ إِلَى مَنْ يُقِيمُ عَلَيْهِ الْحُدُودَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا عَلَى النَّاسِ مُؤَدِّيًا لَهُمْ مَنْ يَكُونُ بِهِدِهِ الصَّفَهَ مِنَ ارْتِكَابِ الذُّنُوبِ. (۲)

وظایف بزرگ ولایت امام واجب الطاعه آن است که اعتقاد داشته باشی که او از خطا و لغزش و تعدد و از گناهان صغیره و کبیره معصوم است و لغزش و خطا و لهو در هیچ امری از امور تباه کننده دین بلکه هیچ لهوی در او نیست... علت این که امام باید معصوم باشد این است که اگر او معصوم نباشد مانند دیگر مردم از ورود در محارم در امان نخواهد بود... و در صورت ارتکاب محارم نیاز به کسی خواهد داشت که حدود واجب خدا را بر او جاری کند و چنین شخصی نمی تواند امام مردم و مبلغ خدا برای آن ها باشد.

پس با وجود این آیا ممکن است، خداوند سبحانه با آن عظمت و علم و قدرت

۱- . وسائل الشیعه ۲۷ / ۱۲۹.

۲- . بحار الانوار ۳۸۷/۶۵ و ۳۸۸.

بی نهایت خویش چنین شخصی را به امامت و پیشوایی امت _ در امور دین _ برگزیند و از مردم بخواهد که از او به طور مطلق پیروی کنند و اطاعت او را اطاعت خود به شمار آورند؟

۸-۲-۲. حجت و شاهد بودن امام

دلیل دیگر عصمت امام (علیه السلام) حجت بودن او بر خلق است. امام در تمام ابعاد حجت خلق است. فعل و قول و تقریر امام از حجج شرعیه در احکام عملی مسلمانان به شمار می آید. پس اگر خطا و نسیان و لغزشی در او راه داشته باشد، چگونه می توان فعل و قول و تقریر او را حجت دانست. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خدای تعالی جز معصوم را حجت بر خلق نمی کند.

وَلَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَلَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَيَعْبُدُ الشَّيْطَانَ دُونَهُ وَلَا يَتَّخِذُ عَلَى خَلْقِهِ حُجَّةً إِلَّا الْمَعْصُومًا. (۱)

خداوند کسانی را که می داند که به او کافر می شوند و شیطان را بدون خدا عبادت می کنند به رسالت خود از میان بندگانش اختیار نمی کند و بر خلق خویش حجتی غیر معصوم نمی گیرد.

وامیر مؤمنان (علیه السلام) حجت بودن امام را متفرّع به عصمت و طهارت می کند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّةً فِي أَرْضِهِ. (۲)

همانا خدای تعالی ما را پاکیزه کرده و معصوم گردانیده و گواهان بر خلق خویش قرار داده و حجت خویش در روی زمین ساخته است.

پس کسی که حجت خدا و شاهد او بر خلقش باشد باید از هر گونه گناه و لغزش

۱- . توحید صدوق / ۴۰۶؛ بحارالانوار ۱۰ / ۲۲۶.

۲- . کافی ۱ / ۱۹۱؛ بحارالانوار ۲۳ / ۳۴۲.

در امان باشد. و حجّیت و شهادت با گناه و معصیت جمع نمی شود. بدین جهت است که امام رضا (علیه السلام) وقتی امام را معصوم و مؤفق و مؤید از ناحیه خدا و محفوظ از خطا و لغزش معرفی می کند، می فرماید:

يُخْصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ. (۱)

خدای تعالی او را به این ویژگی اختصاص داده است تا حجّت خدا بر بندگانش و گواه او بر خلقش باشد.

۸_ ۲_ ۳. حفظ دین و بیان احکام الهی بعد از پیامبر

گفتیم یکی از وظایف مهم امام حفظ دین الهی از تحریف و تغییر است. امام تنها کسی است که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این وظیفه مهم را به عهده دارد. زیرا او تنها کسی است که به همه ابعاد دین عالم و آگاه است. و علوم دین تنها به او ابلاغ شده است. بدیهی است این امر در صورتی تحقق پیدا می کند که وی از هرگونه گناه و زشتی پاک باشد. زیرا در غیر این صورت ممکن است او هم مانند برخی دیگر برای رسیدن به مطامع دنیوی دست به تحریف دین بزند و یا چیزی که در آن نیست به آن بیفزاید.

۸_ ۲_ ۴. نفی امامت ظالم

آن گاه که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به مقام امامت رسید، از خداوند سبحانه خواست که عده ای از فرزندان او را هم به این مقام نایل کند. خداوند متعال دعای آن حضرت را اجابت فرمود؛ ولی آن را از ظالمان منتفی دانست.

قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمَنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (۲)

۱- کافی ۱/ ۲۰۳؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۱ / ۲۲۰.

۲- بقره / ۱۲۴.

گفت همانا من تو را برای مردم امام کردم. گفت: از فرزندان ام. گفت: ستمکاران عهد مرا نایل نمی شوند.

امام رضا (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ إِمَامَةً كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ. (۱)

این آیه امامت همه ستمکاران را تا روز قیامت باطل کرده است و امامت در برگزیدگان می باشد.

بدین ترتیب کسانی که در طول عمر خویش مرتکب ظلم و ستمی می شوند از رسیدن به این مقام محرومند ممکن نیست کسی از ظلم و ستم محفوظ باشد مگر این که عصمت الهی شامل حال او گردد. زیرا ظلم و ستم انواع مختلف دارد. و آیه کریمه به اطلاق، هر نوع ظلم و ستمی را مانع امامت می داند. یکی از ستم های بزرگ ستم به خداوند متعال است.

کسی که عبودیت و بندگی او را به خوبی انجام ندهد و در عبادت آفریدگارش سستی و کوتاهی کند و یا در آن ریا ورزد و عبادتش شرک آلود باشد به خداوند متعال ستم روا داشته است. البته این در حقیقت ستم به خویش است. خدای تعالی یکی از مواعظ لقمان به فرزندش را به این صورت حکایت می کند:

(يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ). (۲)

ای فرزندم به خدا شرک نوز همانا شرک ستمی بزرگ است.

شرک انواع مختلف دارد: شرک در توحید، شرک در عبادت و اطاعت. هر یک از این انواع شرک از هر کس صادر شود ستم به خداست؛ و چنین شخصی شایسته مقام امامت نخواهد بود. امام معصوم در این باره می فرماید:

۱- . کافی ۱/ ۱۹۸؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۲۰.

۲- . لقمان / ۱۳.

مَنْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا أَوْ مِثَالًا لَا يَكُونُ إِمَامًا. (۱)

کسی که پیکر یا بت یا مجسمه ای را عبادت کند امام نمی شود.

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به این مطلب اشاره کرده و می گوید: خداوند متعال به حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود:

مَنْ سَجَدَ لِصَنَمٍ مِنْ دُونِي لَا أَجْعَلُهُ إِمَامًا أَبَدًا وَلَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا. (۲)

کسی که پیکری را در کنار من عبادت کند او را به هیچ وجه امام نخواهم کرد و صحیح نیست که امام شود.

در این روایت تصریح شده است که امامت بت پرست، صحیح نیست نه این که خدای تعالی او را به امامت اختیار نمی کند. یعنی چنین امری به ضرورت عقل، کاری است قبیح که خداوند متعال، هرگز چنین کاری را نمی کند. پس اصل این امر صحیح نیست لذا نوبت به جعل و انتخاب خدا نمی رسد، تا سؤال شود که آیا خدا چنین شخصی را به امامت انتخاب می کند یا نه؟

پس در آیه شریفه تصریح شده است که ظالم به هیچ وجه شایسته مقام امامت نیست. حال اگر مراد از ظلم هم به معنای وضع شیء در غیر موضع خودش باشد چنانچه از روایات هم همین معنا استفاده می شود پس هیچ کسی نمی تواند مدعی مقام امامت باشد جز آنان که خدای تعالی این مقام را برای آن ها قرار دهد. زیرا هیچ کس به طور کامل از موضع و جایگاه امور اطلاع ندارد و تنها خدای تعالی که خالق همه اشیا است به تمام خصوصیات و ویژگی های مخلوقات خویش به طور کامل آگاهی دارد پس تنها او می داند که چه کسی شایسته چنین مقامی است.

۱- . اختصاص / ۲۲؛ بحار الانوار ۲۵/۲۰۶.

۲- . امالی طوسی / ۳۷۸؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۰.

۸_۳. عصمت امام پیش از امامت

همه ادله ای که برای عصمت امامان (علیهم السلام) ذکر گردید جز دلیل چهارم تنها عصمت امام را به هنگام امامتش اثبات می کند و از اثبات عصمت پیش از امامت قاصر است. ولی دلیل چهارم به خاطر توسع و اطلاق آن شامل تمام دوران زندگی امام می شود. بلکه ظهور آیه مبارکه نسبت به زمان پیش از امامت روشن تر است. زیرا درست است که علم الهی نسبت به پیش از امامت و بعد از آن فرقی نمی کند ولی از جهت اثباتی آنچه حجت خدای تعالی را تمام می کند عصمتی است که پیش از امامت باشد. یعنی اگر کسی از روی عناد از خدای تعالی سؤال کند که چرا فلانی را به امامت برگزیدی؟ خدای تعالی با بیان داشتن عصمت و طهارت او، چنین معاندی را مجاب می کند.

۸_۴. رابطه علم و عصمت

علم و عصمت رابطه نزدیکی دارند. ریشه اساسی عصمت را علم تشکیل می دهد. انسان وقتی چیزی را به حقیقت و واقعیت درک کند، کنه وجودی آن را بداند و تمام آثار و پیامدهای آن را به عیان ببیند در مواجهه با آن با شناختی که دارد از خود عکس العملی متناسب نشان می دهد. ولی اگر چنین شناختی از شیء برای او نباشد ممکن است درباره آن دچار اشتباه شود و نسبت به او کاری انجام دهد که موجب پشیمانی گردد. نسیان، غفلت، سهو و جهل و نادانی از ریشه های مهم معاصی و آلودگی ها به شمار می آید. ممکن است انسانی از روی غفلت و یا جهل و نادانی مرتکب شرب خمر شود و در اثر آن مهم ترین موهبت الهی یعنی عقل و هوشیاری خویش را از دست بدهد و دست به کارهایی بزند که بعد از هوشیاری از خود شرم کند. در این رابطه به بحث علم امام به واسطه روح القدس مراجعه شود.

چکیده درس هشتم

یکی دیگر از ویژگی های امامان (علیهم السلام) «عصمت» است. معصوم کسی است که به واسطه خداوند متعال از همه محارم الهی و لغزش ها و خطاها امتناع می کند.

اگر چه عصمت در ظاهر امر، فعل خود امام محسوب می شود و آن ها با وجود این که می توانند مرتکب گناه شوند به اختیار از آن امتناع می کنند، ولی خداوند سبحانه نیز در تحقق عصمت امامان (علیهم السلام) نقش مهمی دارد تا جایی که خود امامان (علیهم السلام) در بیشتر موارد عصمت خویش را به خداوند سبحانه اسناد داده اند.

یکی از ادله لزوم عصمت، وجوب اطاعت از امام به طور مطلق است. خداوند متعال کسی را که عصمت از گناه و خطا و سهو و نسیان نداشته باشد به هیچ وجه به مقام وجوب طاعت مطلق نایل نمی کند.

دوم عصمت امام حجت و شاهد بودن امام است. خداوند متعال تنها کسی را حجت و شاهد خویش بر خلق می کند که از او خلافتی سر نزنند.

دلیل سوم لزوم عصمت امام، حافظ و مبین دین بودن امام است. اگر امام از سهو و خطا و نسیان و عصیان محفوظ نباشد چگونه می تواند دین خدا را از تحریف و تغییر نگه دارد و آن را همانطور که هست به مردم بیان کند؟

دلیل چهارم لزوم عصمت امام این است که خداوند سبحانه امامت را به طور مطلق از ظالم منتفی دانسته است. بنابراین کسی که در طول عمر خویش حتی یک بار هم مرتکب ظلم و ستم گردد بدیهی است که نمی شود او را به این مقام برگزید.

از میان ادله ذکر شده تنها دلیل چهارم است که شامل عصمت امام پیش از امامت هم می شود.

علم و عصمت رابطه تنگاتنگی با هم دارند. و علم ریشه اساسی عصمت است.

درس نهم: ویژگیهای امام (علم «۱»)

اشاره

□ امام اعلم خلق است

□ الهام و إسماع

از دانشجو انتظار می رود که پس از مطالعه این درس بتواند با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم السلام) اعلم بودن امام از تمام خلق را اثبات کند و بداند که الهام و اسماع از راههای انتقال علوم الهی به امامان (علیهم السلام) است.

۹_ ۱. امام اعلم خلق است

گفتیم یکی از شؤون و وظایف مهم امام، حفظ دین الهی و اصلاح امور مردم است. بدیهی است که این امر بدون آگاهی کامل از دین امکان پذیر نیست. خدای تعالی می فرماید :

(أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُضَلَّ). (۱)

آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند سزاوار است که پیروی شود یا کسی که راه را بلد نیست مگر این که به راه هدایت شود.

پس کسی که مردم را به دین الهی و هدایت و راه خدا می خواند باید پیش از هر چیز در این زمینه ها آگاهی کافی و اطلاع کامل و جامع داشته باشد. و با آگاهی کامل مردم را به سوی چیزی که تمام ابعاد و جوانب آن را کاملاً می داند، بخواند.

امیرمؤمنان (علیه السلام) سزاوارترین مردم را به سرپرستی امور انسان ها داناترین و قوی ترین آن ها دانسته، می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. (۱)

ای مردم همانا سزاوارترین مردم به امامت قوی ترین آن ها به آن و داناترین آن ها به امر خدا درباره امامت است.

ایشان علم امام به امور مردم را لازم دانسته و در بیان علت آن می فرماید:

وَ الْعِلْمُ فِي أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَالِمًا بِجَمِيعِ الْحَمَالِ وَ الْحَرَامِ وَ فُنُونِ الْعُلُومِ الَّتِي يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهَا فِي أُمُورِ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ لَمْ يُؤْمَنْ مِنْهُ أَنْ يُقَلِّبَ شَرَائِعَ اللَّهِ وَ أَحْكَامَهُ وَ حُدُودَهُ فَيَقْطَعَنَّ مَنْ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ وَ يَقْتُلَ وَ يَضِلُّ السَّارِقَ وَ يَحُدَّ وَ يَضْرِبَ الْمُحَارِبَ. (۲)

دلیل این که امام باید داناترین مردم باشد این است که اگر او عالم به همه حلال و حرام و رشته ها و علمی که مردم در امور دین و دنیایشان به آن محتاجند، نباشد، ممکن است شرایع خدا و احکام و حدود خدا را بر عکس جاری کند جایی که قطع واجب نیست قطع کندو سارق را بکشد یا به دار کشد و محارب را حد جاری کند و شلاق بزند.

کسی که بر مسند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می نشیند و امامت مسلمانانی چون سلمان و ابوذر و مقداد را بر عهده می گیرد و در برابر دانشمندی قرار دارد که از کرانه های جهان برای پرسش و گفت و گو به سوی او می آیند و نیز دانایان ادیان دیگر _ که اسلام دین آنان را نسخ کرده است _، چنین امامی علاوه بر این که باید قدرت و

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۲- . بحار الانوار ۶۵/۳۹۰.

احاطه مقابله و مناظره و پاسخ گویی به همه این مخاطبان را دارا باشد بلکه باید معصوم نیز باشد و این همه ممکن نیست جز با شناخت کافی و وافی از همه امور و کنه اشیا، و عدم جهل نسبت به این امور و نیز عدم سهو و نسیان و تاثیر وسوسه شیطانی در او. امام رضا (علیه السلام) می فرماید :

الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمُخْصُوصُ بِالْعِلْمِ. (۱)

امام از گناهان پاکیزه و از عیوب مبرا است و علم به او اختصاص دارد.

و در قسمت دیگر این روایت می فرماید :

الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَرَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ وَالنُّسُكِ وَالزَّهَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ....

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ : يُوقِفُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمُ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ....

إِنَّ الْعَبِيدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صِدْرَهُ لِتَدْلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلَهَامًا فَلَمْ يَعْنِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحْيِرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ. (۲)

امام عالمی است که جهل در او راه ندارد و نگهبانی است که سستی ندارد. معدن قدس و پاکی و عبادت و زهد و علم و عبادت است... همانا پیامبران و امامان (علیهم السلام) را خدای تعالی موفق کرده و از علم و حکمت مخزون خویش به چیزی را که به دیگران نداده به آن ها عطا کرده است. پس علم آنان فراتر از علم اهل زمانشان است... همانا بنده ای که خداوند برای امور بندگانش بر می گزیند سینه او را برای این امر فراخ می کند و در قلب او چشمه های حکمت را جاری می سازد و علم را به او الهام می کند که در جواب هیچ سؤالی نمی ماند و از صواب در آن در حیرت نمی افتد.

۱- . کافی ۱/ ۱۹۸؛ غیبت نعمانی / ۲۱۸.

۲- . کافی ۱/ ۲۰۱ - ۲۰۲؛ احتجاج ۲ / ۴۳۶.

پس از نظر مکتب اهل بیت (علیهم السلام) امام باید دارای این خصوصیت و ویژگی علمی در میان مردم باشد.

این علم به صورتی نیست که امامان از معلّمان دیگر یاد بگیرند بلکه چنان که امام رضا (علیه السلام) تصریح فرمود: خداوند متعال وقتی کسی را به امامت برمی گزیند چشمه های حکمت را در دل او به ودیعه می گذارد و علم را به او الهام می کند تا در جواب هیچ سؤالی دچار مشکل نشود و از راه حق و صواب دور نگردد و تردید و تحیر در او راه نیابد.

این حکم بدیهی عقل است که با وجود عالم نباید ولایت و سرپرستی نادان و ناآگاه را پذیرفت. بنابراین وظیفه خردمندان است که وقتی دیدند کسی که سرپرستی امور آنان را به عهده گرفته از علم کافی برخوردار نیست ولایت وی را به هیچ وجه نپذیرند و جز از سر ناچاری از او تبعیت نکنند بلکه حقیقتاً در قلب خویش به امامت کسی معتقد شوند که از سوی خدای تعالی نصب شده و عالم و کاردان است. پروردگار عالم از حضرت ابراهیم (علیه السلام) نقل می کند که به پدر خویش گفت :

(يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا). (۱)

ای پدرم همانا مرا چیزی از علم رسیده است که به تو نرسیده پس از من پیروی کن تا به راه راست هدایت کنم.

پس هیچگاه عاقل و خردمند، عالم عامل را گذاشته دنبال نادان و جاهل نمی رود. و هرگز انسان خردپیشه و با شعور، معصوم و پاک و سرچشمه قدس و طهارت را گذاشته دنبال گناهکار و آلوده نمی رود. با این وجود چگونه ممکن است خداوند متعال که خالق عقل و عاقل است دانا را گذاشته نادان را برای سرپرستی امور مردم قرار دهد؟! روشن است که خداوند راضی هم نمی شود که مردم عالم را

گذاشته از نادان پیروی کنند. امام باقر (علیه السلام) نیز درباره نسبت وجوب الطاعه بودن امام و علم او می فرماید :

اللَّهُ أَجَلُّ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفْرَضَ طَاعَةَ عَبْدٍ يَحُجُّبُ عَنْهُ عِلْمَ سَمَائِهِ وَأَرْضِيهِ ثُمَّ قَالَ لَا يَحُجُّبُ ذَلِكَ عَنْهُ. (۱)

خداوند بزرگتر و عزیزتر و گرامی تر از آن است که پیروی بنده ای را واجب کند و علم آسمان و زمین اش را از او دریغ دارد. سپس فرمود: خدا او را از این دانش محجوب نمی کند.

پس معلوم است امام عالم به دین الهی و عالم به تمام امور مردم است و باید باشد. بلکه چون امام حجت بر همه خلق است _ اعم از فرشتگان و جنیان و حیوانات و آسمان ها و زمین _ پس باید به تمام نظام امور آن ها عالم و آگاه باشد. حال برای اثبات این مطالب در مورد امامان معصوم (علیهم السلام) به صورت فشرده به جهات علوم آنان اشاره می کنیم.

۹ _ ۲. الهام و إسماع

امامان معصوم (علیهم السلام) چون از ناحیه خداوند سبحانه انتخاب و به مقام امامت منصوب شده اند، همیشه مورد توجه خاص الاهی قرار می گیرند. و چنان که گفتیم خداوند متعال چشمه های حکمت را در دل آن ها می جوشاند و علم و احاطه شهودی را با الهام به آنان القا می کند.

همان طور که در کتاب «نبوت و رسالت» گذشت، وحی انواع و اقسام فراوانی دارد. یک نوع از آن، وحی رسالت و نبوت است که اختصاص به پیامبران و رسولان دارد. بنابراین منافات ندارد که الهام نسبت به امامان معصوم (علیهم السلام) و مؤمنان محدث، هم نوعی از وحی به معنای لغوی آن باشد.

۱- . کافی ۱/۲۶۲؛ بحار الانوار ۲۶/۱۰۹.

چون امام از ناحیه خداوند سبحانه دارای «روح القدس» شده است به واسطه آن تشخیص می دهد که آنچه به او القا شده، از سوی خداوند سبحانه است و هیچ گونه شک و تردیدی در این امر به خود راه نمی دهد.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که وقتی امام مورد سؤال قرار می گیرد چگونه به سرعت جواب آن را می دهد؛ حضرت فرمود:

إِلْهَامٌ أَوْ إِسْمَاعٌ وَرُبَّمَا كَانَا جَمِيعًا. (۱)

به قلب او انداخته می شود یا به گوش او خوانده می شود و در برخی موارد هر دو جمع می شود.

پس معلوم می شود «اسماع» در روایت غیر از «الهام» است. توضیح این دو واژه در روایت دیگر بیان شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

أَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عِلْمِنَا وَ أَمَّا الْمَرْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَإِلْهَامٌ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ. (۲)

اما «غابر» علم گذشته ما است و مزبور علمی است که می آید اما انداختن در قلب الهام است، اما کوبیدن در پرده گوش امر فرشته است.

ماضی و غابر در لغت هر دو به معنای گذشته اند. ولی غابر علاوه بر معنای گذشته به معنای باقی هم آمده است. ابن منظور می گوید:

الغابر: الباقي، و الغابر: الماضی و هو من الأضداد. (۳)

مزبور در لغت به معنای مکتوب آمده است. ابن منظور می گوید:

زَبَرَ الْكِتَابَ، يَزْبُرُهُ، وَ يَزْبُرُهُ زَبْرًا: كَتَبَهُ. (۴)

در روایت دیگری با اندکی اختلاف این سه جهت بیان شده است:

۱- . بحار الانوار ۲۶/۱۸.

۲- . کافی ۱/۲۶۴؛ بحار الانوار ۲۶/۶۰.

۳- . لسان العرب ۵/۳.

۴- . لسان العرب ج ۴/۳۱۵.

مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثِهِ وَجُوهٍ: مَاضٍ وَغَابِرٍ وَحَادِثٍ؛ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَأَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُتِيَ فِي الْقُلُوبِ وَنُقِرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَهُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا. (۱)

علم به سه وجه به ما می رسد: ماضی، آینده و حادث. اما ماضی علم تفسیر شده است و اما آینده نوشته شده است و اما حادث در دل انداخته می شود یا در گوش کوبیده می شود و آن بهترین علم ما است و پیامبری بعد از پیامبر ما وجود ندارد.

و در حدیث سوم می فرماید :

أَمَّا الْغَابِرُ فَالْعِلْمُ بِمَا يَكُونُ وَأَمَّا الْمَزْبُورُ فَالْعِلْمُ بِمَا كَانَ وَأَمَّا النَّكَتُ فِي الْقُلُوبِ فَهُوَ الْإِلْهَامُ وَأَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَحَدِيثُ الْمَلَائِكَةِ نَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَلَا نَرَى أَشْخَاصَهُمْ. (۲)

اما «غابر» پس علم به آینده و «مزبور» علم به آنچه انجام گرفته و اما انداختن در قلب ها الهام است و کوبیدن در پرده گوش حدیث فرشتگان است که ما کلام آن ها را می شنویم و خود آن ها را نمی بینیم.

با توجه به این سه حدیث روشن می شود که علم گذشته و آینده برای امامان معصوم (علیهم السلام) مکتوب شده است. و آنان با توجه به نوشته ها از گذشته و آینده خبر می دهند.

البته در حدیث اول گذشته را مکتوب نمی دانست بلکه با تعبیر «مفسر» از آن یاد کرد. ولی در حدیث سوم تصریح کرد که علم گذشته «مکتوب» است. بنابراین منافاتی ندارد که هر دو مکتوب بوده باشد و امامان (علیهم السلام) با توجه به آن از گذشته و آینده خبر می دهند.

۱- . کافی ۱/۲۶۴؛ بصائر الدرجات / ۳۱۹؛ بحار الانوار ۲۶ / ۵۹.

۲- . ارشاد مفید ۲ / ۱۸۶؛ کشف الغمه ۲ / ۱۶۹؛ بحار الانوار ۱۸ / ۲۶.

جهت حل این مشکل توجه به این نکته ضروری است که هر آینده‌ای به تدریج به گذشته تبدیل می‌شود. و معلوم است در کتابی که به این صورت امام دارد هم گذشته و هم آینده است. و ممکن است اختلاف در نحوه مطالعه این دو مورد بوده باشد که امور گذشته به خاطر این که تحقق یافته اند پس هیچ گونه اجمال و ابهامی درباره آن وجود نداشته لذا از آن تعبیر به مفسر کرده است ولی آینده چون فعلاً تحقق پیدا نکرده است، ممکن است اجمال و ابهامی در آن وجود داشته باشد. این امر با توجه به جهت سوم روشن تر می‌شود.

جهت سوم علم امام که در این روایات بدان تصریح شده است؛ علمی است که در حال حاضر حادث می‌شود. یعنی علمی است که به این صورت در جایی مکتوب نبوده است. و آن هم بنا بر تصریح روایات دو صورت دارد: یکی به صورت الهام در دل امام القا می‌شود و دوم به صورت شنواندن، که فرشته در گوش امام چیزی را می‌خواند و امام آن را می‌شنود ولی خود فرشته را نمی‌بیند. همان گونه که در حدیث اول مشاهده می‌شود، امام درباره این نوع علم و آگاهی به دو نکته اشاره می‌کند: اول این که جهت سوم از علوم آنان بهترین نوع علم آن هاست. دوم این که این نوع الهام و اسماع غیر از الهام و اسماع نبوت و رسالت است که از آن بیشتر به وحی تعبیر می‌شود.

پس این جهت از علم ائمه (علیهم السلام) _ چنان که از این احادیث استفاده می‌شود _ مکتوب نیست.

البته با توجه به روایات و آیات فراوانی که درباره کتاب مبین و عرش و کرسی و لوح محفوظ آمده است، می‌شود گفت که این قسم از علوم هم به صورت جمعی و اجمالی نوشته شده است ولی تفصیل آن به الهام و اسماع برای امام بیان می‌شود.

چکیده درس نهم

□ امام باید به همه امور مخلوقات _ امور دینی و دنیوی آنان _ عالم و آگاه باشد. زیرا او همانطور که حجت بر انسان هاست حجت بر همه موجودات اعم از فرشتگان و جنیان و حیوانات و آسمان ها و زمین نیز هست. و همانطور که اطاعتش بر انسان ها واجب است بر همه موجودات نیز لازم است.

□ به حکم بداهت عقل با وجود عالم، اطاعت از غیر عالم به هیچ وجه صحیح و معقول نیست و هیچ خردمندی هرگز غیر عالم را بر عالم مقدم نمی کند.

□ یکی از جهات علوم امامان اهل بیت (علیهم السلام) _ که در روایات مورد بحث قرار گرفته _ علم به گذشته و آینده است.

□ علمی هم به الهام و القای درونی یا به شنیدن صدای فرشته برای امامان (علیهم السلام) حادث می شود.

□ علم حادث غیر از وحی نبوت و رسالت است که اختصاص به پیامبران و رسولان دارد.

درس دهم: ویژگیهای امام (علم «۲»)

اشاره

□ علم قرآن

□ روح القدس

انتظار آن است که دانشجو با مطالعه این درس از اهمیت قرآن به عنوان مهمترین منبع علم امامان (علیهم السلام) آگاه شود و در مورد روح القدس به عنوان روح اختصاصی پیامبران و امامان (علیهم السلام) اطلاعاتی کسب کند.

۱۰- ۱. علم قرآن

پیش از آن که عالم بودن امام (علیه السلام) به علوم قرآن را مورد بحث قرار دهیم، لازم است محدوده علوم قرآن را تا اندازه ای که در قرآن و روایات بیان شده است بیان کنیم تا روشن شود وقتی می گوییم امام حامل علوم قرآن است یعنی چه؟

یکی از جهات علوم قرآن بلکه مهم ترین آن ها این است که انسان را به خدای سبحانه _ یعنی به کسی که ذات انسان و علم و قدرت و حیات و زندگی اش از اوست _ هدایت می کند. عظمت و بزرگی خداوند را به انسان یادآوری می کند، مهربانی و محبت و عطف او را به خوبی برای انسان روشن می سازد. راه های هدایت به سوی او را برای انسان باز می کند و از او می خواهد تنها در راه خدای سبحانه قدم

بردارد و از او به هیچ وجه منحرف نشود. قرآن خودش را اینگونه معرفی می کند:

(لَوْ أَنزَلْنَاهُ - ذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ). (۱)

اگر این قرآن را به کوهی استوار و محکم نازل می کردیم، آن را از بیم و خوف خداوند فروتن و شکافته می دیدی.

پس چرا انسان با خواندن قرآن و با یادآوری خالق خویش احساس کوچکی و ترس و بیم نکند؟

(اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ). (۲)

خداوند بهترین حدیث را فرو فرستاد کتابی شبیه هم و مکرر، آنان که از پروردگارشان بیم دارند پوست تنشان می لرزد.

خدا ترسان با شنیدن آیات قرآنی دل هایشان خاشع می شود و پوست تنشان می لرزد. و با خواندن قرآن به ایمانشان افزوده می شود:

(إِنَّمَا آلمَ - وَمُنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا* وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ). (۳)

همانا مومنین کسانی هستند که وقتی خدا یاد می شود دلهایشان ترسان می شود و آنگاه که آیات خداوند بر آنان تلاوت شود بر ایمانشان افزوده می شود و به خدایشان توکل می کنند.

قرآن انسان ها را موعظه می کند و پند می دهد. برای آن ها هدایت و رحمت می آورد و امراض قلبی را شفا می بخشد، بلکه در قرآن شفای هر دردی را می توان یافت:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُم مَّوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى

۱- . حشر / ۲۱.

۲- . زمر / ۲۳.

۳- . انفال / ۲.

وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ). (۱)

ای مردم از سوی پروردگارتان موعظه و شفای دلها و هدایت و رحمت برای مؤمنین آمده است.

(نُنزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ). (۲)

از قرآن آنچه شفا و رحمت برای مؤمنین است نازل می کنیم.

آنان که ایمان آورده و در ایمانشان استوار باقی ماندند قرآن برایشان آرامش می بخشد. در آیه ای دیگر به جهت دیگری از علوم قرآن اشاره می کند و می گوید با این قرآن می توان مرده ها را زنده کرد، زمین را در نوردید و کوه ها را به حرکت در آورد:

(وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا). (۳)

و اگر به وسیله قرآن کوهها سیر کند و زمین قطعه قطعه شود یا مردگان به سخن در آیند بلکه همه امر از آن خداست.

این بدان جهت است که در قرآن همه چیز بیان شده است:

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ). (۴)

و کتاب را برای تو نازل کردیم که بیان برای هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

تمام علوم قرآن تنها به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شده است و از او به امیرمؤمنان و ائمه معصومین (علیهم السلام) رسیده است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

۱- . یونس / ۵۷.

۲- . اسراء / ۸۲.

۳- . رعد / ۳۱.

۴- . نحل / ۸۹.

مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ (۱).

احدی نمی تواند ادعا کند که همه قرآن ظاهر و باطنش نزد اوست مگر اوصیای الهی.

و امام صادق (علیه السلام) می فرماید که من کتاب خدا را از اول تا آخرش می دانم گویا که همه اش در کف دستم است.

وَاللَّهِ إِنِّي لَمَاعْلَمٌ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي؛ فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ (۲).

سوگند به خدا همانا من کتاب خدا را از اول تا آخرش می دانم به گونه ای که در کف دستم است. در آن خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و جز آینده وجود دارد خداوند می فرماید: در آن بیان هر چیزی است.

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) تصریح می کند قرآنی که با آن کوه ها به حرکت در می آید و با مردگان سخن گفته می شود، علم آن نزد ما است. خداوند قرآن را _ که بیان همه چیز در آن است _ به ما تعلیم فرموده است:

وَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: (وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ...) وَقَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تُسَيَّرُ بِهِ الْجِبَالُ وَتُقَطَّعُ بِهِ الْبُلْدَانُ وَ تُحْيَا بِهِ الْمَوْتَى.... إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ (وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) (۳)

ثُمَّ قَالَ: (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا) (۴) فَنَحْنُ الَّذِينَ

اصْطَفَيْنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَوْرَثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ (۵).

۱- . کافی ۱ / ۲۸۸؛ بصائر الدرجات / ۱۹۳؛ بحار الانوار ۸۹ / ۸۸.

۲- . کافی ۱ / ۲۹۹؛ تأویل الآيات الظاهره / ۲۴۳؛ بحار الانوار ۸۹ / ۸۹.

۳- . نحل / ۷۷.

۴- . فاطر / ۳۲.

۵- . کافی ۱ / ۲۶۶؛ بحار الانوار ۱۷ / ۱۳۳.

و همانا خداوند در کتاب خویش می فرماید: «و اگر قرآن به وسیله آن سیر کند...» و ما و وارث این قرآن هستیم که به وسیله آن کوهها به حرکت در می آید و شهرها به وسیله آن قطع می شود و مردگان به آن زنده می شوند... همانا خدای تعالی می فرماید: «هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست جز این که در کتاب مبین وجود دارد» سپس می فرماید: «سپس کتاب را به ارث گذاشتیم نزد برگزیدگان از بندگانمان» ما هستیم آنان که خداوند متعال برگزیده است و ما وارث این کتابی هستیم که در آن بیان هر چیزی هست.

پس علم گذشته و آینده و علم همه چیز در قرآن وجود دارد. و امام حامل این علوم است. به خاطر همین است که حجت همه خلایق و شاهد بر خلق است. و به همین جهت است که امام پیشوای همه عالمیان است. و چون قرآن شفای همه امراض است، پس امام طیب همه نفوس است. و از آن جا که قرآن هدایتگر و روشن کننده و یادآور خداست؛ پس ائمه علیهم السلام با داشتن علوم قرآن همیشه به یاد خدایند و از او غفلت نمی کنند، چون همیشه با قرآن اند.

۱۰ - ۲. روح القدس

شیعه معتقد است که پیامبران و ائمه (علیهم السلام) با «روح القدس» مورد تأیید الهی قرار می گیرند و بدین وسیله از خطا و لغزش و غفلت محفوظ می شوند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

وَ رُوحَ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلُ النَّبُوَّةِ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم) انْتَقَلَ رُوحَ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ وَ رُوحَ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَغْفُلُ وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَزْهُو. (۱)

و با روح قدس نبوت را حامل می شود. پس آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبض می شود روح القدس به امام منتقل می شود. روح القدس نمی خوابد، غفلت نمی کند و لهو و سهو ندارد.

پس معصوم با وجود چنین «روحی» است که از خطا و لغزش و غفلت مصون می ماند. و با وجود آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوت را تحمّل می کند و امام، امامت را. در حدیثی دیگر تصریح می کند که امام به واسطه آن تمام آنچه در زمین و آسمان هاست می شناسد.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

فَبِرُوحِ الْقُدْسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى (۱).

ای جابر به روح قدس، امام تمام آنچه از زیر عرش تا زیر خاک است، می شناسد.

و در حدیثی دیگر درباره شناخت امام به واسطه «روح القدس» می فرماید :

رُوحُ الْقُدْسِ ثَابِتٌ يَزِي بِهِ مَا فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَتَنَاوَلُ الْإِمَامُ مَا بِنِعْدَادِ بِيَدِهِ قَالَ نَعَمْ وَ مَا دُونَ الْعَرْشِ (۲).

روح قدس ثابت است به وسیله آن همه آنچه در شرق و غرب و خشکی و دریا است می بیند. گفتم: فدایت شوم: امام می تواند آنچه در بغداد است بردارد؟ فرمود: آری می تواند آنچه را زیر عرش قرار دارد بردارد.

بنابراین پیامبر و امام: نه تنها به واسطه چنین «روحی» دارای علم و معرفت می شود بلکه می تواند همه آنچه را که تحت عرش قرار دارد، حاضر کند.

برخی از این روایات دلالت دارد که امام وقتی به امامت می رسد حامل «روح القدس» می شود ولی از برخی دیگر استفاده می شود که امام پیش از امامت هم دارای چنین «روحی» است. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) سؤال می شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی امیر مؤمنان (علیه السلام) را به یمن فرستاد تا میان آن ها قضاوت کند، آن حضرت (علیه السلام) درباره قضاوت های خویش می فرماید: با هیچ قضیه ای مواجه نشدم

۱- کافی ۱ / ۲۷۲؛ بحار الانوار ۲۵ / ۵۵.

۲- بصائر الدرجات / ۴۵۴؛ بحار الانوار ۱۷ / ۱۰۶.

جز این که به حکم داود و حکم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره آن قضاوت کردم. سؤال این است، این مدعا در حالی که قرآن کاملاً نازل نشده بود، چگونه ممکن است؟

كَيْفَ ذَاكَ وَ لَمْ يَكُنْ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) غَائِبًا عَنْهُ؟

فَقَالَ: تَلَقَّاهُ بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ. (۱)

چگونه این امر ممکن است در حالی که همه قرآن نازل نشده بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کنار او نبود؟ فرمود: روح قدس به او می رساند.

نکته دیگری که از این روایات برداشت می شود این است که از ظاهر برخی روایات استفاده می شود که این «روح» همیشه همراه امام است و از او غایب نمی شود. زیرا تعبیر به عدم غفلت و عدم سهو و نسیان را امام به واسطه آن پیدا می کند. و در روایتی دیگر آمده است که «روح القدس ثابت یری به ما شرق الأرض و غربها...». با توجه به روایاتی که درباره روح القدس آمده است، می توان گفت که «روح القدس» دو اطلاق و دو معنا دارد. در یک اطلاق مراد از آن مرحله ای از علم است که به پیامبر و امام داده می شود. و در اطلاق دوم به معنای ملک و فرشته ای است که اموری را به امام القا می کند.

در اطلاق «روح القدس» به فرشته وحی جای هیچ گونه شک و تردید نیست؛ زیرا قرآن کریم نسبت به جبرئیل (علیه السلام) می فرماید :

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ... قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا. (۲)

و آنگاه که آیه ای را جای آیه ای دیگر تبدیل می کنیم و خدا آگاهتر است به آنچه نازل می کند... بگو روح قدس آن را از سوی پروردگارت به حق نازل کرده است یا مومنین را تثبیت کند.

۱- بصائر الدرجات / ۴۵۲؛ بحار الانوار ۲۵ / ۵۷.

۲- نحل / ۱۰۱ و ۱۰۲.

همچنین از برخی روایات به روشنی استفاده می شود که «روح» به مرحله ای از علم نیز اطلاق می شود؛ امام رضا (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسِهِ مُطَهَّرِهِ لَيْسَتْ بِمَلَكٍ لَمْ تَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى إِلَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ هِيَ مَعَ الْأَيْمَةِ مِمَّا تُسَدُّهُمْ وَ تُوقِفُهُمْ وَ هُوَ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...»^(۱)

همانا خدای عزوجل ما را با روحی که مقدس و مطهر است تایید کرده است که فرشته نیست با احدی از سابقین نبود جز با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم). و آن با امامان از ما هست آن ها را تسدید و موفق می کند. و آن عمودی از نور بین ما و بین خدای عزوجل است.

البته نکته ای که در این حدیث است، این است که در آن به وجود «روح القدس» تصریح نشده است. بنابراین ممکن است گفته شود مراد از «روح منه» غیر از «روح القدس» است. ولی اگر حصر در روایاتی که می گوید امام و پیامبر پنج روح دارند : روح القدس و روح الایمان و روح الحیاه و روح القوه و روح الشهوه،^(۲) پذیرفته شود

مراد از این روح هم «روح القدس» خواهد بود. ولی چون «روح القدس» در این روایات منحصر در همه انبیا و امامان (علیهم السلام) است؛ پس با روایتی که می گوید روحی با پیامبر خاتم و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) همراه است منافاتی ندارد و معلوم است که مراد از آن غیر از «روح القدس» باید باشد. اضافه بر این که تعبیر دیگری هم در مورد این روح در روایات آمده است از جمله «خلق أعظم من جبرئیل و میکائیل»^(۳) که صریح

است در این که غیر از جبرئیل است.

۱- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۲ / ۲۰۰؛ بحار الانوار ۲۵ / ۴۸.

۲- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۲ / ۲۰۰.

۳- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۲ / ۲۷۳.

چکیده درس دهم

□ یکی از جهات علم امام، قرآن است. در قرآن علم گذشته و آینده و علم همه چیز وجود دارد.

□ امام حامل همه علوم قرآن است.

□ به وسیله علوم قرآن می توان مردگان را زنده کرد، کوه ها را به حرکت درآورد، زمین را درنوردید، همه امراض جسمی و روحی را شفا داد، مردم را هدایت کرد و خدا را به آن ها یادآوری نمود.

□ یکی دیگر از جهات علم امام «روح القدس» است که امام به وسیله آن از پایین ترین نقطه زمین تا بالاترین قسمت عرش، آگاهی دارد بلکه هر چه در این محدوده است امام می تواند احضار کند.

□ «روح القدس» در روایات دو اطلاق و دو معنا دارد: گاه مراد از آن جبرئیل است و گاهی مرحله ای از علم الاهی است که در برخی روایات از آن به عمود نور تعبیر شده است و در برخی دیگر به معنای مخلوقی برتر از جبرئیل و میکائیل.

□ ممکن است گفته شود که مراد از این روح، غیر از روح القدس باشد که در یک اطلاق به معنای جبرئیل است. زیرا این روح تنها با ائمه و پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) هست نه با همه پیامبران (علیهم السلام).

درس یازدهم: ویژگیهای امام (علم «۳»)

اشاره

□ اسم اعظم

□ مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام)

□ جفر و جامعه

□ اصول و کلیات علم

□ موارد پیامبران

□ علم مبذول

از دانشجو انتظار می رود که پس از مطالعه این درس با برخی از منابع علم امامان (علیهم السلام) آشنا شود. و بداند که گسترده علم امامان با توجه به منابع الاهی علوم ایشان بسیار فراتر از درک انسان عادی است.

۱۱ _ ۱. اسم اعظم

اسم اعظم از هفتاد و سه حرف تشکیل یافته است. خداوند متعال هفتاد و دو حرف آن را برای ائمه اهل بیت (علیهم السلام) آشکار کرده و علم یک حرف از آن به خداوند سبحانه اختصاص دارد و از همه بندگان پنهان است آصف بن برخیا یک حرف از آن را دارا بوده و به واسطه آن تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن پیش سلیمان حاضر کرد. حضرت عیسی (علیه السلام) دو حرف از آن را می دانست و با آن دو حرف مردگان را زنده می کرد و کور مادر زاد را شفا می داد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا فَأَعْطَى آدَمَ

مِنْهَا خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ (۱) حَرْفًا وَ أُعْطِيَ نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا وَ

أُعْطِيَ مِنْهَا إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ وَ كَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى وَ يُبْرِئُ بِهِمَا الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُعْطِيَ مُحَمَّدًا اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ اخْتَجَبَ حَرْفًا لِنَلَّا يُعَلِّمَ مَا فِي نَفْسِهِ وَ يَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِ الْعِبَادِ. (۲)

خدای عزوجل اسم اعظم خویش را هفتاد و سه حرف قرار داد. از آن، بیست و پنج حرف به حضرت آدم داد. و بیست و پنج حرف هم به نوح عطا کرد. و به ابراهیم (علیه السلام) هشت حرف عطا فرمود. و موسی را چهار حرف داد. و عیسی را دو حرف عطا فرمود. و او با آن دو حرف مرده ها را زنده می کرد و کور مادرزاد و شخص پیس دار را شفا می داد. و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را هفتاد و دو حرف داد. و یکی را مخفی داشت تا آنچه پیش اوست دانسته نشود و آنچه را بندگان دارند، بدانند.

و در حدیثی دیگر امام هادی (علیه السلام) می فرماید :

كَانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَانْحَرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَيِّبٍ فَتَنَاولَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَدَّيرُهُ إِلَى سُلَيْمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتْ الْأَرْضُ فِي أَقْلٍ مِنْ طَرْفِهِ عَيْنِ. (۳)

حرفی از آن نزد آصف بود و با به زبان آوردن آن، زمین برای او محلی که او قرار داشت تا محل قوم سبا شکافته شد و او تخت بلقیس را گرفت و در کمتر از یک چشم به هم زدن آن را پیش سلیمان آورد و زمین به هم آمد.

البته داشتن تعداد بیشتر حروف دلالت بر فزونی علم صاحب آن نمی کند مگر این که اثبات شود در میان همین حروف آن حرفی که دیگری هم دارد، وجود داشته

- ۱- . در برخی روایات تعداد حروفی که به حضرت نوح داده شده است ۱۵ حرف ذکر شده است. ر.ک: کافی ۱ / ۲۳۰ و بصائر الدرجات ۲ / ۲۰۸.
- ۲- . بحار الانوار ۴ / ۲۱۱.
- ۳- . کافی ۱ / ۲۳۰؛ بحار الانوار ۱۴ / ۱۱۳.

باشد. به عنوان مثال معلوم نیست ۲۵ حرف حضرت آدم همان هشت حرف حضرت ابراهیم را هم در بر گرفته است. و نیز روشن نیست حروف چه امتیازاتی نسبت به همدیگر دارند.

۱۱ _ ۲. مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام)

آن گاه که خداوند متعال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبض روح کرد فاطمه (علیها السلام) از رحلت او محزون و اندوهناک گشت. خداوند متعال فرشته ای را نزد او ارسال می کرد و او را دلداری می داد و با او سخن می گفت تا حزن و اندوه او برطرف شود.

فاطمه (علیها السلام) این امر را با امیر مؤمنان (علیه السلام) در میان نهاد و حضرت به او فرمود: هر گاه فرشته آمد مرا خبر ده. پس فاطمه (علیها السلام) او را خبر می کرد و او همه آنچه را که فاطمه (علیها السلام) از آن فرشته دریافت می کرد، می نوشت. تا این که از این سخنان مصحف حضرت زهرا (علیها السلام) جمع شد. در این مصحف چیزی از حلال و حرام وجود ندارد ولی علم همه آنچه در آینده خواهد آمد در آن موجود است. «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ» (۱)

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی دیگر می فرماید:

لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَهُوَ مَكْتُوبٌ فِيهِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ مَا وَجَدْتُ لَوْلِدِ الْحَسَنِ فِيهِ شَيْئاً. (۲)

هیچ پادشاهی به حکومت نمی رسد جز این که اسم او و اسم پدرش در مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام) نوشته شده است. و برای فرزندان حسن در آن چیزی نیافتم.

سخن گفتن و نزول فرشته نه تنها برای امامان اهل بیت (علیهم السلام) هیچ اشکالی ندارد بلکه از نظر کتاب و سنت برای مؤمنان واقعی و کامل امری مسلم است و جای هیچ

۱- . کافی ۱/۲۴۰؛ بحارالانوار ۲۲ / ۵۴۵.

۲- . کافی ۱/ ۲۴۲.

گونه شبهه و تردیدی در آن نیست. خدای تعالی می فرماید :

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ). (۱)

همانا آنان که گفتند: پروردگار ما خداست سپس استوار باقی ماندند فرشتگان بر آنان فرود می آیند که بیم نداشته باشید و محزون نشوید و بهشت موعود بر شما بشارت باد.

۱۱ - ۳. جفر و جامعه

«جفر» گوسفندی است که تازه می خواهد شاخ درآورد. و در برخی روایات از آن به پوست گاوی که پر از علوم است تعبیر شده است. (۲) خداوند متعال در اواخر عمر

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن حضرت وحی کرد، از گوسفندی که تازه می خواهد شاخ درآورد و در کوهی خاص قرار دارد پوستی تهیه کند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق فرمان خداوند متعال با امیرمؤمنان (علیه السلام) به آن کوه رفت. و فرمان خداوند را به جای آورد. امیرمؤمنان (علیه السلام) پوست آن گوسفند را کند و جبرئیل و روح الامین با عده ای از فرشتگان الهی _ که شمارشان را تنها خدا می داند _ با مداد و دوات فرود آمدند. وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و امیرمؤمنان (علیه السلام) همه را نوشت. همه زمان ها و آنچه در آن ها پدید می آید و «مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و ظهور و بطون آن ها. و از دانش هایی هم آگاه شد که جز خدا و راسخان در علم، کسی از آن خبر ندارد، و نام همه دشمنان حق در همه زمان ها، در آن ثبت گردیده بود. (۳)

و «جامعه» صحیفه ای است که همه حلال و حرام و احکام الهی حتی ارزش خراشی (۴) که در بدن پدید می آید در آن نوشته شده است. از ائمه (علیهم السلام) نقل شده

۱- . فصلت / ۳۰.

۲- . کافی ۱ / ۲۴۱.

۳- . ر.ک: بحارالانوار ۲۶/۲۶ و ۲۷ و ج ۴۰/۱۹۷ و ۱۹۸.

۴- . ارزش در اصطلاح فقهی اختلاف ارزشی شیء سالم با معیوب را می گویند.

است که می فرمایند :

إِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً يُقَالُ لَهَا الْجَامِعَةُ مَا مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ إِلَّا وَهُوَ فِيهَا حَتَّىٰ أُرْشِ الْخَدَشَ (۱).

همانا نزد ما صحیفه ای است که به آن جامعه گفته می شود هیچ حلال و حرامی نیست مگر این که در آن وجود دارد حتی ارش خراش.

ائمه (علیهم السلام) با بیان این صحیفه خواسته اند به مردم بفهمانند که ما با وجود این صحیفه دیگر نیازی به اعمال رأی و قیاس در احکام الهی نداریم. روشن است که احکام دین اسلام را به رأی و قیاس نمی توان به دست آورد. و باید به عالمان دین که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، مراجعه کرد.

۱۱_ ۴. اصول و کلیات علم

روایاتی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن گاه که بیمار شده بودند و با آن بیماری هم رحلت فرمودند، حضرت امیر (علیه السلام) را خواند و عباى خویش را بر سر او کشید و مدتی آن دو در این حال بودند تا این که عبا را کنار زده بیرون آمدند. از امیرمؤمنان (علیه السلام) سؤال شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن حال به شما چه فرمود : امیرمؤمنان (علیه السلام) جواب داد :

حَدَّثَنِي بِأَلْفِ حَدِيثٍ يَفْتَحُ كُلَّ حَدِيثٍ أَلْفَ حَدِيثٍ (۲).

هزار حدیث برای من حدیث کرد که از هر حدیثی هزار حدیث دیگر گشوده می شود.

و در روایتی دیگر دارد که :

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ مِمَّا كَانَ إِلَى يَوْمِ

۱- بصائر الدرجات / ۱۴۴؛ بحار الانوار ۲۳/۲۶.

۲- بصائر الدرجات / ۳۱۳.

الْقِيَامَةِ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يُفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ (۱).

همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هزار باب از حلال و حرام و آنچه تا قیامت خواهد شد، برایم تعلیم داد که از هر بابی هزار باب گشوده می شود.

و در روایاتی دیگر به جای هزار باب علم، هزار حرف و در بعضی هزار کلمه تعبیر شده است. (۲)

معلوم است که این نوع تعلیم یا به صورت اصول و کلیاتی بوده است که هزاران مصادیق داشته است، (۳) و یا به صورت رموزی بوده است که تنها امیرمؤمنان (علیه السلام) و

امامان معصوم (علیهم السلام) می توانستند از آن استفاده کنند.

۱۱ - ۵. موارث پیامبران

بنابر روایات اهل بیت (علیهم السلام) همه موارث پیامبران (علیهم السلام) به وراثت به امامان (علیهم السلام) منتقل شده است. آنان وارث همه صحف و کتب و آیات پیامبران (علیهم السلام) شده اند. امام صادق (علیه السلام) به این امر تصریح کرده، می فرماید:

إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَإِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَإِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَإِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَتَبَيَّنَ مَا فِي الْأَلْوَابِ (۴).

همانا سلیمان از داود ارث برد و همانا محمد از سلیمان ارث برد و ما از محمد ارث بردیم. و همانا علم تورات و انجیل و زبور و بیان همه آنچه در الواح است، نزد ما است.

و در حدیث دیگر می فرماید:

كُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ (۵).

۱- . خصال / ۶۴۲؛ بحارالانوار ۲۶ / ۲۹.

۲- . خصال ۶۴۸ - ۶۵۰.

۳- . ر.ک: خصال / ۶۴۴.

۴- . کافی ۱/۲۲۴.

۵- . کافی ۱ / ۲۲۵.

هر کتابی که نازل شده است نزد اهل علم است و آنان ماییم.

پس با وجود این انجیل و تورات و همه کتب پیامبران پیشین نزد امامان اهل بیت (علیهم السلام) محفوظ است. و آنان از همه آنچه بر پیامبران نازل شده است کاملاً اطلاع دارند. پس آنچه از سوی آنان به کتب پیامبران (علیهم السلام) نسبت داده شود صحیح و مستند بوده و این امر درباره هیچ کس دیگر غیر از آن ها صادق نخواهد بود.

۱۱ - ۶. علم مبذول

در روایات زیادی تصریح شده است که خدای تعالی را دو گونه علم است: علم مبذول و علم مکفوف. «علم مبذول» دانشی است که خداوند متعال آن را به فرشتگان و پیامبران الهی عطا فرموده است. و «علم مکفوف» آن علمی است که خداوند سبحانه کسی را از آن آگاه نکرده است و مخصوص ذات اقدس اوست. امامان اهل بیت (علیهم السلام) گفته اند: علمی که خداوند سبحانه به فرشتگان و پیامبران اعطا فرموده است به ما نیز رسیده است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَبْدُولٌ وَعِلْمٌ مَكْفُوفٌ فَأَمَّا الْمَبْدُولُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ تَعَلَّمَهُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ إِلَّا نَحْنُ نَعَلَّمُهُ وَأَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَفَذَ. (۱)

همانا برای خدای عزوجل دو علم است: علم مبذول و علم مکفوف. اما علم مبذول پس هیچ علمی نیست که فرشتگان و رسولان آن را بدانند مگر این که ما آن را می دانیم. و اما مکفوف علمی است که نزد خداوند عزوجل در ام کتاب است و آنگاه که خارج شود نافذ می شود.

چکیده درس یازدهم

□ یکی از جهات علوم امامان (علیهم السلام) «اسم اعظم» است. «اسم اعظم» هفتاد و سه حرف است که امامان (علیهم السلام) هفتاد و دو حرف آن را می دانند.

□ آصف بن برخیا یک حرف از آن را می دانست که تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن نزد سلیمان حاضر کرد.

□ حضرت عیسی با دو حرف از آن مردگان را زنده و کور مادر زاد را شفا می داد.

□ «مصحف فاطمه» (علیها السلام) _ که اخبار ملوک و پادشاهان و وقایع و حوادث آینده در آن ثبت شده _ یکی دیگر از جهات علوم امامان اهل بیت (علیهم السلام) است.

□ «جفر»، پوست گوسفند یا گاو است و پر از علومی است که مربوط به ملاحم و وقایع و حوادث آینده است. و توسط امیرمؤمنان (علیه السلام) نوشته شده است.

□ «جامعه» نیز صحیفه ای است که در آن همه جزئیات احکام _ حتی ارش خراش _ توسط امیرمؤمنان (علیه السلام) و به املائی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ثبت شده است.

□ یکی دیگر از جهات علوم اهل بیت (علیهم السلام) هزار باب علم است که از هر باب آن هزار باب دیگر گشوده می شود.

□ دیگر از جهات علوم اهل بیت (علیهم السلام) کتب و صحف پیامبران (علیهم السلام) است که به وراثت به آن ها رسیده است.

□ جهت دیگر از علوم اهل بیت (علیهم السلام) «علم مبذول» الهی است که به فرشتگان و پیامبران الهی عطا شده و همه آن ها نیز به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است.

درس دوازدهم: ویژگیهای امام (علم «۴»)

اشاره

□ ازدیاد علم امام

□ علم غیب امام

□ علم امام در طفولیت

دانشجو باید پس از مطالعه این درس از جریان دائمی علوم امامان (علیهم السلام) و ازدیاد علم ایشان آگاه شود، درک روشنی از علم غیب امام پیدا کند و بداند که در طفولیت نیز علومی به امامان (علیهم السلام) اعطا می شود.

۱۲_ ۱. ازدیاد علم امام

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) هیچ شک و شبهه ای در ازدیاد علم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علیه السلام وجود ندارد. خداوند متعال به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

(وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا).^(۱)

پیش از آن که وحی قرآن به سوی تو حکم شود تعجیل به آن نکن و بگو پروردگار را بر علمم بیافزای.

و در سوره قدر آمده است که فرشتگان و روح در شب قدر برای هر امری فرود می آیند:

(تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ). (۱)

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارش از جهت همه امور فرود می آیند.

بیشتر مسلمانان معتقدند که شب قدر هر سال تکرار می شود و اختصاص به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نداشته است. و در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به صراحت بیان شده است که شب قدر اکنون نیز هست و با رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از میان نرفته است. (۲)

و نیز مسلم است که «قدر» نامیده شدن این شب به این دلیل است که خداوند متعال در این شب از سال همه امور خلاق را تا شب قدر دیگر مورد تقدیر و اندازه گیری قرار داده و به وسیله فرشتگان و روح به زمین فرو می فرستد. و «من کل امر» در آیه شریفه مربوط به حوادث همین سال است.

مناسبت شب قدر و فرود آمدن فرشتگان و روح و آوردن تقدیرات یک سال بر زمین، اقتضا می کند که فرشتگان این امور را به محلی خاص برای کارهای خاص فرود آورند. از میان انسان ها کسی جز ائمه اهل بیت (علیهم السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مدعی فرود فرشتگان و روح در شب قدر برای خویش نیست. و تنها آنان هستند که در روایات متعدّد از این موضوع خبر داده اند. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه مذکور می فرماید:

أَيُّ مَنْ عِنْدِ رَبِّهِمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِكُلِّ أُمَّةٍ سَلَامٌ. (۳)

یعنی از سوی پروردگارش بر محمد و آل محمد برای هر امر سلام فرود می آیند.

۱- قدر / ۴.

۲- ر. ک: کنز الدقائق ۱۴ / ۳۶۶ و ۳۶۷.

۳- تأویل الآيات الظاهره / ۷۹۳؛ بحار الانوار ۲۵ / ۷۰.

امام سجّاد (علیه السلام) در دعای دخول ماه رمضان، نزول فرشتگان و روح را بر آنان که خدا خواسته است با اموری که مورد قضای الهی قرار گرفته، بیان کرده، می فرماید :

تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ... عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ. (۱)

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارش از جهت همه امور فرود می آیند... بر آن بندگان که مورد مشیت خدا هستند از برای آن قضای الهی که حکم کرده است.

و امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَىٰ وَلىِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَهُ سَنَةً يُؤَمَّرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا. (۲)

همانا در شب قدر به ولیّ امر سال به سال تفسیر امور نازل می شود. در آن شب درباره خودش به اموری امر می شود و درباره مردم هم به اموری دیگر.

پس در شب قدر دستورهای لازم برای امام (علیه السلام) تا یک سال در مورد خود امام و دیگران آورده می شود.

بدین ترتیب روشن می شود که علم امام (علیه السلام) بلکه علم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در شب های قدر افزوده می شود. زیرا روشن است اگر چه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه السلام) از همه حوادث و وقایع تا قیامت به صورت اجمالی اطلاع دارند، ولی در شب قدر همه آن حوادثی که در طول سال تا شب قدر دیگر قبلاً ثبت شده بود دوباره تجدید نظر شده و تقدیر می گردد و مورد امضای خداوند سبحانه واقع شده به پیامبر یا امام ابلاغ می شود.

از این امر استفاده می شود که علم و آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه السلام) پیش از شب

۱- صحیفه سجّادیه دعا و دخول شهر رمضان؛ اقبال الاعمال / ۴۲.

۲- کافی ۱ / ۲۴۸؛ بحار الانوار ۲۵ / ۷۹.

قدر نسبت به حوادث آینده به صورت روشن و حتمی نبوده است یا حداقل حتمی بودن تعدادی از آن امور روشن و مسلم نبوده است. ممکن است تغییراتی هم به صورت تقدیم و تأخیر و یا امر جدیدی که قبلاً اثری از آن به صورت تفصیلی نبود در مقدرات شب قدر وجود داشته باشد.

پس با توجه به این بیان، پیدایش نوعی علم برای امام در شب قدر امکان دارد. و به نظر می رسد به همین جهت است که ائمه (علیهم السلام) در روایات متعددی تأکید کرده اند که اگر آیه ای در کتاب خدا نبود از آنچه تا قیامت واقع می شود برایتان خبر می دادم:

لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فَقُلْتُ: أَيُّهُ آيَةٌ؟

قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ: (يَمُمُّوهُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۱) (۲)

اگر آیه ای در کتاب خدا نبود از آنچه تا قیامت خواهد شد خبر می دادم.

پس گفتم: کدام آیه؟

فرمود: سخن خدا که می فرماید: «خدا آن را که می خواهد محو می کند و اثبات می کند و نزد اوست ام الكتاب».

و آیه «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (۳) هم بر این مطلب تأکید می کند. زیرا زیادی وقتی

معنا پیدا می کند که از قبل تقدیری صورت گرفته باشد.

این امر اختصاص به تقدیرات پیشین ندارد بلکه در امور که در شب قدر هم مورد تقدیر قرار می گیرد جاری است. زیرا آیه «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» اطلاق دارد. و ممکن است اضافه شدن چیزی در آن واحد صورت پذیرد. علاوه بر این روایاتی داریم که علم امام هر شب جمعه افزوده می شود. بلکه روایات دیگری هم وجود

۱- . هود / ۳۹.

۲- . تفسیر عیاشی ۲/۲۱۵ و توحید صدوق / ۳۰۵؛ بحارالانوار ۴ / ۱۱۸.

۳- . فاطر / ۱.

دارد که امامان اهل بیت (علیهم السلام) هر لحظه ممکن است بر علومشان افزوده شود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِذَا كَانَ لَيْلَهُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) الْعَرْشَ وَوَافَى الْأَيْمَةَ : وَوَافَيْتُ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ
وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَفِدَ مَا عِنْدِي. (۱)

شب جمعه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السلام) و من هم با آن ها، با عرش الهی برخورد می کنیم. و من بر نمی گردم مگر با علمی که تازه استفاده کرده ام. و اگر چنین نباشد، آنچه نزد ماست تمام می گردد.

این روایت به صراحت دلالت دارد که اگر به علوم اهل بیت (علیهم السلام) افزوده نشود علم آن ها تمام می شود. زراره می گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

لَوْ لَا أَنَا نَزِدَادٌ لَأَنْفَدْنَا.

قَالَ: قُلْتُ تَزِدَادُونَ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)؟

قَالَ: أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عَرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) ثُمَّ عَلَى الْأَيْمَةِ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا. (۲)

اگر به علم ما افزوده نشود علم ما تمام می گردد.

زراره گفت: عرض کردم: آیا به شما علمی داده می شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را نمی داند؟

فرمود: آگاه باش؛ همانا وقتی علمی به ما داده می شود، ابتدا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه می شود و بعد به امامان (علیهم السلام) و سپس کار به ما منتهی می شود.

در این روایت علاوه بر زیاد شدن علم امام (علیه السلام) نکته دیگری نیز عنوان شده است که افزوده شدن علوم اهل بیت (علیهم السلام) به گونه ای است که وقتی مطلبی به امام حاضر القا و الهام می شود به ائمه پیشین و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم رسیده است.

۱- کافی ۱/۲۵۴.

۲- کافی ۱/۲۵۵؛ بحار الانوار ۱۷/۱۳۶.

و نیز روایاتی در باب محدّث بودن امام رسیده است. (۱) و روایات دیگری نیز

وجود دارد که افضل علم امام (علیه السلام) آن است که به صورت الهام و القا در قلب و یا با رسیدن صدای فرشته به گوش امام، برایش پدید می آید. (۲) این دو گروه از روایات هم

به این امر تأکید می کند که علوم اهل بیت (علیهم السلام) دائماً در فزونی است.

۱۲_ ۲. علم غیب امام

با توجه به آیات و روایاتی که درباره علم امام ذکر شد، تردیدی نیست که امام (علیه السلام) از غیب اطلاع و آگاهی دارد. این امر در قرآن کریم و روایات به صراحت مورد بحث قرار گرفته است. خداوند متعال می فرماید:

(عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ). (۳)

خداوند عالم غیب است احدی را بر غیب خویش آگاه نمی کند مگر رسولی که از او خشنود باشد.

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَئِنْ لَمْ يَكُنَّ اللَّهُ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ). (۴)

خداوند شما را بر غیب آگاه نمی کند ولی خدا از رسولانش کسی را که بخواهد برمی گزیند.

با توجه به این دو آیه معلوم می شود که خداوند متعال علم غیب را به عده ای از رسولانش عطا فرموده است. شکی نیست که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از رسولانی است که حامل این علم بوده اند. و چون امامان معصوم (علیهم السلام) _ چنان که گفتیم _ وارث علوم همه پیامبران و رسولان اند پس آنان نیز حامل علم غیب اند. امام صادق (علیه السلام) به خداوند متعال سوگند یاد می کند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از کسانی بوده که خداوند

۱- . کافی ۱ / ۲۷۰.

۲- . کافی ۱ / ۲۶۴.

۳- . جن / ۲۶.

۴- . آل عمران / ۱۷۹.

متعال به او علم غیب عطا فرموده است :

كَانَ وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ مِمَّنْ ارْتَضَاهُ. (۱)

سوگند به خدا محمد از کسانی است که خداوند از او خشنود است.

محمد بن فضل می گوید: امام رضا (علیه السلام) نگاهی به ابن هذاب کرد و فرمود: اگر بگویم تو در این روزها یکی از خویشاوندان خویش را خواهی کشت مرا تصدیق می کنی؟ او گفت: نه؛ زیرا که غیب را کسی جز خدا نمی داند. حضرت به آیه: «عالم الغیب فلا یظهر...» استشهاد کرده و فرمود:

فَرَسُّوْلُ اللّٰهِ عِنْدَ اللّٰهِ مُرْتَضٰی وَ نَحْنُ وَرَثَةُ ذٰلِكَ الرَّسُوْلِ الَّذِیْ اَطَّلَعَهُ اللّٰهُ عَلٰی مَا یَشَآءُ مِنْ غَیْبِهِ فَعَلَّمَنَا مَا كَانَ وَ مَا یَكُوْنُ اِلٰی یَوْمِ الْقِیَامَةِ. (۲)

پس رسول خدا نزد خدا مورد رضایت است و ما ورثه همین رسولی هستیم که خداوند از غیب خویش هر آنچه را خواسته به او اطلاع داده است. پس او آنچه گذشته و آنچه را تا قیامت واقع خواهد شد، به ما تعلیم کرده است.

البته روشن است که امام علم غیب را از طریق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و او از خدای تعالی دریافت می کند و اعتقاد به این امر هیچ اشکالی در توحید و علم حق متعال ایجاد نمی کند.

۱۲ - ۳. علم امام در طفولیت

اعطای علم از سوی خداوند متعال به بندگانش بستگی به سن و سال ندارد. حضرت عیسی (علیه السلام) در گهواره بود که زبان به سخن گشود و گفت:

(قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ اَتَانِیْ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِیْ نَبِیًّا). (۳)

۱- . کافی ۱/۲۵۶؛ بحار الانوار ۴/ ۱۱۰.

۲- . الخرائج والجرائح ۱ / ۳۴۳؛ بحار الانوار ۴۹ / ۷۵.

۳- . مریم / ۳۰.

فرمود: من بنده خدایم به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

پس وقتی شخص می تواند در طفولیت دارای نبوت شود، منافات ندارد که دارای علومی هم از سوی خدای تعالی گردد. امام صادق (علیه السلام) تصریح می کند آن گاه که امام در رحم مادر است صدای فرشته را می شنود و هنگامی که به دنیا می آید نوری گستره میان آسمان و زمین را برای او روشن می کند و وقتی که به حرکت در می آید به واسطه ستونی از نور میان مشرق و مغرب برایش ظاهر می شود که به وسیله آن همه آنچه را که میان آن دو قرار دارد، می بیند :

إِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ... فَإِذَا وَضَعَتْهُ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِذَا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِّنْ نُورٍ يَرَى بِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ. (۱)

همانا امام در رحم مادرش صدا را می شنود... و آنگاه که به دنیا می آید نوری میان آسمان و زمین اشراق می کند و آنگاه که به راه می افتد عمودی از نور برای او بلند می شود که گستره میان مشرق و مغرب را با آن می بیند.

علاوه بر این معلوم است که امام (علیه السلام) به هنگام طفولیت هم عصمت دارد و این امر به زمان امامت اختصاص ندارد. روشن است که عصمت نیز بر علم امام در هنگام طفولیت دلالت دارد. و نیز روایاتی که در تاریخ ولادت امامان (علیهم السلام) نقل شده گویای همین مطلب است.

چکیده درس دوازدهم

□ یکی از جهات مورد بحث در علم امام ازدیاد علم امام است. اضافه بر آیه شریفه «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارند.

□ روایات متعددی بر فزونی علم امام دلالت دارد و آن را اثبات می کند، از جمله :

— روایاتی که بر نزول فرشتگان و «روح» در شب «قدر» بر زمین و آوردن مقدرات جدید به محضر امام دلالت دارند.

— روایاتی که بر فزونی علم امام در شب های جمعه دلالت دارند.

— روایاتی که بیانگر الهام و القای قلبی امام و رسیدن صدای غیبی به گوش او هستند.

— روایاتی که دلالت دارند اگر به علم امام افزوده نشود، دانش او تمام می شود.

□ حامل علم غیب بودن امام از طریق وراثت از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) جهت دیگری از علم امام می باشد.

□ امام (علیه السلام) در روزگار کودکی نیز علمی را داراست. او وقتی به دنیا می آید و شروع به راه رفتن می کند همه آنچه میان مشرق و مغرب هست، می بیند.

درس سیزدهم: راههای تعیین امام

اشاره

□ راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت

□ راه تعیین امام از نظر اهل سنت

از دانشجو انتظار می رود که پس از مطالعه این درس عقیده شیعه و سنی را در مورد راه تعیین امام بدانند و با دلایل و استدلالهای هر یک از آن ها آشنا شود.

۱۳_۱. راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت

اشاره

از نظر مکتب اهل بیت امامت همچون نبوت، منصبی الهی است. و جز خداوند متعال کسی نمی تواند برای بندگان خدا امام تعیین کند.

این امر از مطالبی که تا به حال درباره ویژگی ها و اهداف و آثار امام بیان گردید، معلوم و روشن است. و در این درس پیرامون علت های این عقیده، مطالبی به اختصار آورده می شود:

۱۳_۱_۱. وجوب اطاعت به طور مطلق

گفتیم یکی از وظایف مسلمانان درباره امام اطاعت و پیروی از او به طور مطلق است. و نیز معلوم شد که حق آمریت و مولویت تنها به خداوند متعال اختصاص

دارد. و هیچ کسی نسبت به دیگری بدون اذن خدای تعالی از چنین حقی برخوردار نیست. و گفتیم امامت در حقیقت همان مقام آمریت و مولویت و وجوب الطاعه است. بنابراین «امامت» هم باید از ناحیه او تعیین شود. و مردم حق ندارند بدون اذن مالک و خالق و مولای خویش کسی را به امامت و مقام سلطنت و مولویت خویش بگمارند. و خدای متعال نیز به آنان اجازه نداده است که از سوی خود برای خود امام تعیین کنند.

۱۳_ ۱_ ۲. جانشینی و خلیفه خدا

پیش تر گفتیم که یکی از ویژگی های امام این است که او خلیفه و جانشین خداست. پس اگر پذیرفتیم که امامان جانشینان خدای تعالی برای بندگانش هستند پس باید بپذیریم که جانشین خدا باید به وسیله خود او تعیین شود. و معقول نیست که کسی دیگر برای خدا جانشین تعیین کند.

۱۳_ ۱_ ۳. دانش و عصمت و حجّیت

گفتیم امام باید به همه امور دینی و دنیوی خلق عالم باشد. و چون حجّت خدا بر خلق است و وظیفه حفظ و حراست از دین الهی را نیز بر عهده دارد و تفسیر و بیان متون دینی هم از وظایف اساسی اوست. پس قطعاً باید از عصمت الهی برخوردار باشد.

حال با توجه به مطالب یادشده آیا ممکن است مردم چنین کسی را به خوبی بشناسند و او را به مقام امامت برگزینند؟! مسلّم است که این امر از عهده آنان خارج است و کسی توانایی شناخت امام را با این خصوصیات ندارد. پس راهی جز تعیین امام توسط خداوند متعال باقی نمی ماند.

۱۳ - ۱ - ۴. تعیین امام در کلمات امام رضا (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) با استناد به دو آیه از قرآن کریم، تعیین امام را منحصرأ کار خداوند متعال دانسته، می فرماید :

رَعِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ اَهْلِ بَيْتِهِ اِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ: (وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) (۱) وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ

اِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اَمْرًا اَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ) (۲) (۳)

از گزینش خدا و گزینش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیتش به گزینش خودروی آوردند، در حالی که قرآن به آن ها ندا می کند که: «پروردگار تو می آفریند آنچه را که می خواهد و بر می گزیند. آن ها را حق گزینش نیست. پاک و منزّه است خدای تعالی از آنچه آن ها شریک قرار می دهند». و نیز می فرماید: «هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد وقتی خدا و رسولش به امری حکم کردند آن ها اختیاری درباره امرشان داشته باشند.

ایشان در ادامه سخن، مقام امامت را بالاتر از آن می داند که مردم با خردهایشان بتوانند بدان دست یابند :

هَيْلٌ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْاِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْاَمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ اِنَّ الْاِمَامَةَ اَجَلٌ قَدْرًا وَ اَعْظَمُ شَأْنًا وَ اَعْلَى مَكَانًا وَ اَمْنَعُ جَانِبًا وَ اَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ اَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ اَوْ يَنَالُوهَا بِاَرَائِهِمْ اَوْ يَقِيمُوا اِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ. (۴)

آیا قدر و منزلت امامت را در میان امت می شناسند تا گزینش امام برای آن ها جایز باشد؟! همانا امامت قدرش بزرگ و شأنش عظیم و منزلتش بلند و اطرافش دست نیافتنی و عمقش دورتر از آن است که مردم بتوانند با خردهایشان به آن برسند یا با آرای خود آن را نیل شوند یا با گزینش خود

۱- . قصص / ۶۸.

۲- . احزاب / ۳۶.

۳- . کافی ۱/۲۰۱؛ غیبت نعمانی / ۲۲۱.

۴- . کافی ۱/ ۱۹۸؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۲۰.

امامی را نصب کنند.

سپس توضیحی مفصل در مورد اوصاف و ویژگی های امام و مقام و منزلت امامت بیان کرده و می فرماید :

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ بِهِدِيهِ الصِّفَةِ فَيَقْدِمُونَهُ تَعِدُّوا وَبَيْتِ اللَّهِ الْحَقِّ وَنَبِّدُوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَفِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَىٰ وَالشَّفَاءَ فَبَدُّوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ. (۱)

آیا مردم توان شناخت چنین شخصی را دارند تا او را برای امامت برگزینند؟! یا ممکن است برگزیده آنان دارای این صفات باشد تا او را مقدم بدانند؟! سوگند به خانه خدا که از حق تجاوز کرده و کتاب خدا را پشت سرشان انداختند و یا که نمی دانند. و هدایت و شفا در کتاب خداست، ولی آن را به دور انداختند و از هوای نفس خویش پیروی نمایند....

بنابراین امامت امری نیست که مردم بتوانند شخصی را برای آن تعیین کنند. ولی گروهی از مسلمانان بعد از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را از مسیر اصلی دین منحرف کردند و اختیار و تعیین الهی را کنار گذاشته و اختیار و انتخاب خویش را بر مردم تحمیل کردند. و با این کار موجب شدند، نااهلان بر اریکه سلطنت و پادشاهی مردم تکیه زنند و مقام ارجمند امامت و پیشوایی دینی را در حد سلطنتی موروثی پایین آوردند. و به جای این که از مرزهای عقیدتی و معارفی اسلام محافظت کنند به دفاع و محافظت از سلطنت و موقعیت اجتماعی خویش پرداختند.

۱۳ - ۲. از نظر اهل سنت

اشاره

بیشتر عالمان اهل سنت چون معتقد به صحت خلافت چهار خلیفه اول اند و در مورد خلافت و پادشاهی خلفای دیگر اختلاف دارند به این جهت در مورد تعیین

۱- . کافی ۱/۲۰۳؛ غیبت نعمانی / ۲۲۱.

امام و خلیفه در مقابل عمل انجام شده توسط سه خلیفه اول قرار گرفته، چاره ای جز توجیه اعمال آن سه نداشتند. بدین جهت در مورد راه های تعیین امام و خلیفه به سه شیوه اعتقاد دارند :

۱۳_۲_۱. انتخاب اهل حلّ و عقد

ماوردی معتقد است، بیشتر دانشمندان بر آن اند که خلیفه به وسیله پنج تن از اهل حلّ و عقد انتخاب می شود یا این که یک نفر از آن ها انتخاب می کند و چهار نفر دیگر موافقت می کنند. دلیل این قول هم خلافت ابوبکر است که پنج نفر با وی بیعت کردند و این بیعت پذیرفته شد. و آنگاه خلیفه منتخب در سقیفه به مردم عرضه شد و مردم نیز خواه و ناخواه او را پذیرفتند. و دلیل دیگر شورایی است که عمر برای تعیین خلیفه پس از خویش معین نمود.

این نظریه را بیشتر علمای عامه پذیرفته اند، ولی گروهی از آنان می گویند: خلافت همانند عقد ازدواج است. همانطور که در عقد نکاح، یک نفر عقد را اجرا می کند و دو نفر بر آن شهادت می دهند، در خلافت هم یک نفر بیعت می کند و دو نفر اعلام رضایت می نمایند. و گروه دیگر معتقدند: تنها یک نفر بیعت کند کافی است.

۱۳_۲_۲. تعیین توسط خلیفه پیشین

این نوع از تعیین امام و خلیفه مورد اجماع و اتفاق است. دلیل این نظریه هم آن است که ابوبکر بعد از خودش، عمر را به زمامداری مردم تعیین کرد و کسی هم با آن مخالفت نکرد. پذیرش عموم مسلمانان نشان می دهد که این شیوه را صحیح دانسته اند.

۱۳ - ۲ - ۳. تعیین به زور شمشیر و کودتا

ابو یعلی می گوید: آن کسی که با شمشیر و زور بر جامعه اسلامی غلبه یافت و خلیفه شد و خود را امیر مؤمنان نامید؛ برای هر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست که شبی را به روز آورد در حالیکه او را امام نداند. (۱)

با این راه هایی که علمای اهل سنت برای تعیین امام ذکر کرده اند، معلوم است که هر فاسق و بی دینی هم می تواند به سادگی حکومت مسلمانان را به دست گیرد و بر مسلمانان لازم است از او پیروی و اطاعت کنند.

ولی با وجود همه این ها جای تعجب است که زمخسری در تفسیر آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» تصریح کرده است که امامت و خلافت الهی تنها حق کسانی است که از هرگونه ظلم و ستمی بری باشند. و می گوید: فاسق چگونه می تواند برای خلافت الهی صلاحیت پیدا کند در حالی که از نظر فقهی نمی تواند امام جماعت باشد و شهادت و اخبارش اعتباری ندارد:

من كان ظالماً من ذریتك، لا يناله استخلافی و عهدي اليه بالإمامه. و أما ينال من كان عادلاً بريئاً من الظلم. و قالوا في هذا دليل على أن الفاسق لا يصلح للإمامه. و كيف يصلح لها من لا يجوز حكمه و شهادته و لا تجب و لا تقبل خبره و لا يقدم للصلاه. (۲)

ظالمان از فرزندان تو به عهد امامت و خلافت من نایل نمی شود و امام باید عادل و از ظلم بری باشد. و می گویند: این آیه دلالت می کند که فاسق صلاحیت امامت را ندارد. و چگونه صلاحیت امامت داشته باشد در حالی که حکم و شهادتش نافذ نیست و عمل بر اساس اخبارش واجب نیست و قبول نمی شود و امامتش در نماز درست نیست.

۱- ر.ك: نقش أئمة در احیاء دین ۱۱/۵۴ - ۵۸ به نقل از الاحكام السلطانية ماوردی ص ۷ والاحكام السلطانية أبو یعلی / ۲۳.

و نیز بنگرید به الغدير ۷/۱۴۱ - ۱۴۳.

۲- الكشاف ۱/۱۸۴.

آن گاه همو از ابوحنیفه نقل می کند که در باطن فتوا به وجوب یاری زید بن علی می داد.

و از ابن عیینه نقل می کند که ظالم به هیچ وجه نمی تواند امام باشد و چگونه می توان ظالم را به امامت نصب کرد در صورتی که هدف اساسی امامت از بین بردن ظلم است؟!

و کان ابوحنیفه یفتی سرّاً بوجوب نصره زید بن علی - رضوان الله علیهما - و حمل المال إلیه و الخروج معه علی اللصّ المتغلب المتسمی بالإمام و الخلیفه کالدوانیقی و أشباهه... و عن ابی عیینه: لا یكون الظالم إماماً قطّ. و کیف یجوز نصب من کان ظالماً فی نفسه، فقد جاء المثل السائر: من استرعی الذئبَ ظلم. (۱)

ابوحنیفه پنهانی به وجوب یاری زید بن علی و دادن مال به او و خروج با او بر دزد و زورگو که خود را امام و خلیفه نامیده است مانند دوانیقی و نظایر او فتوا می داد ... و از ابی عیینه نقل است که ظالم به هیچ وجه امام نمی شود. چگونه می شود کسی را که در واقع امر ظالم است به امامت نصب کرد در حالی که در مَثَل معروف آمده است: در اختیار گرگ قرار دادن گله ستم است.

بدین ترتیب روشن می شود که بهترین راه _ بلکه تنها راه انحصاری _ برای کوتاه کردن دست ظالمان و ستمگران از خلافت الهی و امامت بر مسلمانان، راهی است که شیعه به آن معتقد است. یعنی خلیفه و امام باید از سوی خدای تعالی تعیین و نصب شود.

چکیده درس سیزدهم

□ شیعه بر اساس مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معتقد است که امام باید از سوی خدای تعالی تعیین و نصب گردد و مردم نمی توانند برای خود امام و خلیفه انتخاب کنند.

□ امامت از نظر مکتب اهل بیت (علیهم السلام) همچون نبوت منصبی الهی است و امام حجت و خلیفه خداست و طاعت او به طور مطلق بر خلق واجب است. و او باید از هر گونه گناه و لغزش و نسیان و سهو و غفلت معصوم بوده و به همه امور دینی و دنیوی مردم عالم باشد. و قطعاً انسان ها بدون معرفت خدای سبحانه از شناخت و معرفت چنین کسی ناتوان خواهند بود.

□ از نظر علمای اهل سنت امام با یکی از سه راه تعیین می شود :

۱- انتخاب اهل حلّ و عقد.

۲- به وسیله خلیفه پیشین.

۳- به زور شمشیر و کودتا.

درس چهاردهم: نصوص امامت

اشاره

□ آیات قرآن کریم

□ روایات معصومان

□ معرّفی دوازده امام

□ حدیث غدیر

□ حدیث ثقلین

دانشجو پس از مطالعه این درس باید از نصوص امامت امامان (علیهم السلام) اعم از آیات قرآن کریم و روایات متواتر در این باره در کتب معتبر حدیثی شیعه و سنی آگاه شود و از محتوا و دلالت احادیث مهم و اصلی در این زمینه اطلاع یابد. در درس قبل روشن شد که از نظر مکتب اهل بیت راه انحصاری تعیین و نصب امام انتخاب و فرمان خداوند سبحانه است. در این درس نصوصی که در این باره در آیات و روایات وارد شده است بررسی می شود :

۱۴_۱. آیات قرآن کریم

یکی از آیاتی که دلالت می کند بر این که خدای تعالی خلیفه خویش را تعیین فرموده است، آیه ای است که پروردگار متعال اطاعت از «اولوالأمر» را همچون اطاعت خود و پیامبرش به طور مطلق واجب کرده است :

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ). (۱)

این آیه شریفه چنان که پیشتر نیز گفتیم؛ دلالت دارد که امامت و مقام ولایت و تصرف در امور مردم و مقام امر و نهی بعد از رسول خدا اختصاص به «اولو الامر» دارد. و چون اطاعت از آن ها همچون اطاعت از خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) به طور مطلق واجب است، پس معلوم می شود که آنان از عصمت الهی هم برخوردارند و گناه و سهو و نسیان از آن ها سر نمی زند.

واضح است که جز امامان اهل بیت (علیهم السلام) دیگران دارای چنین مقامی نبودند. و هیچ کس از امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم مدعی چنین امری نشده است. بنابراین روشن می شود «اولی الامر» تنها امامان اهل بیت (علیهم السلام) هستند. و تنها آن ها هستند که امامت و خلافت الهی را بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شایسته اند.

آیه دیگری که دلالت بر تعیین خلفای الهی دارد آیه ولایت است :

(أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا). (۲)

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما از جهت دین رضایت دادم.

در آیه شریفه سخن از روزی خاص است که در آن روز دین کامل گشته و نعمت الهی بر امت به اتمام رسیده و دین اسلام مورد رضایت و خشنودی پروردگار قرار گرفته است. باید دید مراد خداوند متعال از روزی که چنین امر مهمی در آن اتفاق افتاده چه روزی بوده است؟ و اتمام نعمت و اکمال دین با چه چیزی تحقق پیدا کرده است؟

علامه حلی (ره) می گوید: عامه از ابوسعید خدری نقل کرده اند که رسول

۱- . نساء / ۵۹.

۲- . المائدة / ۳.

خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر خم مردم را به ولایت علی (علیه السلام) خواند و امر کرد خارهای زیر درختان را کنند و سپس علی (علیه السلام) را خواند و بازوانش را گرفت و او را بالا برد چنان که مردم سفیدی زیر بغل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) را دیدند. سپس پیش از آن که مردم متفرق شوند، این آیه نازل شد... آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی پروردگار از رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب بعد از من. سپس فرمود: کسی که من مولای اویم علی مولای اوست... (۱)

از نظر شیعه نزول آیه شریفه در روز غدیر خم امری مسلم است و جای هیچ شک و تردیدی در آن نیست. روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم به این معنا فراوان است. (۲)

خداوند متعال در آیه دیگری پیامبرش را دستور می دهد که آنچه از سوی خداوند برایش نازل شده به مردم برساند. و پشتیبانی خویش را از او در ابلاغ امر یادشده اعلان کرده و تصریح می کند که اگر آن را به مردم نرساند، رسالت خدایش را نرسانده است.

(يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ). (۳)

ای رسول آنچه از سوی پروردگارت به سویت نازل شده، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالت خود را نرساندی و خداوند تو را از مردم حفظ می کند.

علامه حلّی (ره) در این آیه شریفه از علمای عامّه نقل می کند که این آیه در روز غدیر خم درباره علی (علیه السلام) و نصب او به ولایت و خلافت مسلمین نازل شده است. (۴)

علامه امینی نیز بعد از آن که نزول آیه را در روز غدیر خم از سی نفر از علمای عامّه نقل می کند شبّهات مفسرین عامّه را در تفسیر آیه کریمه طرح کرده و به آن ها

۱- نهج الحق / ۱۹۲ و ر.ک: الغدير ۱/۲۳۰ - ۲۳۸.

۲- ر.ک: کافی ۸/۲۷ ح ۴ و تفسیر برهان ۲/۳۷۲ - ۳۹۸.

۳- المائده / ۶۷.

۴- نهج الحق و كشف الصدق / ۱۷۳.

جواب می دهد. (۱)

مرحوم طبرسی (ره) هم نقل می کند که از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) روایات زیادی وارد شده است که خداوند متعال به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی کرد که علی (علیه السلام) را به خلافت تعیین کند. و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از این ترس داشت که گروهی از اصحابش از پذیرش این امر سر باز زده، با او مخالفت کنند. پس خدای تعالی برای دلگرمی او این آیه را نازل فرمود. (۲)

و در آیه دیگر خداوند سبحانه می فرماید :

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ). (۳)

همانا ولی شما خدا و رسولش و مؤمنین اند آنان که نماز به پای می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

بیضاوی و زمخشری هر دو در تفسیر آیه شریفه نقل کرده اند که آیه درباره امیرمؤمنان (علیه السلام) نازل شده است، آن گاه که او در حال نماز بود و سائلی از او درخواست کمک کرد و او انگشتر خویش را به او داد.

هر دو پس از طرح این شبهه که اگر آیه درباره علی (علیه السلام) نازل شده، پس چرا به صورت جمع آمده است، جواب داده اند که جمع آوردن به خاطر آن است که دیگران هم به این امر ترغیب و تشویق شوند. و نیز برای توجه دادن به این امر است که طبیعت مؤمنان باید به اندازه ای برای احسان و نیکی و دستگیری از مستمندان حریص باشد که اگر در حال نماز هم باشند از آن کوتاهی نکنند. (۴)

مرحوم فیروز آبادی هم در «فضائل الخمسه» بعد از آن که شأن نزول آیه را در باره

۱- . الغدير ۱/۲۱۴ - ۲۲۹.

۲- . مجمع البيان ۳/۳۴۴.

۳- . المائدة / ۵۵.

۴- . كشاف ۱/۶۴۹ و انوار التنزيل، ج ۲، ص ۱۳۲.

امیر مؤمنان (علیه السلام) از علمای عامّه نقل کرده؛ متذکر شده است که: لفظ «ولی» اگر چه در معانی زیادی استعمال شده است؛ امّا در آیه شریفه مراد از آن مالک امر و سرپرست امور مردم است، زیرا معانی دیگر آن با کلمه «إئما» که حصر و اختصاص را می رساند سازگار نیست. زیرا روشن است که مؤمنان بعضی دوست بعضی دیگرند. و این امر اختصاص به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) ندارد. (۱)

یکی دیگر از آیاتی که بر تعیین امام از سوی خداوند متعال دلالت دارد آن است که پروردگار در سوره قدر تصریح می کند که در آن شب فرشتگان و روح به زمین فرود می آیند. و این فرود آمدن هم به جهت آوردن همه امور مربوط به تقدیرات آن شب تا یک سال می باشد.

(تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ). (۲)

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان از برای هر امری فرود می آیند.

آیه دلالت دارد که شب قدر هر سال تکرار می شود نه این که یک شب خاص در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و بعد رفع شده است. چون با فعل مضارع «تنزل الملائکه...» آمده است. بلکه در روایات أهل بیت (علیهم السلام) صریحاً آمده است که این شب اختصاص به زمان پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) ندارد و پیش از او و بعد از او هم شب قدر بوده و خواهد بود. (۳)

تناسب شب قدر با نزول فرشتگان و روح اقتضا می کند که نزول آن ها به زمین برای ابلاغ امور تقدیر شده در این شب برای زمینیان باشد. معلوم است در زمان پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرشتگان تقدیرات را بر خود ایشان می آوردند و بعد از او کسی که توسط فرشتگان تقدیرات برایش فرو آورده می شود، خلیفه او و امام مسلمانان

۱- فضائل الخمسه ۲/۱۳ - ۱۹.

۲- قدر/ ۴.

۳- کنز الدقائق ۱۴/۳۶۶ و ۳۶۷.

است. و بدیهی است که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی جز امامان اهل بیت (علیهم السلام) مدّعی چنین امری نشده اند. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه می فرماید:

أَيُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّهِمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٍ. (۱)

یعنی: از نزد پروردگارشان بر محمد و آل محمد با هر امر سلام نازل می شوند.

پس فرشتگان و روح از سوی پروردگارشان بر محمد و آل محمد همه امور مربوط به خلائق را فرود می آورند.

آیات دیگری نیز بر این امر دلالت دارد که به جهت اختصار از نقل آن ها در این جا خودداری می شود. طالبان به کتب مفضّل در مبحث امامت مراجعه فرمایند.

۱۴ - ۲. روایات معصومان

اشاره

در روایاتی که عامّه و خاصّه از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند، تعدادی از آن ها بر تعیین خلیفه و امام بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دلالت دارد. در این جا به اختصار به مواردی از آن ها اشاره می شود:

۱۴ - ۲ - ۱. معرفی دوازده امام

روایات فراوانی از عامّه نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن ها می فرماید:

يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً. (۲)

بعد از من دوازده خلیفه خواهد بود.

۱- تأویل الآيات الظاهره/ ۷۹۳؛ بحار الانوار ۲۵/۷۰.

۲- کنز العمال ۱۱/۶۲۹؛ تقریب المعارف / ۱۷۴.

یا می گوید:

«یملک هذه الأمة اثنا عشر خلیفه».(۱)

در این امت دوازده خلیفه سلطنت خواهد کرد.

یا می گوید:

يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.(۲)

بعد از من دوازده خلیفه خواهد بود که همه آن ها از قریش اند.

و در حدیثی دیگر می فرماید: دین تا قیامت باقی است تا دوازده نفر خلیفه بر شما حکومت کند.(۳)

ابن عباس نقل می کند که مردی یهودی به نام نعثل خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و از او پرسش هایی نمود. از جمله پرسید: وصی شما کیست؟ حضرت فرمود:

وصی من علی بن ابی طالب و بعد از او دو فرزند او حسن و حسین و به دنبال او نه نفر از صلب حسین، هستند.

او گفت: ای محمد، اسامی آنان را برایم بیان کن.

حضرت فرمود: بعد از حسین فرزند او علی، و بعد از او فرزندش محمّد، و بعد از او فرزندش جعفر، و بعد از او فرزندش موسی، و بعد از او فرزندش علی، و بعد از او فرزندش محمد، و بعد از او فرزندش علی، و بعد از او فرزندش حسن، و بعد از او فرزندش حجّت محمد مهدی. پس این ها دوازده نفرند... (۴)

در کتب روایی شیعه احادیث فراوانی نقل شده است که در آن ها نیز دوازده امام

۱- . کتّ العمال ۱۳/۱۶۵.

۲- . کتّ العمال ۱۳/۱۶۶.

۳- . کتّ العمال ۱۳/۲۷ و صحیح مسلم ۶/۴.

۴- . منتخب الاثر / ۹۷ به نقل از ینابیع المودّه. در این باب از کتاب منتخب الاثر پنجاه روایت نقل شده است که در همه آن ها دوازده امام به اسم بیان شده اند. و جز روایت اوّل که نقل شد همهاز کتب شیعه گردآوری شده است.

به اسم بیان شده اند. یکی از این روایات حدیث «لوح» است که مرحوم کلینی در اصول کافی آن را نقل کرده است. (۱)

۱۴_۲_۲. حدیث غدیر

علامه امینی (ره) این حدیث را در جلد اول کتاب شریف الغدیر از ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی و ۳۶۰ نفر از علمای حدیث که همه از عامه هستند نقل کرده است. در سند این حدیث به جهت تواتر نقل جای هیچ شک و تردیدی نیست. (۲) در این

حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر مؤمنان (علیه السلام) را به عنوان مولای مومنان و امت اسلام معرفی کرده و از آنان خواسته است که بعد از او از حضرتش پیروی کنند و با او مخالفت نکنند:

أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ. أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا مَوْلَاهُ. وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَرَفَعَهَا حَتَّىٰ عَرَفَهُ الْقَوْمُ أَجْمَعُونَ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ... (۳)

ای مردم: همانا خدا مولای من است و من از خود شما بر شما سزاوارترم. آگاه باشید کسی که من مولای اویم این شخص مولای اوست. بعد دست علی را گرفت و بلند کرد به گونه ای که همه قوم او را شناختند. سپس گفت: خداوندا کسی که او را دوست بدارد دوستش بدارد و دشمن بدارد کسی را که او را دشمن بدارد.

۱۴_۲_۳. حدیث ثقلین

احمد بن حنبل در مسند خود از ابو سعید خدری نقل کرده است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

۱- . کافی ۱/۵۲۷ و ۵۲۸.

۲- . الغدیر ۱/۶۰_۱۵۱.

۳- . الغدیر ۱/۲۳ و ۲۴.

إِنِّي أَوْشِكُكَ أَنْ أَدْعَى فَأَجِيبَ وَإِنِّي تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَنْظُرُوا مَاذَا تَحْلِفُونَنِي فِيهِمَا. (۱)

همانا زود است که من از میان شما بروم و همانا من در میان شما دو شیء گرانبها گذاشتم: کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان تا زمین کشیده شده است و عترتم یعنی اهل بیتم. و همانا لطیف خبیر مرا خبر داد که آن دو از هم جدا نمی شوند تا این که کنار حوض بر من وارد شوند، پس نگاه کنید که چگونه حق مرا در مورد آن ها مراعات می کنید.

چکیده درس چهاردهم

□ یکی از آیاتی که بر تعیین خلیفه توسط خداوند متعال دلالت دارد آیه ۵۹ سوره نساء است که خداوند متعال مردم را بعد از اطاعت از خویش و پیامبرش به اطاعت از «اولی الامر» فرمان داده است.

□ یکی دیگر آیه ۳ سوره مائده است که خدای سبحانه در آن از روز خاص سخن به میان آورده که در آن روز دین کامل گشته و نعمت الهی به اتمام رسیده است. و آن روزی بوده است که امام علی (علیه السلام) توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستور خدای تعالی به امامت و خلافت نصب گردیده است.

□ در آیه ۶۷ سوره مائده هم از این روز به تعبیری دیگر سخن به میان آمده که خداوند متعال پیامبرش را امر می کند که آنچه از سوی خدا برایش نازل شده به مردم ابلاغ کند و اگر چنین نکند رسالت او را ابلاغ نکرده است.

□ در آیه ۵۵ مائده هم خداوند متعال ولایت و اولی به تصرّف بودن کسی را که در حال رکوع زکات داده است بیان می کند. و او جز علی (علیه السلام) کس دیگر نیست.

بدر آیه ۴ سوره قدر خداوند متعال از نزول فرشتگان و روح و آوردن مقدرات سال توسط آن ها بر زمین خبر می دهد. و معلوم است مورد نزول فرشتگان و روح جز اهل بیت عصمت و طهارت : کسی دیگر نبوده است.

بدر روایاتی که از عامّه و خاصّه رسیده است، خلفای پیامبر گرامی اسلام دوازده نفر از قریش دانسته شده و اسامی آن ها به ترتیب ذکر شده است.

بدر حدیث غدیر _ که به تواتر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است _ نصب امیرمؤمنان (علیه السلام) به خلافت به وضوح بیان شده است.

بدر حدیث ثقلین هم که به وفور در منابع معتبر عامه و خاصّه نقل شده است اطاعت و پیروی از عترت طاهرین را لازم و واجب شمرده است.

درس پانزدهم: امامت حضرت امام عصر (علیه السلام)

اشاره

□ نصوص امامت حضرت مهدی (عجل الله فرجه)

□ تولد حضرت مهدی (عجل الله فرجه)

□ غیبت امام مهدی (عجل الله فرجه)

□ وظایف مؤمنان در عصر غیبت

آگاهی از نصوص امامت حضرت امام عصر (علیه السلام)، غیبت امام زمان روحی فدا و وظایف مومنان در عصر غیبت اموری هستند که انتظار می رود که دانشجو از آن ها آگاهی یابد.

در بحث پیشین گفتیم که روایات فراوانی در کتب عامه و خاصه نقل شده است که خلفای الهی بعد از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دوازده نفر خواهند بود. و گفتیم در تعدادی از این روایات به اسامی آن ها تصریح گردیده است.

با توجه به انحصار امامان و خلفای الهی در دوازده نفر، و با در نظر گرفتن این که زمین هیچ گاه از حجت خالی نیست و وصایت تداوم و استمرار دارد، معلوم می شود که مدت عمر این دوازده امام باید طولانی باشد. ولی بر اساس تاریخ مسلم و روایات فراوان می دانیم که رحلت امام یازدهم _ امام حسن عسکری (علیه السلام) _ در سال ۲۶۰ ه. ق. اتفاق افتاده است. بدین ترتیب روشن می شود تا کنون _ سال ۱۴۳۲ ه. ق. _ ۱۱۷۲ سال از امامت امام دوازدهم می گذرد.

۱۵_ ۱. نصوص امامت حضرت مهدی (علیه السلام)

نام دوازده امام: در تعدادی از نصوص دقیقاً یاد شده؛ که در آن ها امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری ذکر شده است. با وجود این ائمه اطهار: به صورت های مختلف امامت او را به روشنی بیان کرده اند. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

بعد از محمد و علی و حسن چهارمی قائم (علیه السلام) است. (۱)

و نیز فرمود:

بعد از من فرزندان موسی امام است. و امام منتظر فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است. (۲)

و امام جواد (علیه السلام) فرمود:

قائم ما مهدی (علیه السلام) است که انتظار در غیبت او واجب و اطاعت در ظهورش لازم است. او سومین از فرزندان من است. (۳)

و در روایت دیگر تصریح می کند که:

الْإِمَامُ بَعِيدِي أَيْبَى عَلِيٍّ... وَالْإِمَامُ بَعِيدُهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ... ثُمَّ سَيَكْتُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ ... ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرِ. (۴)

امام بعد از من فرزندانم علی است... و امام بعد از او فرزندش حسن است... آنگاه سکوت کرد. به او عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، امام بعد از حسن کیست؟... سپس فرمود: همانا امام بعد از حسن فرزندش قائم به حق منتظر است.

و امام علی النقی (علیه السلام) فرمود:

۱- . کمال الدین / ۳۳۴.

۲- . کمال الدین / ۳۳۴.

۳- . کمال الدین / ۳۷۷.

۴- . کمال الدین / ۳۷۸؛ کفایه الاثر / ۲۸۳؛ بحار الانوار / ۵۱/۳۰.

امام بعد از من فرزندم حسن و بعد از او فرزندش قائم است که زمین را با عدل و داد پر می کند بعد از آن که با ظلم و ستم پر شده باشد. (۱)

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری هم از امام حسن عسکری نقل می کند که وقتی به ایشان عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا، فَمَنْ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟

او با عجله بلند شد و داخل خانه گردید. سپس بیرون آمد در حالی که بر دوش مبارکش کودکی سه ساله بود که صورتش چون ماه چهارده شبه می درخشید. آن گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر پیش خدای عزّ و جلّ و پیش حجج الهی گرامی نبودی این فرزندم را برایت نشان نمی دادم. او همانم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و کنیه اش هم کنیه اوست. زمین را با عدل و داد پر خواهد کرد بعد از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد. (۲)

۱۵ _ ۲. تولد حضرت مهدی (علیه السلام)

علاوه بر روایت احمد بن اسحاق بر پایه روایات متواتر زیادی که در کتاب های روایی نقل شده است که زمین از حجت خالی نمی ماند، ولادت آن حضرت امری مسلم و انکار ناشدنی است.

مرحوم کلینی نیز درباره تولد آن حضرت روایاتی را نقل فرموده است. (۳)

اضافه بر همه این ها ارتباط آن حضرت در زمان غیبت صغری با نائبان خاص و در غیبت کبری با تعدادی از شیعیان خالص و متقی هرگونه شک و شبهه ای را در این زمینه از بین می برد.

مرحوم صدوق نیز در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» روایاتی در ولادت آن

۱- . کمال الدین/۳۸۳.

۲- . کمال الدین/۳۸۴.

۳- . کافی/۱/۵۱۴.

حضرت نقل کرده و در ادامه آن در بابی تحت عنوان «من شاهد القائم (علیه السلام)» تعدادی از کسانی را که آن حضرت را دیده اند، نام برده است. (۱)

۱۵ - ۳. غیبت امام مهدی (علیه السلام)

غیبت آن حضرت نیز از اموری مسلم است که جای هیچ گونه شک و تردیدی در آن نیست. امر غیبت ایشان در روایات فراوانی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرمومنان و حضرت زهرا (علیهما السلام) و سایر ائمه (علیهم السلام) نقل شده و امامان معصوم (علیهم السلام) در طول حیات خویش به آن تأکید کرده اند.

مرحوم صدوق در همان کتاب بابی را به این امر اختصاص داده و روایاتی را که از معصومین (علیهم السلام) در امر غیبت آن حضرت نقل گردیده در ۱۶۰ صفحه جمع کرده است. (۲)

بلکه اصحاب ائمه (علیهم السلام) پیش از تولد آن حضرت کتاب هایی در غیبت آن حضرت به رشته تحریر در آورده اند. و نیز کتاب های زیادی در امر غیبت بعد از غیبت آن حضرت نوشته شده است. (۳)

این امر حکایت از اهمیت غیبت آن حضرت و شبهات معاندین دارد.

۱۵ - ۴. غیبت صغری و کبری

امام صادق (علیه السلام) برای امام زمان (علیه السلام) دو غیبت بیان کرده است که یکی کوتاه و دیگری طولانی است. در اولی جز خواص شیعیانش از مکان او آگاه نمی شوند و در دومی تنها خواص دوستانش به مکان او راه می جویند.

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ؛ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ

۱- . کمال الدین/ ۴۲۴ - ۴۷۹.

۲- . کمال الدین/ ۲۵۰ - ۴۱۰.

۳- . ر. ک: نور مهدی/ ۷۷ - ۹۵ مقاله «سیر تاریخی مسأله غیبت امام» نوشته ابراهیم امینی.

فِيهَا إِلَّا خَاصَّةً شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةً مَوَالِيهِ. (۱)

برای قائم (علیه السلام) دو غیبت وجود دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول مکان او را جز خواص شیعیان مطلع نمی شوند و در دومی مکان او را جز خواص دوستانش نمی دانند.

شیخ مفید (ره) مدت غیبت صغری را از وقت ولادت تا انقطاع سفارت و نیابت خاصه دانسته است. (۲)

مرحوم ملا- صالح مازندرانی هم غیبت صغری را چهار روز کمتر از ۶۹ سال دانسته است. سفرای خاص امام عبارت اند از: عثمان بن سعید العمروی، سپس فرزند او محمد بن عثمان، و بعد از او، حسین بن روح و واپسین آن ها علی بن محمد سمری.

ملا صالح مازندرانی می گوید: آخرین نایب خاص امام در سال ۳۲۹ هجری رحلت کرد. و هنگام رحلت خویش از حضرت سؤال کرد که آیا نیابت را به کسی وصیت کند یا نه؟

حضرت فرمود: «لله أمر هو بالغه». که از آن تاریخ غیبت کبری آغاز شد. (۳)

علامه مجلسی (ره) نیز بعد از ذکر احوال نایبان خاص امام زمان (علیه السلام) می گوید:

مدت زمان غیبت صغری از ابتدای امامت آن حضرت تا وفات سمری است که کمتر از هفتاد سال می شود. زیرا ابتدای امامت آن حضرت در سال ۲۶۰، هشت روز مانده از ربیع الاول بوده است و وفات سمری در نیمه شعبان ۳۲۹ اتفاق افتاده است. (۴)

پس اختلاف در ابتدای غیبت صغری است که آیا از ولادت آن حضرت آغاز شده _ چنان که شیخ مفید (ره) می فرماید _ یا از آغاز امامت _ چنان که مرحوم

۱- . کافی ۱/۳۴۰؛ بحار الانوار ۵۳ / ۳۲۳.

۲- . الارشاد ۲/۳۴۰ (مصنفات مفید ۲ / ۱۱/۳۴۰).

۳- . شرح اصول کافی ۶/۲۶۲.

۴- . بحار الانوار ۵۱/۳۶۶.

مجلسی و ملا صالح مازندرانی گفته اند. _

۱۵_ ۵. عِلَّتْ وَ حَكْمَتُ غَيْبِ

در برخی از روایات جاری شدن سنت پیامبران درباره او و نبودن بیعت کسی در گردن امام زمان (علیه السلام) به عنوان حکمت غیبت ایشان بیان شده است :

لَيْلًا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ. (۱)

تا این که برای کسی بر عهده او به هنگام خروجش بیعتی نباشد.

و در حدیثی دیگر حکمت غیبت را جاری شدن سنت پیامبران درباره او دانسته است :

لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبَى الْأَنْ تَجْرِي فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ فِي غَيْبَاتِهِمْ. (۲)

زیرا خداوند متعال ابا دارد که درباره او سنت ها و روش های پیامبران در غیب ایشان جاری شود.

و در احادیثی دیگر علت غیبت خوف از قتل و شهادت است :

يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَ. (۳)

او بر نفس خویش از ذبح هراس دارد.

و حکمت دیگر آن _ که مهم ترین آن هاست _ امتحان و ابتلاست. امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرماید :

يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ. (۴)

۱- . کمال الدین / ۴۷۹؛ بحار الانوار / ۴۴ / ۱۹.

۲- . کمال الدین / ۴۸۰؛ الخرائج والجرائح / ۲ / ۹۵۵.

۳- . کمال الدین / ۲ / ۴۸۱؛ بحار الانوار / ۵۲ / ۹۷.

۴- . کافی / ۱ / ۳۳۶؛ بحار الانوار / ۱۱۳ / ۵۲.

ای فرزندم، همانا صاحب این امر را ناگزیر غیبتی خواهد بود که در آن معتقدان به این امر از عقیده خود بر خواهند گشت. همانا آن غیبت امتحانی از ناحیه خداوند متعال است که به وسیله آن خلق خویش را امتحان می کند.

۱۵_ ۶. وظایف مؤمنان در عصر غیبت

اشاره

مؤمنان در عصر غیبت آن حضرت وظایف مهمی بر عهده دارند که به برخی از آن ها اشاره می شود :

۱۵_ ۶_ ۱. انتظار فرج

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انتظار فرج آن حضرت را عبادت شمرده است :

اِنْتَظَرُ الْفَرَجَ عِبَادَةً. (۱)

امام صادق (علیه السلام) نیز کسی را که در انتظار آن حضرت رحلت کند، مانند کسی دانسته است که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شهید شده باشد :

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُتَّظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.

قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: لَأَ، بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَأَ، وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم). (۲)

کسی که از شما در حال انتظار بر این امر بمیرد مانند کسی است که با آن حضرت در خیمه اوست.

راوی می گوید: سپس اندکی مکث کرد بعد فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که با شمشیر خویش در کنار حضرت با دشمنان آن حضرت قتال کند. سپس فرمود: نه، سوگند به خدا او مانند کسی است که در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شهید شده است.

۱- . امالی طوسی / ۴۰۵؛ کشف الغمّه ۲ / ۱۰۱؛ بحار الانوار ۱۲۲ / ۵۲؛

۲- . المحاسن ۱ / ۱۷۴؛ بحار الانوار ۵۲ / ۱۲۶

۱۵_ ۶_ ۲. دعا برای تعجیل ظهور

خود حضرت در این باره فرموده است :

وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ (۱)

برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید که فرج شما همان است.

۱۵_ ۶_ ۳. آمادگی برای یاری آن حضرت

امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

لِيُعَدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا (۲)

هر یک از شما برای خروج قائم حتی اگر تیری هم باشد مهیا کند.

۱۵_ ۶_ ۴. اهتمام به دین و حفظ آن

امام صادق (علیه السلام) حفظ دین را در عصر غیبت سخت و دشوار شمرده، می فرماید :

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ (۳)

صاحب این امر را غیبتی است، حفظ دین در آن زمان مانند خراشیدن خار با دست است.

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) با توجه به اهمیت حفظ دین و کثرت شبهه افکنان در عصر غیبت، شیعیان را توصیه می کند که در حفظ دین خویش کوشا باشند تا مبادا کسی آن ها را از دین منحرف کند.

إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ (۴)

۱- . کمال الدین ۲/ ۴۸۳؛ اعلام الوری / ۴۵۲؛ بحارالانوار ۵۲ / ۹۲.

۲- . غیبت نعمانی / ۳۲۰؛ بحارالانوار ۵۲ / ۳۶۶.

۳- . کافی ۱/ ۳۳۵؛ بحارالانوار ۵۲ / ۱۱۱.

۴- . کافی ۱/ ۳۳۶؛ بحارالانوار ۵۱ / ۱۵۰.

آنگاه که فرزند هفتم من غایب شود به خدا پناه برید در دین تان که کسی شما را از آن بیرون نیاورد.

به همین دلیل امامان معصوم (علیهم السلام) توصیه کرده اند که در عصر غیبت از خدای تعالی درخواست معرفت کنند تا خداوند متعال آنان را مورد فضل و احسان خویش قرار دهد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: وقتی آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان :

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ اللَّهُمَّ
عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي. (۱)

خدایا، خود را به من معرفی کن؛ که اگر خویش را به من شناسانی، هیچ گاه تو را نخواهم شناخت.

خداوندا، پیامبرت را به من بشناسان؛ که اگر او را به من معرفی نکنی، هرگز او را نخواهم شناخت.

خدایا، حجّت خود را به من معرفی نما؛ که اگر او را به من شناسانی، از دینم منحرف خواهم شد.

چکیده درس پانزدهم

□ امامت امام مهدی (علیه السلام) با توجه به روایاتی که در آن ها اسامی دوازده امام ذکر شده، امری مسلم است و هیچ تردیدی در آن نیست.

□ اضافه بر آن روایات خاص دیگری نیز از امامان اهل بیت (علیهم السلام) درباره امامت ایشان رسیده است.

□ تولّد آن حضرت با توجه به روایات عدم خلو زمین از حجّت و روایات ولادت، و نیز احادیث و حکایاتی که درباره دیدار کنندگان با آن حضرت رسیده، امری مسلم

است.

□ غیبت آن حضرت در تاریخ اسلام مورد توجه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان اهل بیت (علیهم السلام) بوده است.

□ ایشان دو غیبت دارند که یکی صغری و دیگری کبری است. غیبت صغری از هنگام امامت یا ولادت آن حضرت تا رحلت نایب خاص چهارم بوده و بعد از آن غیبت کبری شروع شده است.

□ غیبت ایشان علل و حکمت های مختلف دارد که یکی از آن ها ابتلا و امتحان مؤمنان و مسلمانان است.

□ مؤمنان در عصر غیبت وظایف مهمی دارند که از جمله آن ها، انتظار فرج، دعا برای تعجیل ظهور، آمادگی برای یاری آن حضرت و اهتمام به دین و حفظ آن است.

درس شانزدهم: امامت حضرت ولی عصر (علیه السلام) (رجعت)

اشاره

□ معنا و مفهوم رجعت

□ امکان رجعت

□ ادله رجعت

□ آیات قرآنی

□ روایات

□ رجعت امامان

□ اقرار به رجعت

از دانشجو انتظار می رود که پس از مطالعه این درس با معنا و مفهوم رجعت آشنا شود، بتواند امکان وقوع رجعت را با توجه به آیات قرآن اثبات کند، از ادله رجعت آگاه گردد و نقش اعتقاد به رجعت را در ایمان بداند.

۱۶_ ۱. معنا و مفهوم رجعت

«رجعت» در لغت به معنای بازگشتن است. و منظور از آن در آیات و روایات بازگشتن بعضی انسان ها _ بعد از مرگ و قبل از قیامت _ به دنیا است. مرحوم شیخ مفید (ره) می فرماید :

خداوند متعال گروهی از مردگان را با همان صورتی که در دنیا دارند به دنیا باز می گرداند و برخی را عزیز و برخی را ذلیل و خوار می کند. و اهل حقیقت را بر باطل گرایان و مظلومان را بر ظالمان حاکم می نماید. و این به هنگام قیام مهدی آل محمد : خواهد بود.

بعد می فرماید :

آنان که در رجعت به دنیا باز می گردند؛ دو طایفه اند: اول آنان که درجات بالایی از ایمان را حایز شدند و اعمال صالح آن ها زیاد است... دوم آنان که غرق در فساد بوده و مخالفت با حق و ستم بر اولیای الهی و تباہکاری بر آن ها غالب بوده است. (۱)

علامه مجلسی (ره) نیز رجعت را مورد اجماع و اتفاق شیعه _ در طول تاریخ _ شمرده و آن را چون خورشید در روز روشن مسلم و آشکار دانسته است. و بعد یادآوری کرده، که از ائمه اطهار: قریب ۲۰۰ روایت در این مورد توسط چهل تن از علمای اعلام و ثقات بزرگ و عظیم در بیش از ۵۰ کتاب حدیثی شیعه نقل شده است. و بعد کتاب هایی را که در خصوص رجعت توسط اصحاب ائمه (علیهم السلام) نوشته شده، نام برده است. (۲)

علامه طباطبایی (ره) نیز روایات رجعت را متواتر معنوی شمرده و خدشه در سند آن ها را در نفی رجعت بی فایده دانسته است. و بعد دلالت اجمالی آیات را بر رجعت تأیید کرده است. (۳)

رجعت به معنای مذکور از مختصات شیعه است و به غیر از شیعه هیچ گروهی از مسلمانان بدان اعتقادی ندارد.

۱۶ _ ۲. امکان رجعت

با توجه به آیات فراوان و روایات زیادی که از معصومان (علیهم السلام) در مورد وقوع زنده شدن مردگان در این دنیا وارد شده است؛ به نظر نمی رسد مسلمانی در امکان رجعت تردیدی داشته باشد. از جمله آیه ۵۶ سوره بقره که دلالت دارد بر زنده شدن هفتاد نفر همراه موسی که آن ها بعد از درخواست دیدن خداوند، به وسیله صاعقه

۱- . اوائل المقالات / ۷۷ و ۷۸.

۲- . بحار الانوار ۵۳/۱۲۲ - ۱۲۴.

۳- . المیزان ۲/۱۰۹ تفسیر آیه ۲۱۰ سوره بقره.

مردند و بعد به تقاضای حضرت موسی (علیه السلام) زنده شده، به خانه های خود بازگشتند:

(ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

سپس شما را بعد از مردن تان زنده کردیم تا شاید شکر گزار شوید.

و در آیه ۷۲ و ۷۳ سوره بقره تصریح شده است که «قتیل» بنی اسرائیل بعد از آن که بنی اسرائیل گاو را ذبح کردند و آن را به بعضی از اعضا او زدند، زنده گردید.

(فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى).

پس گفتیم او را به بعضی از آن بزنید. همین طور خداوند مردگان را زنده می کند.

و در آیه ۲۴۳ سوره بقره زنده شدن هزاران نفر را مورد تأکید قرار داده است.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ).

آیا ندیدی آنان را که از ترس مرگ از شهرهای خویش خارج شدند در حالی که هزاران نفر بودند سپس خدا به آن ها گفت: بمیرید، آنگاه آنان را زنده کرد.

و در آیه ۲۵۹ سوره بقره زنده شدن حضرت عزیر یا ارمیا را بعد از گذشت صد سال از مردن او به صراحت بیان کرده است.

(فَأَمَّا نُوحُ الَّذِي أُضْرِبُوا بِغُلُوبِهِمْ فَأَوْفَىٰ إِيَّاهُ وَعَبَأَ اللَّهُ بِنُوحٍ إِذْ أَوْفَىٰ أَيْدِيهِ أَنْ يَبْلُغَ الْمَدِينَةَ وَابْتَغَىٰ الْوَيْلَ مِنَ اللَّهِ وَرَدَّىٰ عَنَّا إِلَهُاتِهِمْ فَلَمْ يَأْتِكُمْ أَمْثَلٌ بَلْ كُنتُمْ كَافِرِينَ).

خداوند او را صد سال میراند آنگاه زنده اش کرد فرمود: چقدر در همان حال بودی؟ گفت: یک روز یا بعضی از روز را به همان حال بودم. فرمود: بلکه صد سال به حال مرده بودی.

و نیز زنده شدن مردگان توسط حضرت مسیح (علیه السلام) هم از جمله آیات قرآنی در این

زمینه است.

(وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ). (۱)

و مردگان را به اذن خدا زنده می کنیم.

۱۶_ ۳. ادله رجعت

۱۶_ ۳_ ۱. آیات قرآنی

یکی از آیات قرآن کریم که بر رجعت دلالت می کند آیه ۸۳ سوره نمل است که در آن تصریح به روزی شده است که گروهی از امت ها زنده می شوند :

(وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا).

و روزی که از هر امتی گروهی که آیات ما را تکذیب می کردند جمع کنیم.

علی بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که آیه مزبور مربوط به رجعت است. چون در قیامت همه مردمان محشور خواهند شد نه تعدادی از آن ها.

قَالَ: مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا).

قُلْتُ: يَقُولُونَ: إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ.

قَالَ: لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ. إِنَّ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ. أَيْ نَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ؟ إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ: (وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا). (۲) (۳)

فرمود: مردم درباره این آیه «و روزی که از هر امتی گروهی را محشور می کنیم» چه می گویند؟

۱- آل عمران / ۴۹.

۲- كهف / ۴۸.

۳- تفسیر قمی ۱/ ۲۴؛ بحار الانوار ۵۳ / ۶۰.

گفتم: می گویند: این امر در قیامت خواهد بود.

فرمود: چنان نیست که می گویند همانا این امر در رجعت خواهد بود آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی گروهی را محشور خواهد کرد و دیگران را ترک خواهد نمود؟ همانا آیه مربوط به قیامت این است: «آنان را جمع خواهیم کرد و احدی از آنان را فرو گذار نخواهیم کرد.

آیه دیگر که دلالت بر رجعت دارد آیه ۱۱ سوره مؤمن است که در آن به دو بار زنده شدن و دو بار مردن تصریح شده است:

(رَبَّنَا أَمَتْنَا آثْنَيْنِ وَأَحْيَيْنَا آثْنَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ).

پروردگارا، ما را دوبار میراندی و دو بار زنده کردی پس ما به گناهان خود اعتراف می کنیم. آیا راهی برای خروج وجود دارد؟

در تفسیر آیه شریفه هم از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که آیه مربوط به گروهی در رجعت است:

هُوَ خَاصٌّ لِأَقْوَامٍ فِي الرَّجْعَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ (۱).

آن خاص اقوامی بعد از مرگ در رجعت است.

و آیه ۵۱ سوره مؤمن نیز از جمله آیاتی است که بر رجعت دلالت دارد. در این آیه خداوند متعال از یاری پیامبرانش در دنیا خبر می دهد:

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا).

ما رسولان خویش و مؤمنین را در زندگی دنیا یاری می کنیم.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آیه ناظر به رجعت است. زیرا خیلی از پیامبران الهی در دنیا تا به حال مورد یاری خداوند

متعال قرار نگرفته اند.

قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعِهِ. أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ كَثِيرَةٌ لَمْ يُنْصَرِّرُوا فِي الدُّنْيَا وَقُتِلُوا. وَالْأَائِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِمْ قُتِلُوا وَلَمْ يُنْصَرِّرُوا وَ ذَلِكَ فِي الرَّجْعِهِ. (۱)

گفت: سوگند به خدا این امر در رجعت خواهد بود، آیا نمی دانی که پیامبران خدا زیادند و در دنیا یاری نشدند و کشته شدند. و امامان بعد از آن ها کشته شدند و یاری نگردیدند؟ و این امر در رجعت خواهد بود.

و آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که از نقل آن ها به جهت اختصار خودداری می شود.

۱۶_۳_۲. روایات

پیش تر گفتیم که روایات در این زمینه تواتر معنوی دارد. بنابراین لزومی به نقل روایات دیده نمی شود. ولی برای نمونه به چند روایت اشاره می شود. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که می فرماید:

لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضاً أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضاً. (۲)

احدی از مومنین کشته نمی شود مگر این که به دنیا باز می گردد تا بمیرد. و باز نمی گردد مگر کسی که ایمان خالص یا کفر خالص داشته باشد.

این روایت به صراحت دلالت می کند که آنان که در رجعت زنده می شوند دو گروهند: اول آنان که ایمان خالص دارند، دوم آنان که کفر محض دارند.

امام رضا (علیه السلام) در جواب از سؤال مأمون درباره رجعت فرمود:

۱- . تفسیر قمی ۲/۲۵۸؛ بحار الانوار ۴۷/۶۴.

۲- . تفسیر قمی ۲/۱۳۱؛ بحار الانوار ۵۲/۵۳.

إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ. وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّمِ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَذْوًا لِلتَّعَلِّ بِالنُّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ. (۱)

رجعت حق است و در امت های پیشین هم بوده و قرآن آن را بیان کرده است. و رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: در این امت همه آنچه در امت های پیشین اتفاق افتاده کوچک و بزرگ اتفاق خواهد افتاد.

این روایت دلالت می کند که رجعت همانطور که در امت های سابق بوده است در این امت هم خواهد بود. رجعت در امام سابق به صراحت آیاتی از قرآن کریم روشن است که بیشتر به تعدادی از آن آیات اشاره گردید.

علامه طباطبایی (ره) هم این مطلب را با استناد به آیه: (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ) تأیید نموده و می گوید: «از حوادثی که پیش از ما واقع شده است زنده شدن مردگان است که در قرآن داستان ابراهیم، موسی، عیسی، عزیر یا ارمیا و غیر آن ها نقل شده است.» (۲)

۱۶ - ۴. رجعت امامان (علیهم السلام)

در برخی روایات رجعت به زنده شدن امامان اهل بیت (علیهم السلام) اشاره شده است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اولین کسی که در رجعت زنده می شود، امام حسین (علیه السلام) است.

أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنِيُّ بْنُ عَلِيٍّ (عليهما السلام) وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ. وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ

۱- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۲ / ۲۰۰؛ بحار الانوار ۵۳/۵۹.

۲- . المیزان ۲/۱۰۹ تفسیر آیه ۲۱۰ سوره بقره.

مَحْضُ الشُّرْكَ مَحْضاً (۱)

اولین کسی که زمین از برای او شکافته می شود و به دنیا باز می گردد حسین بن علی (علیهما السلام) است. و همانا رجعت به طور عام نیست و آن خاص است. رجعت نمی کند جز مؤمن خالص یا مشرک خالص.

در حدیثی دیگر امام باقر (علیه السلام) از زنده شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرمؤمنان خبر می دهد :

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَعَلِيًّا سَيَرْجَعَانِ (۲)

و در زیارت جامعه هم می خوانیم :

وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ آثَارَكُمْ... وَ يَكُرُّ فِي رَجَعَتِكُمْ (۳)

و مرا قرار بدهد از کسانی که آثار شما را دنبال روی می کند... و در رجعت شما بازگشت می کند. (برای قتال با دشمنان شما).

این روایات _ مخصوصاً _ دلالت بر رجعت ائمه اهل بیت (علیهم السلام) می کند. و روایات دیگری که درباره رجعت مؤمنان کامل است نیز _ عموماً _ بر رجعت امامان معصوم (علیهم السلام) دلالت دارد.

۱۶ _ ۵. اقرار به رجعت

اگر چه رجعت از اصول دین و مذهب نیست ولی اقرار به آن در برخی روایات لازم شمرده شده است. امام صادق (علیه السلام) کسی را که ایمان به رجعت نداشته باشد از خودشان نمی داند :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَ لَمْ يَسْتَحِلَّ مُتَعْتَنَا (۴)

کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد و ملتزم به حلّیت متعه ما نباشد، از

۱- . بحار الانوار ۵۳/۳۹.

۲- . همان.

۳- . من لایحضره الفقیه ۲/۶۱۵؛ بحار الانوار ۵۳/۹۲.

۴- . من لایحضره الفقیه ۳/ ۴۵۸؛ بحار الانوار ۵۳/۹۲.

ما نیست.

و نیز اقرار به رجعت را شرط ایمان می شمارد :

مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعِهِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ (۱).

کسی که به هفت چیز اقرار کند، مؤمن است و از هفت امر ایمان به رجعت را ذکر کرد.

و امام رضا (علیه السلام) هم ایمان و اقرار به رجعت را شرط شیعه بودن می داند :

مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ ... وَ أَقَرَّ بِالرَّجْعَةِ وَ الْمُتَعَتِّينِ وَ ... فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ هُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (۲).

کسی که به توحید خدا اقرار کند... و به رجعت و دو متعه اقرار کند و... پس او به حقیقت مؤمن و از شیعیان ما اهل بیت است.

بنابراین اگرچه با عدم اقرار و ایمان به رجعت، انسان از ایمان و اسلام خارج نمی شود ولی همان گونه که دیدیم ایمان و اقرار به رجعت در کمال ایمان و شیعه بودن لازم و ضروری است.

چکیده درس شانزدهم

□ «رجعت» در لغت به معنای بازگشتن است و مراد از آن در روایات معصومان (علیهم السلام) بازگشت برخی انسان ها _ بعد از مرگ و پیش از قیامت _ به دنیاست.

□ «رجعت» از مسائل اجماعی بین شیعیان _ در طول تاریخ _ شمرده می شود.

□ از نظر قرآن و روایات امکان رجعت تردیدناپذیر است.

□ برخی از آیات قرآن و نیز برخی روایات اهل بیت (علیهم السلام) به روشنی بر وقوع رجعت دلالت دارند.

۱- . بحارالانوار ۵۳/۱۲۱.

۲- . صفات الشیعه / ۵۰؛ بحارالانوار ۵۳ / ۹۲.

بـ برخی از روایات نیز به وضوح بر رجعت امامان اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارند.

بـ اقرار به رجعت در کمال ایمان و شیعه بودن، ضروری است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. اختصاص؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

۲. اقبال الاعمال؛ ابن طاووس، علی بن موسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی قم ۱۳۷۶ه. ش

۳. البرهان فی تفسیر القرآن؛ بحرانی، سید هاشم، تحقیق موسسه البعثه، انتشارات موسسه البعثه، بیروت ۱۴۱۹ه. ق.

۴. التوحید؛ صدوق، محمد بن علی، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، جامعه مدرسین، قم.

۵. الخرائج والجرائح؛ رواندی، قطب الدین، مؤسسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ق.

۶. الغدير فی الكتاب والسنة و الأدب؛ الغدير فی الكتاب والسنة و الأدب، امینی، عبدالحسین احمد، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ه. بیروت.

۷. الکافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۳ه. ش

۸. الکشاف؛ زمخشری، محمود بن عمر، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۶۶ه. ش

۹. المصباح المنیر؛ فیومی، احمد بن محمد، موسسه دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۱۰. المیزان فی تفسیر القرآن؛ طباطبایی، محمد حسین، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ هـ. ق

۱۱. النهایه فی غریب الحدیث والاثار؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، تحقیق محمود محمد الطنحی و طاهر احمد الزاوی، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ هـ. ش.

۱۲. امالی؛ طوسی، محمد بن الحسن، تصحیح علی اکبر غفاری و بهراد جعفری، دارالکتب الاسلامیه تهران ۱۳۸۱ هـ. ش

۱۳. انوار التنزیل و اسرار التأویل (المعروف بتفسیر الیضاوی)؛ یضاوی، عبدالله بن عمر، دار احیاء التراث العربی و موسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۸ هـ. ق.

۱۴. اوائل المقالات من مصنفات شیخ مفید جلد ۴؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق شیخ ابراهیم انصاری، المؤتمر العالمی لالیفه شیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۱۵. بحار الانوار؛ مجلسی، محمد باقر، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۳ هـ. ش.

۱۶. بصائر الدرجات؛ صفار قمی، محمد بن الحسین، تصحیح، میرزا محسن کوچه باغی، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.

۱۷. تأویل الآیات؛ حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ هـ. ق.

۱۸. تفسیر عیاشی؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تحقیق سید هاشم رسولی _ قم

۱۹. تفسیر قمی؛ قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، موسسه دار الکتب، ۱۴۰۴ هـ. ق، قم.

۲۰. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تحقیق حسین درگاهی نشر وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ هـ. ق.

۲۱. تفسیر نور الثقلین؛ عروسی، علی بن جمعه، تحقیق سید هاشم رسولی، مطبعه علمیه _ قم.

۲۲. تقریب المعارف؛ ابوالصلاح حلبی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۳. تهذیب الاحکام؛ طوسی، محمّد بن الحسن، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۴۱۷هـ. ق.
۲۴. ثواب الاعمال؛ صدوق، محمّد بن علی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۱هـ. ق.
۲۵. خصال؛ صدوق، محمّد بن علی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق.
۲۶. شرح اصول کافی؛ مازندرانی، ملا صالح، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبه اسلامیّه، تهران
۲۷. صحیح مسلم؛ نيسابوری؛ مسلم بن الحجاج، دار الفکر، بیروت.
۲۸. صحیفه سجاده جامعه؛ ابطحی، سید محمّد باقر، موسسه امام المهدي عج، ۱۴۱۱هـ. ق، قم
۲۹. صفات الشيعه؛ صدوق، محمّد بن علی، انتشارات اعلمی، تهران.
۳۰. علل الشرايع؛ صدوق، محمّد بن علی، المکتبه الحیدریّه، نجف، ۱۳۸۵.
۳۱. عيون الاخبار الرضا؛ صدوق، محمّد بن علی، تصحیح سید مهدي حسینی، رضا مشهدی، مشهد ۱۳۶۳ هـ. ش.
۳۲. فضائل الخمسه من الصحاح السنّه؛ حسینی فیروز ابادی، سید مرتضی، دار الکتب الاسلامیّه، ۱۳۹۲هـ. ق. تهران.
۳۳. کتاب الغیبه؛ نعمانی، محمّد بن ابراهیم، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران.
۳۴. کشف الغمه؛ اربلی، علی بن عیسی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
۳۵. کفایه الأثر؛ خزاز قمی، علی بن محمّد، تحقیق عبدالطیف حسینی کوه کمری، انتشارات بیدار ۱۴۰۱هـ ق _ قم.
۳۶. کمال الدین و تمام النعمه؛ صدوق، محمّد بن علی، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه

۳۷. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال؛ هندی، متقی بن حسام موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ه. ق.

۳۸. لسان العرب؛ ابن منظور، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد صادق العبدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ ه. ق.

۳۹. معجم مقاییس اللغه؛ ابی الحسین احمد ابن فارس، تحقیق محمد هارون عبد السلام، دار لکتب العلمیه، قم

۴۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ طبرسی، فضل بن حسن، تحقیق عده ای از محققین، موسسه الاعمی للمصبوعات بیروت، ۱۴۱۵ ه. ق.

۴۱. معانی الاخبار؛ صدوق، محمد بن علی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ ه. ش.

۴۲. مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)؛ مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ه. ق.

۴۳. مناهج البیان فی تفسیر القرآن؛ ملکی میانجی، محمد باقر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ ه. ق.

۴۴. منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر (علیه السلام)؛ صافی گلپایگانی، لطف الله، الطبعة السابعة، مکتبه الدّواری، قم.

۴۵. من لا یحضره الفقیه؛ صدوق، محمد بن علی، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۴۶. نقش ائمه در احیاء دین؛ عسکری، مرتضی، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۰ ه. ش.

۴۷. نور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ جمعی از نویسندگان، نشر آفاق، چاپ دوم، ۱۴۰۱ ه. ق.

٤٨. نهج الحق و كشف الصِّدق؛ الحلِّي العَلَّامه، حسن بن يوسف بن مطهر (٣٦٧ هـ)، [علق عليه: الحسنی الارموی، عین اللّٰه، المعاصر] قم، دارالهجره، ١٤٠٧ هـ.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

